

بازرگانی داخلی بررسی تبعات برقراری نرخ تعادلی ارز



مقدمه

وجود جنگ و ملاحظات سیاسی - اجتماعی، از قدرت مانور بسیار محدودی برخوردار بودند، فاصله بین عرضه و تقاضا به مرور ایام افزایش یافت و واژه‌هایی مانند قیمت دولتی، قیمت تعاونی و قیمت آزاد در مباحث و ادبیات اقتصادی کشور جای خاصی را به خود اختصاص دادند.

عدم تعادل بین عرضه و تقاضا در بازار ارز نیز خود را تحت عناوینی نظیر ارز رسمی (دولتی)، ارز صادراتی، ارز تهاثری، ارز رقابتی - ترجیحی، ارزشناور، ارز خدماتی و... مطرح ساخت. اینها همه ناشی از سیستمی بود که تلاش داشت قیمت ارز هر بخش را برحسب اولویتی که برای آن قائل بود تعیین نماید. ارز رسمی عمدتاً صرف هزینه‌های ارزی ضروری دولت و تامین

در خلال چهارده سال اخیر، اقتصاد ایران با شوکهای شدید و متعددی دربردارنده عرضه و تقاضا روبه‌رو بوده است که مهمترین این شوکها را می‌توان کاهش میزان و قیمت صادرات نفت، فرار سرمایه و نیروی انسانی متخصص از کشور، وقوع جنگ تحمیلی و تخریب بسیاری از تاسیسات صنعتی و زیربنایی کشور و محاصره اقتصادی دانست. هر یک از این شوکها به تنهایی می‌توانست رکود قابل ملاحظه‌ای را در اقتصاد ایجاد نماید، ولی همزمان شدن آنها، همراه با سیاستهای «تثبیتی» اعمال شده در خلال دوره جنگ، این رکود را تشدید نمود. از آنجا که سیاستهای تثبیتی عمدتاً به شکل کنترل قیمتها و سهمیه‌بندی تولیدات اعمال می‌شدند و سیاستهای مدیریت تقاضا، بدلیل

کالاهای اساسی ارزان قیمت می‌گردید. ارزشهای صادراتی با نرخ بی‌بالاتر و با هدف تشویق صادرات خریداری می‌شد. ارزش رقابتی - ترجیحی، تهیه مواد اولیه و ماشین‌آلات تولیدی را با نرخ ارزانتر از بازار آزاد امکان‌پذیر می‌ساخت و ارزش خدماتی، نیاز مسافران، بیماران و جویندگان علم را در حدی محدود و به قیمتی بالاتر تأمین می‌نمود^۱. ارزش آزاد، برخلاف آنچه که از نام آن پیداست، بگونه‌ای نیمه مخفیانه و

بازار آزاد، اقدام به مسافرت‌های بی‌مورد به خارج از کشور بنمایند و برخی دیگر با گرفتن موافقت اصولی و خرید ماشین‌آلات و مواد اولیه، بجای تولید، به فروش مواد اولیه و ماشین‌آلات خریداری شده پرداختند. گروهی دیگر که رشد قیمت ارزش در بازار آزاد را سریعتر از نرخهای بهره بانکی می‌دیدند، سرمایه‌های خود را صرف خرید ارزش نمودند و با داخل شدن به تقاضا برای ارزش آزاد، قیمت آن را بیش از پیش افزایش دادند و تورم

نرخ تعادلی ارزش نرخ است که تنها عرضه و تقاضا برای ارزش را برابر می‌سازد.

غیرقانونی، و برطبق عرضه و تقاضا در بازار معامله می‌شد و قیمت آن با نوساناتی نسبتاً شدید، همراه با افزایش قیمت‌های داخلی و تحولات سیاسی - اقتصادی صعود می‌کرد^۲. این سیستم چندگانه تخصیص ارزش که در شرایط جنگ و محدودیت شدید ارزشی ناگزیر می‌نمود، به مرور زمان و مانند هر سیستم تخصیص و توزیع اداری دیگر، انحراف قابل ملاحظه‌ای در تخصیص منابع و استفاده واقعی از آنها به وجود آورد. بعنوان مثال، برای عده‌ای سودآور شد که صرفاً جهت کسب ارزش خدماتی و فروش آن در

داخلی را تشدید کردند.

با خاتمه جنگ تحمیلی و افزایش نسبی درآمدهای صادراتی، سیاست ارزی کشور به سمت حرکت به سوی نرخ تعادلی ارزش تغییر جهت یافت. در خلال دو سال گذشته، عملاً از تعداد نرخهای متعدد ارزش کاسته شده و ظاهراً در حال حاضر تنها چهار یا پنج نرخ دولتی، رقابتی و شناور (تقریباً معادل بازار آزاد) و یک یا دو نرخ دیگر وجود دارد و سیاست اعلام شده در جهت حرکت به سمت یک نرخ واحد ارزش می‌باشد،^۳ لکن هنوز هم انحرافات قابل ملاحظه‌ای در تخصیص

(۱). ارزش خدماتی به قیمت ۸۴۰ ریال برای هر دلار محاسبه و تا میزان مقرر در اختیار دانشجویان و بیماران و... قرار می‌گرفت.

(۲). برای مثال، رجوع کنید به مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «علل افزایش نرخ ارزش و نوسانات آن در بازار غیررسمی (بازار آزاد)»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، سال سوم، شماره ۷ (آذر ۱۳۶۸)، صص ۱۹-۲.

منابع وجود دارد.^۱

در این نوشتار تلاش می‌شود که پیش از آنکه چنین سیاستی به اجرا گذاشته شود، تأثیرات آن بر بخشهای مختلف اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد و در زمینه نحوه اجرای چنین سیاستی نظرات و پیشنهادات کلی ارائه گردد. از آنجا که تعیین نرخ تعادلی ارز هدف این بررسی نیست، صرفاً تلاش گردیده تا سناریوهای مختلفی فرض شده و پیآمدهای هر کدام تحت بررسی قرار گیرد.

مفهوم نرخ تعادلی ارز

در چهارچوب علم اقتصاد، نرخ تعادلی ارز نرخی است که در آن عرضه و تقاضای ارز با یکدیگر برابر خواهند بود و هر کس می‌تواند در آن نرخ هر چه می‌خواهد ارز بخرد و بفروشد. از آنجا که در سالهای اخیر بیش از ۹۰ درصد از درآمدهای ارزی کشور (عرضه ارز) از درآمدهای حاصل از صدور نفت بدست آمده است، در این مقاله نیز عرضه و قیمت تعادلی ارز با لحاظ نمودن این امر مورد بررسی قرار گرفته است. بدیهی است که در صورت صرف‌نظر کردن از

درآمدهای نفت بعنوان بخش مهمی از عرضه ارز و با فرض ثابت ماندن تقاضای آن، قیمت تعادلی ارز در مقایسه با حالت قبل، چندین برابر افزایش خواهد یافت.

نرخ تعادلی ارز برای یک اقتصاد تک‌محصولی به چه مفهوم است؟ اگر تقاضا برای ارز در کوتاه مدت ثابت فرض شود و همچنین فرض کنیم که دولت در بازار ارز مداخله نخواهد نمود، نوسانات شدید در درآمدهای حاصل از فروش نفت، نرخ تعادلی ارز را شدیداً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

به عبارت ساده‌تر، اگر قیمت یا میزان صادرات نفت (با ترکیبی از آن دو) بنحوی تغییر یابند که درآمدهای ارزی کشور افزایش یابد، این امر عرضه ارز را افزایش خواهد داد و در نتیجه قیمت ارز کاهش می‌یابد. برعکس، در صورتی که درآمدهای ارزی کاهش یابد، از عرضه ارز کاسته شده و قیمت آن افزایش خواهد یافت.^۲ تجربه ده سال اخیر به ما نشان داده است که بازار نفت تا چه اندازه بی‌ثبات است، از این رو فرض عدم دخالت دولت در بازار ارز نه عملی است و نه منطقی، زیرا در این حالت ممکن

(۳). رئیس محترم کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای اظهار داشته‌اند که تعداد نرخهای ارز از دوازده به چهار یا پنج نرخ رسیده است. رک. روزنامه **کیهان**، مورخ ۱۷ مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد.

(۱). برای مطالعه نمونه‌ای از این انحراف بالقوه در منابع رک. موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «صادرات و سیاستهای ارزی اخیر»، محمدرضا رفعتی، **ماهنامه بررسیهای بازرگانی**، سال پنجم، شماره ۱، (خرداد ۱۳۷۰)، صص ۲۸-۶.

(۲). گاه در مباحث اقتصادی چنین سیستمی بطور صریح پیشنهاد و توصیه گردیده است، بدین معنی که با کاهش درآمدهای نفتی ارزش ریال نیز پائین آورده شود و بالعکس.

اعلام نرخ تعادلی ارز ساختار فعلی قیمت ها را بشدت دگرگون خواهد کرد.

در صورتی که مقامات ذیربط نرخ تعادلی ارز را کمتر از ارزش واقعی آن محاسبه کنند و با این گمان اقدام به دخالت (فروش ارز) در بازار بنمایند، طی مدت نسبتاً کوتاهی ذخایر ارزی خود را به پایان خواهند رساند.^۳ در صورتیکه نرخ تعادلی ارز بیش از ارزش واقعی آن برآورد شده باشد، دخالت دولت (خرید ارز) باعث خواهد گردید تا روز به روز بر ذخایر ارزی کشور افزوده گردد. بدیهی است که هیچ یک از دو حالت فوق برای مدت طولانی ادامه نخواهد یافت و بانک مرکزی نسبت به تغییر ذخایر واکنش نشان خواهد داد و نرخ ارز را به سمت نرخ تعادلی واقعی تعدیل خواهد نمود.

نحوه اعلام و اعمال نرخ تعادلی ارز

فرض کنید مقامات ارزی مایلند نرخ تعادلی ارز را اعلام و به اجرا درآورند. نحوه انجام این کار چگونه باید باشد؟ آیا باید تاریخ دقیق این امر از ماهها قبل به اطلاع

است امسال نرخ دلار ۱۰۰ تومان باشد، سال آینده ۵۰ تومان و سال بعد ۲۰۰ تومان و چنین تغییرات شدیدی در نرخ ارز، سیستم تجارت و سرمایه گذاری را شدیداً مختل خواهد نمود و به لحاظ بازتاب آن در اقتصاد داخلی، از لحاظ سیاسی و اقتصادی عملی نبوده و شانس چندانی برای به اجرا درآمدن ندارد.^۱

فرضیه عملی تر و واقع بینانه تر آن است که دولت با استفاده از ذخایر ارزی خود در کوتاه مدت در بازار دخالت کند و تغییرات موقت در عرضه و تقاضا برای ارز را تا حدود زیادی خنثی نماید. بعبارت دیگر، نرخ ارز کاملاً شناور نیست، بلکه بدلیل دخالت دولت، تغییرات آن کنترل شده است.^۲ این روش، در صورتیکه مقامات مسئول بتوانند نرخ تعادلی واقعی را بطور صحیح پیش بینی کنند، قادر خواهد بود تا از نوسانات بی مورد و زیان آور نرخ ارز جلوگیری نماید و همزمان تعادل عرضه و تقاضا را حفظ نماید. لکن،

(۱). حتی بانکهای مرکزی کشورهایی چون آلمان، ژاپن و ایالات متحده امریکا هیچگاه اجازه نمی دهند عرضه و تقاضای بازار ارزش پول آنها را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. هدف معمول، کاهش نوسانات کوتاه مدت است، بدون آنکه در روند بلندمدت تغییر نرخ ارز اختلال شود.

(۲). در ادبیات اقتصادی، چنین سیستم تعیین نرخ ارز را *Managed float* یا *Dirty float* نامیده اند.

(۳). نحوه عمل بانک فدرال رزرو امریکا در سال ۱۹۷۱ تقریباً مشابه این وضعیت است. تلاش این بانک در جهت حفظ ارزش دلار تنها باعث از دست رفتن میلیاردها دلار از ذخایر این کشور گردید و در نهایت، این کشور کاهش ارزش دلار را پذیرفت.

همه رسانده شود یا آنکه این موضوع باید بدون اطلاع قبلی به اجرا درآید؟ در جواب این سوال باید گفت که لازم است این اقدام بدون اطلاع قبلی صورت گیرد. برای توضیح علت، بهتر است مثالی بزنیم. فرض کنید همین امروز اعلام شود که از اول فروردین سال ۱۳۷۱ نرخ تعادلی و واحد دلار معادل ۱۰۰۰ ریال خواهد بود. از آنجا که این نرخ حدوداً ۳۰ درصد کمتر از نرخ ارر شناور فعلی است، واردکنندگان کالاهای بدون انتقال ارز از همین امروز خریده‌های خود از خارج را متوقف خواهند کرد، زیرا می‌دانند چند ماه دیگر خواهند توانست دلارهای موردنیاز خود را با ریال کمتری خریداری نمایند و در صورتی که این واردات را متوقف ننمایند، این احتمال قوی وجود دارد که در سال ۱۳۷۱ کالاهای وارداتی آنها نتواند با کالاهای مشابهی که با ارز ارزانتری خریداری شده‌اند رقابت نماید. برای واردکنندگان که در حال حاضر دلار را با قیمت ۶۰۰ ریال خریداری می‌نمایند، عکس این موضوع اتفاق خواهد افتاد و آنها با احساس اینکه بزودی قیمت ریالی وارداتشان افزایش خواهد یافت، تلاش خواهند کرد تا حداکثر واردات ممکن را پیش از پایان سال به انجام برسانند. در بازار ارز نیز چند تحول قابل پیش‌بینی خواهد بود. اول، کسانی که مقادیری ارز در اختیار دارند تلاش خواهند نمود تا هر چه سریعتر آن را به ریال تبدیل کنند، چرا که می‌دانند چند ماه دیگر قادر خواهند بود همان دلارها را با قیمت

پائین‌تری خریداری نمایند. حتی کسانی که سرمایه خود را بصورت ارز از کشور خارج نموده‌اند نیز قاعدتاً باید (لااقل در کوتاه مدت) سرمایه خود را به کشور بازگردانند؛ چرا که آنها نیز میتوانند بعد از اجرای نرخ تعادلی، ارز قبلی خود را با ریال کمتری خریداری نموده و از این رهگذر سود قابل ملاحظه‌ای کسب نمایند.

صادرکنندگان کالا نیز در خواهند یافت که برای فروش ارز خود در نرخ شناور فعلی باید هر چه سریعتر کالاهای خود را صادر نموده و پیش از آغاز سال آینده ارز حاصله را به ریال تبدیل کنند. مسافران به‌خارج از کشور نیز حتی الامکان تلاش خواهند نمود تا سفر خود را تا زمان ارزانتر شدن ارز به تعویق بیندازند.

در بازار آزاد ارز، مازاد عرضه قابل ملاحظه‌ای ایجاد خواهد گردید، زیرا از یکسو تقاضا برای خرید ارز جهت نگاهداری بعنوان یک دارائی، و واردات کالای بدون انتقال ارز و برای مسافرت به‌خارج شدیداً کاهش خواهد یافت و از سوی دیگر عرضه ارز بواسطه وارد شدن ارزهای خارج شده از کشور و نقدینگی ارزی مردم به بازار آزاد ارز افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. این مازاد عرضه، همراه با این انتظار که تا چند ماه دیگر قیمت دلار به ۱۰۰۰ ریال خواهد رسید، باعث خواهد شد که قیمت ارز در بازار آزاد با سرعت قابل ملاحظه‌ای به سمت نرخ تعادلی مفروض و مورد انتظار کاهش یابد. این امر گرچه در کوتاه‌مدت با

نوساناتی همراه خواهد بود و دلالتان و عاملین خرید و فروش ارز از آن بهره‌مند خواهند گردید، ولی در صورتیکه نرخ تعادلی به مفهوم واقعی آن به اجرا گذاشته شود، فعالیت بازار غیررسمی ارزبشدت تضعیف شده و در نهایت کاملاً متوقف خواهد شد.

بنابراین، در صورتی که زمان اعلام و اجرای نرخ تعادلی ارز مشخص باشد، برخی از فعالیتهای اقتصادی به رکود کشانده خواهند شد و در برخی دیگر شتاب و رونق قابل ملاحظه‌ای ایجاد خواهد شد. قاعده کلی در ایجاد رکود و رونق تفاوت بین نرخ جاری ارز و نرخ تعادلی ارز خواهد بود. بخشهایی که در حال حاضر میتوانند ارز خود را ارزانتر از نرخ تعادلی خریداری نمایند یا گرانتر از آن بفروشند شاهد افزایش فعالیت

کامل بخش دوم اقتصاد، بهتر است سیاست اعلام نرخ تعادلی ارز به یکباره و بدون اطلاع قبلی باشد. البته در مثال فوق نرخ تعادلی مفروض بین نرخ رقابتی ترجیحی و نرخ آزاد ارزانتخاب شده بود و به این دلیل در کوتاه‌مدت بخش‌هایی که از نرخ رقابتی ترجیحی استفاده می‌کنند با رونق و بخشهای استفاده کننده از نرخ آزاد ارز با رکود مواجه می‌شوند. اگر نرخ تعادلی ارز در سطحی پائین‌تر از این دو نرخ — مثلاً رقمی معادل ۴۰۰ ریال برای هر دلار — فرض شود، بدیهی است که تمامی واردکنندگان فعالیتهای فعلی خود را متوقف می‌کنند، تا سال آینده از ارز ارزانتر بهره‌جویند و هزینه ریالی واردات خود را کاهش دهند. البته حالت دیگری نیز قابل تصور است

اعلام نرخ تعادلی ارز باید بدون تبلیغ و اطلاع قبلی صورت گیرد، و الا نوسانات اقتصادی قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد به وجود خواهد آمد.

که در آن دولت اعلام می‌نماید که از ابتدای سال آینده نرخ تعادلی واحدی به اجرا گذاشته خواهد شد، ولی در مورد رقم دقیق آن هیچ اطلاعی داده نمی‌شود. این وضعیت را به لحاظ سردرگمی شدیدی که ایجاد می‌نماید و هر کس را وادار می‌سازد تا در مورد نرخ تعادلی به حدس و گمان بپردازد و در نهایت یا هزینه ریسک را در قیمت کالای خریداری شده یا تولید شده منعکس سازد و یا بطور کلی و تا روشن شدن اوضاع دست از معامله بردارد، می‌توان یکی از

خواهند بود (در مثال فوق، واردات کالاهایی که در حال حاضر با نرخ رقابتی — ترجیحی ارز انجام می‌شوند، صادرات غیرنفتی و عرضه ارز به بازار آزاد). برعکس، بخشهایی که در حال حاضر ارز خود را با نرخ گرانتری اکتیفا می‌کنند (واردات بدون انتقال ارز، مسافرت به خارج) و یا با نرخ کمتر از نرخ تعادلی مفروض می‌فروشند، به رکود تقریباً کاملی کشانده خواهند شد.

از آنجا که نه تقاضای شدید ناشی از رونق در بخش اول مطلوبست و نه رکود

بخشها لطمه‌ای وارد نیاید، آن نرخ لزوماً نرخ واحد و تعادلی نخواهد بود.

اثرات اقتصادی نرخ تعادلی ارز

اکنون ببینیم تأثیر ملموس نرخ تعادلی ارز بر تولید، واردات و صادرات و سطح قیمتها در شقوق مختلف چگونه خواهد بود. در این رابطه سه نرخ فرضی ۴۰۰، ۸۰۰ و ۱۴۰۰ ریال برای هر دلار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- نرخ تعادلی ۴۰۰ ریالی

اگر نرخ تعادلی ارزی به واقع ۴۰۰ ریال باشد، به اجرا درآمدن آن در وهله اول باعث کاهش هزینه ریالی واردات کالاهائی خواهد گردید که در حال حاضر با نرخ‌های ۶۰۰ و ۱۴۰۰ (نرخ شناساوری) خریداری می‌گردند^۱. طبیعی است که با ثابت فرض کردن سایر شرایط (حقوق و عوارض گمرکی، مابه‌التفاوت و...)، این قبیل کالاهای وارداتی ارزانتر خواهند شد. میزان واردات افزایش می‌یابد^۲ و تولیدات داخلی با

بدترین روشهای ممکن دانست. بنابراین مقامات مسئول باید حداکثر تلاش خود را در جهت جلوگیری از این وضعیت بنمایند (تقریباً وضعیتی شبیه به این حالت در نیمه اول سال ۱۳۷۰ - با اعلام حرکت به سوی نرخ تعادلی ارز توسط مسئولان - به وجود آمده بود که بعداً با اعلام اینکه نرخهای فعلی تا یک یا دو سال دیگر تداوم خواهند یافت، از بین رفت).

در مقابل، اگر اعلام و اجرای نرخ تعادلی ارزی به یکباره و بدون اطلاع قبلی صورت گیرد، هیچکدام از این رکود و رونق‌ها و نوسانات کوتاه مدت صورت نخواهد گرفت، بلکه کلیه قیمت‌ها و مقادیر به یکباره تغییر خواهند نمود. طبیعی است که این تغییر نرخ ارز، به زیان برخی از بخشها و به سود برخی دیگر خواهد بود^۱. ولی نرخ تعادلی ارز - بنا به تعریف - ارتباطی با سود و زیان یک بخش یا بخش دیگر ندارد، بلکه نرخ است که در آن عرضه و تقاضای ارزی با یکدیگر برابرند و اگر تلاش بر این باشد که نرخ ارزی یافته شود که بر هیچیک از

(۱). اگر بخشهایی فاقد کارآئی لازم هستند و قدرت رقابت ندارند - به جز در موارد خاص - باید از بازار خارج شوند و حفظ صنایع زیان‌ده به‌رحال در بلندمدت عقلانی نخواهد بود.

(۲). همان‌گونه که در بخشهای بعدی خواهیم دید، این امر در مورد کالاهائی صادق خواهد بود که از حقوق گمرکی و سود بازرگانی پائینی برخوردارند.

(۳). اینکه تقاضا برای ارز جهت واردات چه میزان افزایش می‌یابد به کشش قیمتی تقاضا برای واردات بستگی دارد. هر چه این کشش زیادتر باشد تقاضا برای ارز افزایش بیشتری می‌یابد و هر قدر که کشش مزبور کوچک‌تر باشد، تقاضا برای ارز کاهش خواهد یافت. حدس نویسنده آن است که این کشش لااقل برای برخی از کالاهای مصرفی دارای جانشین داخلی نسبتاً بالاست.

نرخ تعادلی ارز قیمت کالاهائی را که در حال حاضر با ارزش رسمی تهیه می‌شوند بشدت افزایش خواهد داد، ولی تغییر قیمت کالاهائی که با ارزهای دیگر خریداری می‌شوند به نرخ تعادلی و میزان حقوق گمرکی و سود بازرگانی آنها بستگی خواهد داشت.

۱۰ درصد کاهش خواهد یافت که تغییر قابل ملاحظه‌ای به حساب نمی‌آید.

تعیین نرخ تعادلی ارز در سطح ۴۰۰ ریال، همانگونه که در موارد فوق دیدیم باعث کاهش سطح قیمت‌ها خواهد گردید، ولی باید به خاطر داشته باشیم که برخی از کالاهای اساسی (گندم، روغن نباتی، پنیر و...) در حال حاضر با نرخ رسمی ارز (۷۰ ریال) تامین و عرضه می‌گردند، طبیعی است که قیمت این کالاها افزایش شدیدی پیدا خواهد نمود. البته برخی از این کالاها بصورت بدون انتقال ارز نیز وارد می‌گردند که این بخش از واردات آنها کاهش قیمت شدیدی خواهند داشت. در مجموع و با توجه به سهم هزینه ارزی این کالاها (حدود ۲ میلیارد دلار)^۱ در کل واردات کشور (حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۹)، با قاطعیت می‌توان گفت که دلار ۴۰۰ ریالی در مجموع به کاهش قیمت ریالی کالاهای وارداتی منتهی خواهد شد و این امر با نقش عمده‌ای که ارز در نظام قیمت‌های داخلی پیدا نموده است، باعث کاهش نرخ تورم در کشور

رقابت شدیدی از سوی واردات خواهند شد. تولیدات صنعتی، از یکسو بدلیل ارزانی نسبی و وفور واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای وارداتی افزایش خواهد یافت، ولی از سوی دیگر واردات کالاهای مصرفی وارداتی ارزان قیمت باعث کاهش قیمت و تولید کالاهای داخلی خواهد گردید. نکته مهم آن است که این شرایط (دلار ۴۰۰ ریالی) بیشترین تأثیر را در واردات و مصرف کالاهای فاقد اولویت (که در حال حاضر بدون انتقال ارز وارد می‌شوند) برجای خواهد نهاد. در واقع به سادگی میتوان دید که بدون لحاظ کردن حقوق و عوارض گمرکی و دیگر تسهیلات مالی، قیمت این کالاها حدوداً به میزان هفتاد درصد کاهش می‌یابد، در حالیکه قیمت کالاهائی که در حال حاضر با ارز رقابتی - ترجیحی وارد می‌شوند تنها ۳۳ درصد کاهش می‌یابد. از آنجا که این کالاها عمدتاً مواد اولیه و ماشین‌آلات هستند، سهم آنها در قیمت تمام شده بطور متوسط چیزی حدود ۳۰ درصد است. در نتیجه، قیمت نهائی این کالاها تنها حدود

(۱). این رقم حدوداً معادل متوسط واردات کالاهای اساسی مصرفی در طول برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است.

خواهد گردید.

از فروش دلارهای نفتی عاید می‌گردد به همان میزان کاسته خواهد شد و کسری بودجه افزایش خواهد یافت. بنابراین، در میان مدت شاهد افزایش استقراض از سیستم بانکی، افزایش نقدینگی و بالا رفتن مجدد نرخ تورم خواهیم بود.

بنابراین، با ثابت ماندن سایر شرایط، نرخ تعادلی دلار ۴۰۰ ریالی به مفهوم کاهش تورم در کوتاه مدت، افزایش شدید واردات و مصرف کالاهای لوکس و فاقد اولویت و کاهش واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای که در حال حاضر با ارز رقابتی — ترجیحی خریداری می‌شوند^۲ و نیز کاهش واردات کالاهای اساسی که در حال حاضر بانرخ رسمی خریداری و بفروش می‌رسند، خواهد بود. تولید آن دسته کالاهای داخلی که صادر می‌شدند یقیناً کاهش می‌یابد، تولید کالاهای جایگزین واردات نیز می‌باید کاهش یابد. از این‌رو، نرخ پائین ارز — علی‌رغم ظاهر زیننده خود در کوتاه مدت — از جنبه ارزانی کالاهای وارداتی و تقلیل تورم، در میان مدت و بلند مدت به تورم، تضعیف تولید و افزایش وابستگی کشور منجر خواهد شد.

در مقابل واردات ارزان قیمت، باید به خاطر داشته باشیم که صادرات غیرنفتی ما شدیداً تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، چرا که صادرکنندگان در مقابل هر دلار خود تنها ۴۰۰ ریال — به عوض رقمی حدود ۱۴۰۰

ریال فعلی — دریافت خواهند کرد. بدیهی است که حدود ۷۰ درصد کاهش در درآمد ریالی صادرات، بسیاری از کالاهای ما را در بازارهای جهانی از دور رقابت خارج خواهد کرد، زیرا بعنوان مثال، برای صادرکنندگان فرش یا باید قیمت ریالی فرشهای داخلی حدود ۷۰ درصد کاهش یابد و یا درآمد ریالی آنها بهمان میزان کاهش خواهد یافت. طبیعی است که هیچ یک از این حالات اتفاق نخواهد افتاد. آنچه که احتمالاً به وقوع خواهد پیوست، کاهش تقاضا برای صدور فرش است که منجر به کاهش قیمت ریالی آن در داخل از یکسو و افزایش نسبی قیمت‌های جهانی فرش از سوی دیگر خواهد شد^۱. در مورد کالاهای دیگر نظیر پسته و خاویار نیز وضعیت کم و بیش مشابهی حاکم خواهد بود.

از سوی دیگر، هر چه نرخ تعادلی ارز پائینتر باشد، از درآمدهای ریالی دولت که

(۱). سهم ایران در بازار جهانی فرش بسیار قابل توجه است، از این‌رو کاهش عرضه فرش ایران باعث افزایش نسبی قیمت‌های جهانی فرش خواهد گردید.

(۲). همان‌طور که قبلاً گفته شد، گرچه قیمت این کالاها حدود ۱۰ درصد کاهش می‌یابد، ولی این کاهش در قیاس با کاهش قیمت کالاهای رقیب که به مراتب شدیدتر خواهد بود، باعث افزایش قیمت نسبی و کاهش تقاضا برای آنها خواهد شد.

۲- نرخ تعادلی ۸۰۰ ریالی

اعمال این نرخ در برخی موارد نتایجی مشابه قسمت قبل - اگر چه نه با آن شدت - خواهد داشت و در برخی موارد دیگر نتایجی معکوس خواهد داشت یا میتواند داشته باشد. بعنوان نمونه، کاهش صادرات و تولیدات صادراتی و نیز کاهش قیمت داخلی آنها امری قطعی خواهد بود، ولی نه با شدت حالت قبل. واردات کالاهائی که نیز در حال حاضر با ارز آزاد تهیه می‌شوند افزایش خواهد یافت. واردات کالاهای تهیه شده با ارز رقابتی - ترجیحی کاهش خواهد یافت، زیرا از یکسو قیمت آنها افزایش یافته و از سوی دیگر تولید داخلی این قبیل مواد اولیه و

آنها باعث تضعیف تقاضا برای مواد اولیه و ماشین آلات خواهد گردید.

تأثیر این نرخ در سطح قیمتتها و تورم در کشور نیازمند دانستن سهم ارز دولتی، ارز رقابتی - ترجیحی و ارز آزاد در واردات فعلی کشور است. اگر سهم کالاهای خریداری شده با این سه ارز را بترتیب ۳۰، ۵۰ و ۲۰ درصد فرض کنیم، متوسط موزون ارزش هر دلار در حال حاضر معادل $۷۰(۳۰\%) + ۶۰۰(۵۰\%) + ۱۴۰۰(۲۰\%) = ۶۰۱$

ریال خواهد بود^۱. بنابراین، در این حالت فرضی، هر نرخی بیش از ۶۰۱ ریال برای هر دلار باعث افزایش سطح قیمتتها و تشدید تورم

نرخهای جاری ارز با زتاب اولوبتی است که مقامات ذی صلاح برای بخشها و مصارف مختلف قائل هستند.

در کوتاه مدت خواهد گردید. عبارت «کوتاه مدت» به عمد ذکر گردیده است، چرا که نرخ دلار ۸۰۰ ریالی درآمد حاصل از فروش ارز دولت را نسبت به حالت قبل به دو برابر افزایش خواهد داد و باعث کاهش کسری بودجه خواهد گردید^۲ که پی آمد آن میتواند

ماشین آلات در وضعیت رقابتی بهتری قرار خواهند گرفت و واردات این کالاها بصورت ساخته شده نیز ارزانتر از قبل خواهد بود. بنابراین، چون تقاضا برای مواد اولیه و ماشین آلات یک تقاضای اشتقاقی است، کاهش تقاضای داخلی برای تولیدات نهائی

- (۱) بدیهی است که اولاً، درصدهای فوق لزوماً دقیق نیستند، ثانیاً اگر معیار سطح قیمتتها را شاخص قیمتتهای مصرف کننده بگیریم، سهم ارز دولتی بیشتر و سهم ارز آزاد کمتر خواهد بود؛ زیرا سهم کالاهای تهیه شده با ارز دولتی در سبد مصرفی خانوارها به نسبت بیش از کالاهای تهیه شده با ارز آزاد است.
- (۲) اثر برخی از هزینه های ارزی که دولت خود خریدار و مصرف کننده آن است (مانند تسلیحات و...) بر کسری بودجه، مستقل از نرخ برابری ارز است و از جنبه حسابداری، هزینه و درآمد ریالی دولت به یک میزان تغییر می‌کند و در نتیجه بر کسری بودجه تأثیری نمی‌گذارد.

کاهش استقراض از سیستم بانکی و کاهش تورم در بلندمدت باشد.

۳- نرخ تعادلی ۱۴۰۰ ریالی

نرخ تعادلی ۱۴۰۰ ریالی در اکثر موارد نتایجی عکس نرخ ارز ۴۰۰ ریالی خواهد داشت. البته در این حالت نیز میزان صادرات غیرنفتی اندکی کاهش خواهد یافت، زیرا با افزایش نرخ ارز تعادلی به ۱۴۰۰ ریال هزینه تولید آنها تا حدودی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در نتیجه، قیمت ریالی آنها افزایش می‌یابد و از آنجا که در حال حاضر نیز قیمت دلار در حدود ۱۴۰۰ ریال است، این امر به کاهش سود صادرکننده و در نتیجه کاهش صادرات منجر خواهد شد.

سطح قیمت‌ها در مقایسه با دو حالت قبل افزایش شدیدتری پیدا خواهد نمود، زیرا کالاهائی که قبلاً با نرخ ارز رسمی و رقابتی-ترجیحی وارد می‌شدند، اکنون با قیمت‌های ریالی بالاتری وارد و عرضه خواهند شد. لکن این افزایش قیمت در کوتاه مدت است، زیرا در میان مدت و بلندمدت، درآمد ریالی دولت به مراتب بیش از حالات قبل خواهد بود و در صورت فروش میلیفی حدود ۱۰ میلیارد دلار، دولت درآمدی معادل ۱۴۰۰۰

میلیارد ریال کسب خواهد کرد که در کنار سایر درآمدها قادر خواهد بود تا مشکل کسری بودجه دولت و استقراض از سیستم بانکی را به کلی از میان بردارد.^۱

واردات کالاهائی که در حال حاضر با ارز دولتی و رقابتی - ترجیحی تأمین می‌گردند کاهش خواهد یافت، اما واردات کالاهائی که با ارز آزاد تأمین می‌شوند تغییر چندانی نخواهد کرد. در این شرایط، تولیدکنندگان داخلی - علی‌رغم آنکه هزینه تولیدشان افزایش یافته - امکان رقابت بیشتری با واردات خواهند داشت، بنابراین در مجموع تأثیر این نرخ ارز بر تولیدات داخلی مثبت خواهد بود.^۲

به علاوه، اعلام نرخ تعادلی بالا برای ارز می‌تواند بخشی از سرمایه‌های خارج شده از کشور را بازگرداند، زیرا این نرخ ارز بالا به مفهوم ارزانی نسبی قیمت کالاها و خدمات داخلی است.

کدام نرخ تعادلی؟

اکنون که پی‌آمدهای مثبت و منفی هر یک از سناریوهای فوق مورد بحث قرار گرفت، سوالی که مطرح می‌شود آن است که کدام یک از این نرخها باید از سوی مقامات بعنوان نرخ مطلوب برگزیده شوند؟ در جواب

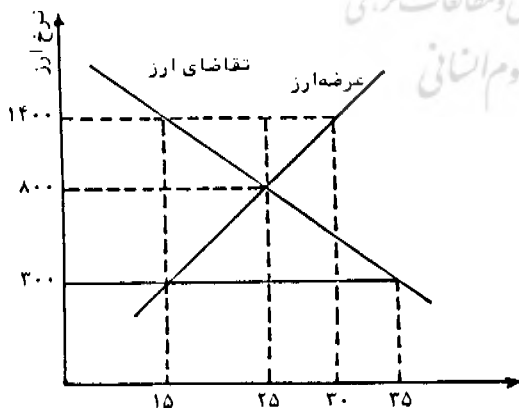
(۱). بدیهی است نرخ تعادلی بالاتر هزینه‌های ریالی دولت را نیز افزایش می‌دهد، ولی بدون شک اثر درآمدی آن بیش از اثر هزینه‌ای است.

(۲). سناریوهای فوق براساس عملکرد رقابتی بازار مطرح و تحلیل شده‌اند، هر اندازه از عملکرد رقابتی دور شویم، نتایج فوق کم‌رنگ‌تر خواهند شد.

از آنجا که نرخ تعادلی ارزی با احتمال زیاد کمتر از نرخ شناور ارز خواهد بود، صادرات غیرنفتی را کاهش خواهد داد.

و اجتماعی نرخ ۳۰۰ ریال را بعنوان نرخ تعادلی اعلام کنند. در نرخ ۳۰۰ ریال تقاضا برای ارزی بیش از عرضه آن خواهد بود. حفظ نرخ ۳۰۰ ریالی به عنوان نرخ تعادلی نیازمند آن است که سالانه مبلغی معادل ۲۰ میلیارد دلار از طریق برداشت از ذخایر ارزی یا استقراض خارجی به بازار ارز وارد شود. بدیهی است که هیچ کدام از این دو راه در بلندمدت قابل تداوم نخواهند بود، بنابراین دیر یا زود مسئله سهمیه بندی ارزی پیش خواهد آمد و کسانی پیدا خواهند شد که مایل باشند قیمتی حدود ۱۴۰۰ ریال برای ارز بپردازند و دوباره سیستم چند نرخ ارز برقرار خواهد گردید.

نمودار ۱



مقدار ارز (میلیارد دلار در سال)

به این سوال باید گفت که در مورد نرخ «تعادلی» ارز انتخابی وجود ندارد. این مقامات پولی و ارزی نیستند که نرخ تعادلی را تعیین می کنند، بلکه این نرخ توسط عرضه و تقاضا برای ارز تعیین می گردد. مقامات ذیربط می توانند از طریق سیاستهای پولی، مالی و تجاری روند تغییرات نرخ آتی ارز را بگونه ای غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهند، ولی قادر نیستند به یکباره و به میل خود نرخ را بعنوان نرخ تعادلی به بازار تحمیل کنند.

مطالب عرضه شده در صفحات قبل نیز نباید با این دید که کدام نرخ باید انتخاب و اعلام شود، مدنظر قرار گیرد. هدف از ارائه آنها صرفاً پیش بینی پی آمدهای احتمالی نرخ تعادلی در حالات مختلف بود، نه توصیه ای در جهت انتخاب یکی از آنها. در این رابطه، انتخاب هر معیار دیگری به جز تعادل عرضه و تقاضا برای ارز، نرخ «تعادلی» ارز را به عنوان بی محتوی تبدیل خواهد کرد، چرا که مقامات ذی ربط عملاً مجبور خواهند شد با اعمال کنترل های متعدد از نرخ اعلام شده حمایت کنند و باز هم مانند گذشته چندین نرخ متعدد ظهور پیدا خواهد کرد.

بعنوان مثال، فرض کنید نرخ تعادلی واقعی ارز (دلار) معادل ۸۰۰ ریال باشد ولی مقامات مربوطه به لحاظ مصالح سیاسی

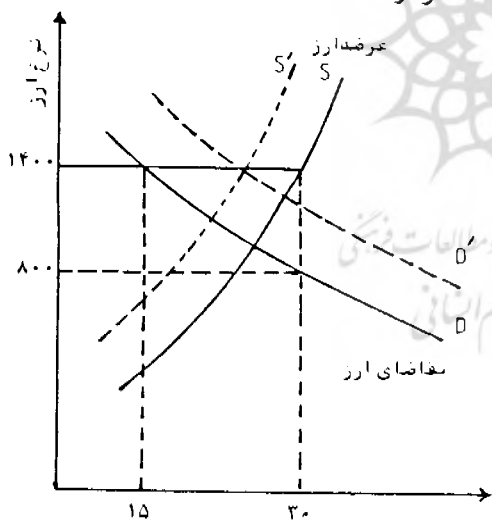
از سوی دیگر، اگر نرخ تعادلی واقعی ارز (دلار) معادل ۸۰۰ ریال باشد ولی مقامات مربوطه به لحاظ اولویتی که برای کسب درآمد و رفع کسری بودجه قائل هستند آن را در سطح ۱۴۰۰ ریال اعلام نمایند، بازار ارز با مزاد عرضه روبرو خواهد گردید و دولت تنها قادر خواهد بود نیمی از ارز عرضه شده را به متقاضیان بفروشد و برای مابقی آن در نرخ ۱۴۰۰ ریال مشتری نخواهد یافت.

اگر مقامات ارزی کشور به نیروهای بازار اجازه فعالیت دهند، نرخ ۳۰۰ و ۱۴۰۰ ریالی دوامی نخواهد آورد و به سرعت به نرخ تعادلی ۸۰۰ ریالی خواهد رسید. اما در صورتی که مقامات ارزی بر نرخهای ۳۰۰ یا ۱۴۰۰ ریالی به عنوان نرخهای تعادلی اصرار و آنها را در همان حد تثبیت کنند، این وضعیت ها تنها در کوتاه مدت برقرار خواهند ماند ولی به مرور ایام تغییر در ذخایر ارزی، از طریق تغییر پایه پولی، بر حجم پول و سطح قیمت‌های داخلی تأثیر می‌گذارد. این تغییر قیمت از طریق تغییر قیمت نسبی کالاهای صادراتی و وارداتی باعث افزایش یا کاهش آنها و در نتیجه تغییر در عرضه و تقاضا برای ارز می‌گردد. بعنوان مثال، در نمودار (۲)، نرخ تعادلی ۱۴۰۰ ریال باعث افزایش ذخایر ارز، افزایش پایه پولی و گسترش حجم پول می‌گردد، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابند،

صادرات نسبتاً گرانتر و واردات به نسبت ارزانتر می‌شوند. در نتیجه تقاضا برای ارز (جهت واردات) افزایش می‌یابد و عرضه ارز (ناشی از صادرات) تقلیل پیدا می‌کند و به مرور نرخ تعادلی ارز به ۱۴۰۰ ریال می‌رسد.

ظاهر امر نشان می‌دهد که مقامات ارزی از ابتدا صحیح می‌گفتند و نرخ تعادلی همان ۱۴۰۰ ریال بوده است، ولی واقعیت چیز دیگریست. گرچه نرخ ارز ۱۴۰۰ ریالی در ابتدا باعث کاهش واردات و افزایش صادرات، تولیدات داخلی و سطح قیمت‌ها می‌گردد، اما می‌تواند نیروهای تورم‌زا را بیدار و تقویت کند و این تورم، به مرور واردات را

نمودار ۲



مقدار ارز (میلیارد دلار در سال)

(1). William H. Branson. *Macro Economic Theory and Policy* (New York: Harper and Row Publishers, 1972) pp. 302-318.

بودجه‌ای مبنای قرار می‌گیرد و بطور ضمنی چنین
القاء می‌شود که نرخ ارزی که درآمد لازم
برای هزینه‌های دولت را تأمین کند، همان
نرخ تعادلی است.

تعدیلات ضروری

آیا محاسبه و اعلام نرخ تعادلی نرخ ارز
پایان ماجراست و تعدیلات دیگری در
سیستم اقتصادی ضرورت نخواهد داشت؟

افزایش و صادرات و تولید داخلی را کاهش
خواهد داد و عملاً تمامی دست آوردهای
اولیه خود را نیز نابود خواهد کرد^۱. در این
حالت، بجای آنکه نرخ ارز خود را با
واقعیات اقتصادی منطبق سازد، اقتصاد را با
نرخ مصنوعاً بالای ارز تطبیق داده‌ایم. ظاهراً
هدف اولیه آن بوده که با تعیین نرخ تعادلی
بالا، درآمد دولت افزایش یابد و کسری
بودجه و نشر اسکناس متوقف شود، ولی در

در صورت عدم مداخله دولت، نرخ تعادلی ارزش‌شده تحت تأثیر
تحولات بازار نفت قرار خواهد گرفت.

همان گونه که قبلاً گفته شد، اعمال سیستم
چند نرخ ارز «انحرافات»^۲ قابل
ملاحظه‌ای در سیستم قیمت‌ها بر جای نهاده
است. تثبیت مصنوعی نرخ رسمی ارز و مبنای
قرار گرفتن این نرخ در محاسبه حقوق
گمرکی و سود بازرگانی، برخورداری تعدادی
از کالاهای اساسی از سوبسید، و دریافت
مابه‌التفاوت از برخی از کالاهای وارداتی از
جمله انحرافات موجود در سیستم قیمت‌گذاری
و تعیین قیمت‌ها هستند که در صورت اعمال
نرخ تعادلی ارزی‌ز به بازنگری اساسی
خواهند داشت.

بعنوان مثال، فرض کنید در حال حاضر
حقوق گمرکی و سود بازرگانی کالائی مانند

عمل همان نشر اسکناس از طریق دیگر
حاصل می‌گردد و افزایش قیمت‌ها ارزش
واقعی درآمدهای ریالی دولت را بسرعت
کاهش می‌دهد و دولت بار دیگر با کسری
بودجه مواجه می‌شود.

این همان نکته‌ایست که گاه فراموش
می‌شود. منظور از نرخ تعادلی ارز نرخ
نیست که کسر بودجه دولت را از میان می‌برد
یا رونق اقتصادی ایجاد می‌کند، بلکه نرخ
تعادلی ارز تنها عرضه و تقاضای ارز را
متعادل می‌سازد. از میان بردن کسری بودجه
یا تورم نیازمند سیاست‌های پولی و مالی
مناسب است. جای سؤال است که چرا گاه
برای محاسبه قیمت تعادلی ارز ملاحظات

(۱). در این حالت فرض شده که افزایش حجم پول ناشی از مازاد تراز پرداختها، بیش از افزایش حجم پول
ناشی از استقراض از سیستم بانکی در حالت قبل بوده است.

پارچه بترتیب ۷۰ درصد و ۵۰۰ درصد باشد و از هر متر پارچه ۱۰۰۰ ریال نیز مابه‌التفاوت دریافت شود. در این شرایط اگر قیمت سیف CIF پارچه را متری ۲ دلار فرض کنیم، هر متر پارچه (که در حال حاضر با ارز آزاد تهیه شود) هزینه‌ای برابر با

$$(2 \times 70) + 500 + 1000 = 2140 \times 2 = 4280$$

ریال خواهد داشت^۱ که از این مبلغ ۹۸ ریال بابت حقوق گمرکی، ۷۰۰ ریال سود بازرگانی و ۱۰۰۰ ریال مابه‌التفاوت (جمعاً ۱۷۹۸ ریال) عاید دولت می‌شود.^۲

حال اگر نرخ تعادلی ارز ۴۰۰ ریال باشد، هر متر پارچه هزینه‌ای معادل

$$2 \times 400 + 700 + 1000 = 2500$$

ریال پیدا خواهد نمود که از آن ۵۶۰ ریال بابت حقوق گمرکی، ۴۰۰۰ ریال سود بازرگانی و ۱۰۰۰ ریال مابه‌التفاوت (جمعاً ۵۵۶۰ ریال) عاید دولت خواهد شد. در صورت اعلام نرخهای ۸۰۰ و ۱۴۰۰ ریالی، قیمت تمام شده هر متر پارچه بترتیب ۱۱۷۲۰ و ۱۹۷۶۰ ریال و عایدات دولت از محل این واردات بترتیب ۱۰۱۲۰ و ۱۶۹۶۰ ریال خواهد گردید. همانگونه که ملاحظه می‌شود، برای این

قبیل کالاها که حقوق گمرکی و سود بازرگانی بالائی به آنها تحمیل شده است، اعلام نرخ تعادلی ارز باعث افزایش شدید قیمت داخلی آنها و ترقی درآمدهای دولت می‌گردد.^۳

بدیهی است که نرخهای حقوق گمرکی، سود بازرگانی و مابه‌التفاوت قبلی که با هدف کسب درآمد برای دولت و یا حمایت از صنایع داخلی در مقابل واردات ارزان قیمت وضع شده بودند، دیگر توجیه قبلی خود را (لااقل از جنبه حمایت از صنایع داخلی) نخواهند داشت و ضروریست که در آنها تجدید نظر اساسی صورت گیرد.

در مورد کالاهای اساسی که در حال حاضر عمدتاً با رخ رسمی ارز خریداری و توزیع می‌شوند چه می‌توان گفت؟ این دسته از کالاها اکثراً حقوق گمرکی و سود بازرگانی بسیار کمتری دارا هستند. اگر حقوق گمرکی، سود بازرگانی و مابه‌التفاوت دریافتی از کالائی مانند گندم بترتیب ۱۰٪، ۵٪ و صفر ریال فرض شود و هر کیلوگرم گندم ۰/۱۵ دلار قیمت داشته باشد، هزینه هر کیلوگرم گندم در شرایط فعلی معادل

$$0/15 \times 70 + 10(0/15 \times 70) + 5$$

ریال $12/075 = (0/15 \times 70)$ خواهد بود که درآمد دولت از محل حقوق

(۱). از هزینه‌های عوارض، سود عاملین و... صرف نظر شده است.

(۲). از تغییر درآمد دولت، ناشی از فروش ارز، صرف نظر شده است.

(۳). باید توجه داشت که با افزایش قیمت، برحسب کشش تقاضا برای کالای مورد نظر، تقاضا برای واردات کاهش خواهد یافت. از این رو درآمدهای دولت از این محل برابر با میزان افزایش قیمتها ترقی نخواهد کرد.

کسری یا مازاد در تراز پرداختها، در صورت تثبیت نرخ ارز و عدم مداخله دولت، به کاهش یا افزایش پایه پولی و حجم پول منتهی خواهد شد.

نباشد به تولید کنندگان این کالاها بطور مستقیم یا غیرمستقیم سوبسید داده شود، اما وضعیت مصرف کنندگان چه خواهد شد؟ آیا مصرف کنندگانی که تا دیروز نان را به مبلغ کیلویی ۴۰ ریال خریداری می کردند خواهند توانست آنرا مثلاً کیلویی ۱۵۰ ریال اتیاع نمایند؟ همان گونه که دیدیم، حقوق گمرکی و سود بازرگانی این قبیل کالاها معمولاً ناچیز است و حذف آنها کمک زیادی به کاهش قیمت نخواهد کرد. مسئله اصلی، تداوم یا قطع سوبسید این کالاها و تبعات آن است. اگر سوبسیدها قطع شود، اقشاری از مردم در فشار قرار خواهند گرفت و در صورت تداوم سوبسید، بدلیل افزایش جمعیت، قیمتهای جهانی و نرخ ارز، میزان این سوبسید روزافزون خواهد بود. بهر حال مسئله اصلی همان است که قبلاً ذکر شد: تعیین و اعمال نرخ تعادلی ارز نیازمند بازننگری در سیاستهای بازرگانی و قیمت-گذار است و سیاستهای قبلی در شرایط نوین

گمرکی و سود بازرگانی مبلغی حدود ۱/۵۷ ریال برای هر کیلوگرم خواهد شد. حال اگر نرخ تعادل ۴۰۰، ۸۰۰ و ۱۴۰۰ ریالی اعمال شود قیمت هر کیلوگرم گندم بترتیب به ۶۹ و ۱۳۸ و ۲۴۱/۵ ریال بالغ خواهد گردید که درآمد دولت از محل حقوق گمرکی و سود بازرگانی هر یک بترتیب ۹، ۱۸ و ۳۱/۵ ریال خواهد شد. همان گونه که دیده می شود، در مورد این قبیل کالاها افزایش قیمت ها به مراتب شدیدتر و افزایش درآمدهای دولت از محل حقوق گمرکی و سود بازرگانی - در مقایسه با حالت قبل - از لحاظ قدر مطلق، کوچکتر است. مشکل این قبیل کالاها سود بازرگانی و حقوق گمرکی نیست، بلکه سوبسیدی است که در حال حاضر به تولید و مصرف آنها داده می شود. اگر بنا باشد قیمت این کالاها مطابق با نرخ تعادلی ارز محاسبه و بفروش برسند و همین قیمتها مبنای خرید از تولید کنندگان داخلی باشند، شاید دیگر لازم

(۱). در نگاه اول، حل این معضل ساده به نظر می رسد. بدین معنی که میتوان پیشنهاد نمود که دولت بخشی از درآمد حاصل از فروش ارز به نرخ بالاتر را بصورت سوبسید به مصرف کنندگان بدهد، ولی حتی اگر این حرکت مشکل مصرف کنندگان را حل کند، مسئله انحراف در قیمتهای داخلی را برطرف نخواهد کرد. راه حل ارجح، انتقال درآمدی معادل هزینه اضافه شده در بودجه خانوار بدلیل افزایش نرخ ارز خواهد بود که بدون تحریف قیمتها، مصرف کننده را مورد حمایت قرار می دهد.

بازرگانی بترتیب t و b درصد باشد. در این شرایط، با صرفنظر کردن از هزینه‌های عوارض و مابه‌التفاوت و... جهت ساده کردن مثال، اگر قیمت کالاهای وارداتی X_0 دلار باشد قیمت فعلی ریالی آنها با نرخ رسمی ارز برابر است با:

$$P_0 = V \cdot X_0 + V \cdot X_0 t + V \cdot X_0 \cdot b$$

$$P_0 = V \cdot X_0 (1 + t + b)$$

به همین ترتیب قیمت فعلی ریالی کالاهای

وارده با ارز رقابتی ترجیحی برابر است با:

$$P_1 = 600 \cdot X_0 + V \cdot X_0 \cdot t + V \cdot X_0 \cdot b$$

$$P_1 = V \cdot X_0 \left(\frac{600}{V} + t + b \right)$$

و قیمت فعلی ریالی کالاهای وارده با ارز آزاد برابر است با:

$$P_2 = 1400 \cdot X_0 + V \cdot X_0 \cdot t + V \cdot X_0 \cdot b$$

$$P_2 = V \cdot X_0 (200 + t + b)$$

حال فرض کنید دولت نرخ تعادلی ارز را معادل n برابر نرخ رسمی ارز اعلام می‌کند. در این شرایط، قیمت جدید کالاهایی که قبلاً با نرخ رسمی ارز خریداری می‌شدند برابر خواهد بود با:

$$\bar{P}_0 = n (V \cdot X_0) + n (V \cdot X_0) t + n (V \cdot X_0) b$$

$$\bar{P}_0 = n (V \cdot X_0) (1 + t + b)$$

و نسبت قیمت‌های جدید به قیمت‌های قبلی برابر است با:

$$\frac{\bar{P}_0}{P_0} = \frac{n(V \cdot X_0)(1 + t + b)}{V \cdot X_0(1 + t + b)}$$

یعنی با ثابت ماندن t و b قیمت‌های جدید این کالاها دقیقاً همانند نرخ تعادلی ارز، n برابر می‌شوند.

اگر دولت بخواهد قیمت این کالاها ثابت بماند باید سود بازرگانی و حقوق

نرخ تعادلی ارز باید کلاً متحول شوند. از این رو پیش از اعلام نرخ تعادلی ارز، بررسی تبعات آن و انجام تعدیلات لازم توسط سازمانهای ذیربط (از قبیل بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دارائی، وزارت بازرگانی، سازمان برنامه و بودجه، سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان) ضرورت تام دارد. در غیر این صورت، ساختار قیمت‌ها بطرز بی‌شمارشدید و بیش از آنچه تعدیل قیمت‌ها طلب می‌کند، تغییر خواهد نمود. برخی از صنایع از حمایت‌های تجاری بسیار بالائی برخوردار خواهند شد و برخی دیگر ممکن است تا حدود زیادی حمایت‌های قبلی را از دست بدهند.

نحوه و میزان تعدیل در حقوق گمرکی و سود بازرگانی

همانطور که دیدیم، بسته به نرخ حقوق گمرکی و سود بازرگانی، نرخ تعادلی ارز باعث تغییر در قیمت تمام شده ریالی کالاهای وارداتی خواهد گردید. حال فرض کنید دولت بخواهد نرخ حقوق گمرکی و سود بازرگانی را به نحوی تغییر دهد که قیمت ریالی کالاهای وارداتی در نرخ تعادلی ارز نیز همانند سابق باشد. سوال این است که نرخهای مذکور به چه میزان باید تغییر کنند؟ خصوصاً که در حال حاضر حداقل سه نرخ ۷۰، ۶۰۰ و حدود ۱۴۰۰ ریالی برای کالاهای مختلف بکار برده می‌شوند.

برای پیدا کردن جواب این سوال فرض کنید نرخ فعلی حقوق گمرکی و سود

گمرکی را به نحوی به \bar{t} و \bar{b} تغییر دهد که

$$n(V \cdot X_0)(1 + \bar{t} + \bar{b}) = V \cdot X_0(1 + t + b)$$

$$n(1 + \bar{t} + \bar{b}) = 1 + t + b$$

$$n(\bar{t} + \bar{b}) = 1 + t + b - n$$

یعنی مجموع حقوق گمرکی و سود بازرگانی

$$\bar{t} + \bar{b} = \frac{1 + t + b - n}{n}$$

باید معادل $\frac{1 + t + b - n}{n}$ باشد. حال اگر مثلاً مجموع حقوق گمرکی و

سود بازرگانی این کالاها $(t + b)$ قبلاً

حدود ۲۰ درصد بوده باشد و دولت نرخ

رسمی ارز را ۶ برابر کرده باشد ($n = 6$),

جمع حقوق و عوارض گمرکی جدید جهت

تثبیت قیمت این کالاها برابرست با:

$$\bar{t} + \bar{b} = \frac{1 + 0/2 - 6}{6} = \frac{-4/8}{6} = -0/8$$

از آنجا که این رقم منفی است، مفهوم آن

این است که دولت باید ۸۰ درصد قیمت این

کالاها را بصورت سوبسید پرداخت نماید و

کلاً حقوق گمرکی و سود بازرگانی آنها را

حال فرض کنید همین تمرین را

بخواهیم در مورد کالاهای تهیه شده با ارز

رقابیتی - ترجیحی انجام دهیم. قیمت

ریالی جدید این کالاها برابرست با:

$$p_1 = 420 \cdot X_0(1 + \bar{t} + \bar{b})$$

و نسبت قیمت‌های جدید به قدیم برابرست با:

$$\frac{p_1}{p_0} = \frac{420 \cdot X_0(1 + \bar{t} + \bar{b})}{V \cdot X_0(1 + t + b)}$$

در صورت ثابت ماندن \bar{t} و \bar{b} قیمت این دسته

از کالاها (با فرض $t + b = 0/2$), حدود ۲۰

درصد کاهش خواهد یافت و اگر بخواهیم

قیمت این دسته از کالاها را ثابت

نگاهداریم، جمع حقوق گمرکی و سود

بازرگانی جدید باید برابر باشد با:

$$\bar{t} + \bar{b} = \frac{600 + 70(t + b) - 420}{420} = \frac{194}{420} = \%46$$

یعنی باید حدود ۲۶ درصد به جمع حقوق

گمرکی و سود بازرگانی این کالاها بیفزاییم.

برای جلوگیری از تغییر شدید و غیرضروری در ساختار فعلی قیمت‌ها،

همزمان با اعلام نرخ تعادلی ارز باید حقوق گمرکی و سود بازرگانی

کالاها و وارداتی تغییر کند.

بهمین ترتیب برای کالاهائی که قبلاً با ارز

آزاد وارد می‌شدند (برای این کالاها

استثنائاً $t + b = 3$ فرض می‌شود) نسبت

قیمت‌های ریالی جدید به قدیم برابرست با:

$$\frac{p_2}{p_0} = \frac{420 \cdot X_0(1 + 3)}{V \cdot X_0(20 + 3)} = 1/04$$

یعنی در صورت ثابت ماندن حقوق گمرکی و

سود بازرگانی، قیمت این کالاها تنها حدود

۴ درصد تغییر خواهد کرد. البته اگر جمع

حقوق گمرکی و سود بازرگانی این کالاها را

لغو کند. بدیهی است که دادن سوبسیدی

کمتر از این مقدار باعث افزایش قیمت‌ها و

اعطای سوبسید بیش از این باعث کاهش

قیمت‌ها خواهد شد. همین تمرین را می‌توان

برای سایر اهداف دولت نیز حل نمود. مثلاً،

نرخ تعرفه و سود بازرگانی چه میزان تغییر

یابد تا قیمت‌های این کالاها تنها دو برابر

شوند؟ جواب: دادن سوبسیدی به میزان ۶۰

درصد قیمت تمام شده جدید این کالا.

فقط ۱۰۰ درصد ($t+b=1$) فرض می‌کردیم، در آن صورت قیمت آنها چیزی حدود ۴۵ درصد کاهش می‌یافت و برای تثبیت قیمت آنها لازم بود حقوق گمرکی و سود بازرگانی آنها جمعاً تا سطح ۲۵۰ درصد افزایش یابد.

با توجه به مثالهای فوق به خوبی روشن می‌شود که قبل از اعلام نرخ تعادلی ارز در صورتیکه مقامات مسئول بخواهند قیمت داخلی این کالاها مطابق با اهداف حمایت از صنایع نوپای داخلی و کسب درآمد ارزی تعیین گردد چه میزان تعدیل و تغییر در قوانین و مقررات مرتبط با حقوق گمرکی و سود بازرگانی ضروری خواهد بود. و در غیر این صورت ساختار قیمت کالاهای وارداتی تا چه حد دستخوش تغییر خواهد شد. در عین حال، از مطالب فوق نباید چنین برداشت شود که تک تک کالاهای وارداتی باید قیمت گذاری شود. تعدیلات فوق تنها با هدف جلوگیری از حمایت بیش از حد در مورد بعضی از صنایع و وارد آمدن لطمات بی جا به صنایع دیگر ضرورت دارد.

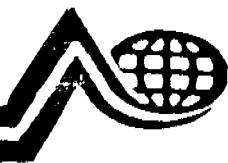
نتیجه گیری

محاسبه و اعمال نرخ تعادلی ارز به عنوان بخشی از سیاستهای تعدیل اقتصادی - نیازمند بررسی دقیق و همه جانبه

کلیه جوانب امر است. در وهله اول لازم است نرخ تعادلی ارز دقیقاً محاسبه و همان نرخ ملاک عمل قرار گیرد و ملاحظات دیگری از قبیل کسری بودجه دولت یا پائین نگاهداشتن قیمت کالاهای وارداتی تعیین کننده نباید در این رابطه مبنا قرار داده شوند. در مرحله بعد، نرخ تعادلی باید بدون اعلام قبلی به اجرا درآید و سخن گفتن و تبلیغ در مورد آن، خصوصاً هنگامی که نرخ تعادلی نیز معین نباشد، تنها به ایجاد عدم اطمینان و نوسانات اقتصادی در کوتاه مدت منجر خواهد گردید. در نهایت، از آنجا که نرخ تعادلی ارز ساختار قیمت‌های فعلی را تا حدود زیادی تغییر خواهد داد، لازم است همزمان با محاسبه نرخ تعادلی ارز، میزان حقوق گمرکی، سود بازرگانی و دیگر تحمیلات مالی کالاهای وارداتی مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گیرد تا هم بازتاب مالی آن برای دولت برآورد گردد و هم از حمایت بیش از حد یا ضربه خوردن بی مورد بخشهایی از اقتصاد جلوگیری به عمل آید.

بدیهی است که اینها تمامی تعدیلات نیستند، در این رابطه بررسی و تعیین سیاستهای جدید پولی و مالی و حتی بازنگرگی مجدد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از دیگر الزامات هستند.

ادامه در صفحه ۸۵



بازار جهانی کالاها

بررسی وضعیت جهانی واردات، ذخایر و قیمت گوشت قرمز طی سال‌های ۸۷ - ۱۹۷۸.

طی سال مذکور سهم گروه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از کل واردات انواع گوشت بیش از $\frac{2}{3}$ بوده است. این گروه همچنین ۹۰ درصد از گوشت خشک شده، نمک زده و دودی و بیش از ۶۶ درصد از گوشت کنسرو شده و آماده را به خود اختصاص داده‌اند.

ادامه بحث را با بررسی وضعیت انواع گوشت پردازش نشده در سطح جهان و به تفکیک گروه کشورها دنبال می‌کنیم. حجم واردات جهانی انواع گوشت تازه، سرد کرده و یخ زده در سال ۱۹۸۷، حدود ۱۰ میلیون تن بوده که نسبت به ده سال قبل از آن رشد قابل توجهی داشته است^۱. در این میان واردات گوشت گاو و گوساله و گوشت گوسفند و بره از

همانطور که در بررسی صادرات گوشت قرمز در مقالات گذشته اشاره شد، گوشت گاو و گوساله بصورت تازه، سرد کرده و یخ زده حدود $\frac{1}{3}$ از حجم صادرات جهانی انواع گوشتها را شامل می‌شود. بالطبع، در زمینه واردات نیز این سهم می‌بایست بالا باشد. با نگاهی به جدول (۱) مشاهده می‌کنیم که در سال ۱۹۸۸، گوشت‌های گاو و گوساله و گوسفند و بره به ترتیب $\frac{32}{4}$ و $\frac{7}{8}$ درصد از مجموع واردات انواع گوشت پردازش شده و پردازش نشده را به خود اختصاص داده‌اند (گوشت گوسفند و بره از لحاظ سهم واردات بعد از گوشت‌های گاو و گوساله، خوک، مرغ و کنسرو شده و آماده در رده پنجم جای دارد)

(۱) مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، بازار جهانی گوشت قرمز، در دست انتشار

جدول (۱): مقدار و ارزش وارداتی انواع گوشت قرمز و سفید و بعضی از انواع گوشتهای پردازش شده در سال ۱۹۸۸

مقدار: هزارتن
ارزش: میلیون دلار

واردات	گروه کشورها	گوشتهای نواره، سردکرده و بیخ زده				
		گوشت گاو و گوساله	گوشت کبک و بره	گوشت خوک	گوشت مرغ	آلایشهای خوراکی دام
۱۹۸۸	جهان	۳۸۷۰/۲	۸۴۸/۷	۲۵۹۳	۲۰۰۷	۸۳۳
	کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری	۲۷۷۵/۶	۴۵۳/۱	۲۲۲۹	۹۵۰	۵۱۵
	کشورهای سوسیالیستی	۳۳۱/۳	۶۱/۴	۱۵۸	۲۱۸	۲۷
	کشورهای در حال توسعه	۷۶۳/۲	۳۳۲/۲	۲۹۶	۸۳۳	۲۹۰
۱۹۸۷	جهان	۱۱۶۷۱/۵	۱۷۷۲/۸	۶۱۰۵	۳۱۸۶	۱۳۷۸
	کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری	۹۲۱۹/۷	۱۳۱۹/۴	۵۵۶۳	۱۹۴۵	۱۱۳۰
	کشورهای سوسیالیستی	۵۶۶/۳	۷۴	۲۳۵	۹۵۰	۳۰
	کشورهای در حال توسعه	۱۶۸۵/۵	۴۷۹/۵	۳۰۷	۳۹۲	۲۱۸

واردات	گروه کشورها	گوشتهای پردازش شده			
		گوشت خشک شده، نمک زده و نودی	گوشت کنسرو شده و گوشت آماده	آلایشهای خوراکی دام	عصاره‌های گوشت
۱۹۸۸	جهان	۳۶۳	۱۲۹۴	۱۴۰	۱۳
	کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری	۳۲۳	۸۵۶	۱۲۹	۸
	کشورهای سوسیالیستی	۴	۱۸۷	۰/۸	۰/۶
	کشورهای در حال توسعه	۳۶	۲۵۱	۱۰	۴
۱۹۸۷	جهان	۱۲۰۰	۲۷۵۰	۵۸۸	۸۸
	کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری	۱۱۰۴	۲۸۲۱	۵۶۴	۶۲
	کشورهای سوسیالیستی	۳	۴۶۲	۰/۸	۰/۴
	کشورهای در حال توسعه	۹۳	۵۲۶	۲۲	۲۶

مأخذ:

F.A.O., FAO. Trade yearbook 1988 (Rome: FAO Pub., 1989).

رشد کمتری نسبت به رشد جهانی واردات انواع گوشت برخوردار بوده اند، سهم گوشتهای مذکور از این مقدار به ترتیب ۳۸ و ۸/۷ درصد بوده است.^۱

طی دوره ۸۷ - ۱۹۷۸، برخلاف مقدار واردات، ارزش واردات گوشت گاو و گوساله از رشد سریعی برخوردار بوده، بطوریکه در سال ۱۹۸۷ بیش از ۴۵ درصد از ارزش واردات انواع گوشت را به خود اختصاص داده است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری در سال مذکور، سهم بالایی را در زمینه واردات انواع

این میان کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، عربستان سعودی، مصر و ایران بعنوان واردکنندگان عمده انواع گوشت (پردازش نشده) در دو گروه مذکور مطرح می‌باشند.^۲

سهم گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری در زمینه ارزش واردات انواع گوشت (پردازش نشده) نیز همچنان بالاست. این امر عمدتاً بواسطه واردات گوشتهای با کیفیت بالا و همچنین واردات مناطق غیر آلوده به بیماری دام است، که از قیمتهای جهانی بالاتری نسبت به سایر انواع گوشت و گوشت مناطق آلوده برخوردارند،

۵ کشور ایتالیا، فرانسه، آلمان غربی، انگلستان و یونان جمعاً بیش از ۸۰ درصد واردات گوشت گاو اروپای غربی را در سال ۱۹۸۷ به خود اختصاص می‌دادند

گوشت (پردازش نشده) به خود اختصاص داده اند که در این میان سهم جهانی منطقه اروپای غربی (شامل کشورهای عمده ای نظیر آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه و انگلستان) بیش از ۴۵ درصد بوده است بطوری که سهم ۴ کشور مزبور به ۸۰ درصد از واردات منطقه ای می‌رسد. از کشورهای ایالات متحده آمریکا و ژاپن باید بعنوان مهمترین کشورهای واردکننده انواع گوشت (پردازش نشده) نام برد. سهم جهانی گروه کشورهای سوسیالیستی و در حال توسعه در سال مذکور به ترتیب معادل ۸/۲ و ۲۴/۳ درصد بوده است که در

حال آنکه سایر گروه کشورها، عمدتاً گوشت وارداتی خود را از مناطق آلوده به بیماری دام و یا گوشتهای سوبسید شده جامعه اقتصادی اروپا که از سطح قیمتهای پایین تری نسبت به گروه اول برخوردارند، تأمین می‌کنند.

مقدار ارزش واردات گوشت گاو و گوساله در گروههای سه گانه کشورها:

گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیستی و در حال توسعه به ترتیب ۲/۶۵۹ میلیون، ۳۳۰ هزار و ۸۳۳ هزار تن گوشت گاو و گوساله وارد نموده اند که به ترتیب ۶۹/۶،

(۱) همان.

(۲) همان.

۸/۶ و ۲۱/۸ درصد از سهم جهانی را شامل شده است.^۱ از کشورهای ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، آلمان غربی و ژاپن، باید بعنوان کشورهای عمده وارد کننده گوشت گاو و گوساله نام برد که به ترتیب ۱۷/۷، ۱۱/۸، ۷/۶، ۱/۷، ۱/۶ و ۵/۸ درصد از سهم جهانی را در سال ۱۹۸۷ به خود اختصاص داده اند. در گروه کشورهای در حال توسعه نیز باید از کشورهای مصر، برزیل و ایران بعنوان کشورهای عمده وارد کننده نام برد. سهم جهانی سه کشور مذکور در سال ۱۹۸۷ به ترتیب ۳/۷، ۳/۷ و ۲/۱ درصد بوده است. طی سالهای ۸۹ - ۱۹۷۸، اتحاد جماهیر شوروی (چهارمین کشور عمده وارد کننده گوشت گاو) از متوسط نرخ رشد نسبتاً بالایی معادل ۲۳/۶ درصد در سال برخوردار بوده است. کشورهای مصر و ایران نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بوده اند. حال آنکه این نرخ در گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری بسیار آرامتر از سایر گروه کشورها بوده است.

طی دهه ۸۷ - ۱۹۷۸، روند واردات گوشت گاو در ایالات متحده آمریکا (عمده ترین کشور وارد کننده گوشت گاو در سطح جهان) دستخوش حوادث بسیاری گردیده که این امر عمدتاً بواسطه افزایش سریع

واردات در سال ۱۹۷۹ بوده که بالطبع به تولید داخلی آن کشور صدماتی را وارد ساخته است. از سال ۱۹۸۰ به بعد برای جلوگیری از پیش آمد چنین حوادثی، دولت به اتخاذ سیاستهایی پرداخت که از آن سال به بعد هیچگاه سطح واردات به میزان ۷۱۵ هزار تن نرسید. در این سال، قانون واردات گوشت تدوین گردید. ابتدا طبق این قانون، سهمیه واردات گوشت گاو بعنوان موضوع یک قرارداد بین کشوری مطرح گردید که براساس آن اجازه ورود بیشتر گوشت را در زمان کاهش تولید داخلی و یا برعکس می داد. اما بواسطه وضعیت خاص عرضه و تقاضای کوتاه مدت گوشت گاو در این کشور و همچنین کشورهای عرضه کننده گوشت گاو به ایالات متحده آمریکا این کشور اقدام به سهمیه بندی واردات نمود. این نوع سهمیه ها در سال ۱۹۸۰ تا سطح اقدام به عمل «Trigger Level»^۲ ۵۵۸ هزار تن محاسبه و مورد پذیرش طرفین قرار گرفت. مقایسه ای بین سهمیه تعیین شده پایه، سطح «اقدام به عمل» و حجم واردات که در جدول (۲) و (۳) آورده شده بخوبی نشان می دهد که طی سالهای ۸۶ - ۱۹۸۳، حجم واردات گوشت گاو یا کمتر از سهمیه تعیین شده پایه بوده و یا اگر فزونی هم نشان می دهد بواسطه اینکه کمتر از سطح «اقدام به عمل»

(۱) همان.

(۲) این سطح مساوی ۱۱۰ درصد سهمیه برقرار شده واردات در هر سال می باشد و موافقت نامه تحدید داوطلبانه صادرات بمنظور محدود نمودن واردات گوشت گاو ایالات متحده آمریکا تا سطح «اقدام به عمل» مورد مذاکره قرار می گیرد.

جدول (۲): سهمیه وارداتی گوشت به ایالات متحده آمریکا طی سالهای ۸۷-۱۹۸۰
واحد: هزار تن

سال	سهمیه	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰
سهمیه تعیین شده پایه	۶۸۸	۵۹۴	۵۹۴	۵۴۴	۵۰۷	۵۰۷	۵۳۶	۵۹۷	۶۸۸
سطح اقدام به عمل سهمیه حداکثر	۷۵۶	۶۵۶	۶۵۳/۲	۵۹۸	۵۵۷	۵۵۸	۵۹۰	۶۵۶	۷۵۶

مأخذ:

UNCTAD *Studies in The Processing, Marketing and distribution of Commodities: The Marketing of bovine meat and Products: Areas For international Co- operation* (New York: UN Pub., 1989)

شده و فرآورده های آن و گوشت گاو نمک سود— شده، شامل محدودیتهای فوق نمی باشند و از همه مناطق بویژه منطقه آمریکای لاتین (آرژانتین و برزیل) انجام می گیرد^۱. همانطور که در جدول (۲) نیز مشاهده می شود. کشورهای عمده ای که بعد از ایالات متحده آمریکا قرار دارند— به استثناء ژاپن— کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا^۲ هستند که در ضمن می بایست دو کشور انگلستان و یونان را هم به آنها افزود که در جدول مذکور وارد نشده اند. این جامعه تا حدود سال ۱۹۸۱، به مقدار زیادی گوشت گاو وارد می نمود، لذا یک واردکننده خالص تلقی می شد ولی از این سال به بعد با کاهش مقدار واردات و افزایش صادرات (در پی افزایش سطح تولید داخلی)

بوده هیچگونه مذاکره ای جهت محدود کردن آن انجام نپذیرفته است. در سال ۱۹۸۷، حجم واردات نه تنها از سهمیه تعیین شده پایه بیشتر بود بلکه از سطح «اقدام به عمل» نیز فراتر رفت و لذا نیاز به مذاکرات جدید ضرورت یافت، این مذاکرات طی سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ نیز ادامه داشت. این نکته حائز اهمیت است که به لحاظ قرار داشتن ایالات متحده آمریکا در منطقه عاری از بیماری دام، مذاکرات فوق عموماً با این نوع کشورها، بویژه استرالیا، زلاندنو و کانادا صورت می گیرد. (سهم واردات گوشت گاو این کشور از بعضی از کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا «EEC» که آلوده به بیماری دام هستند، بسیار محدود بوده است.) واردات گوشت گاو پخته

(1) *Food outlook*, No.2 March 1986, P. 22.

(۲) این جامعه از سال ۱۹۸۶ شامل ۱۲ کشور می باشد.



جامعه از یکدیگر از طریق برقراری تعرفه گمرکی و عوارض وارداتی سطح بالا برای کشورهای غیر عضو موجب پایین نگه داشته شدن سطح واردات از کشورهای غیر عضو شده است.

اتحاد جماهیر شوروی، با توجه به مقدار واردات، از ارزش وارداتی نسبتاً کمتری برخوردار است، این وضعیت قابل تأمل است، گرچه این کشور تا قبل از سال ۱۹۹۰، ترجیحاً گوشت مورد نیاز خود را از کشورهای سوسیالیستی اروپایی و آسیایی خریداری می نمود ولی به واسطه کاهش عرضه گوشت از سوی کشورهای مزبور، بناچار به طرف سایر کشورها (بویژه برای گوشت با کیفیت پایین تر) رو آورد. اکنون قسمت اعظم خریدهای گوشت گاو این کشور، شامل

از یک وارد کننده خالص به یک صادرکننده خالص تبدیل شد. (خالص صادرات = صادرات - واردات). ۵ کشور ایتالیا، فرانسه، آلمان غربی، انگلستان و یونان جمعاً بیش از ۸۰ درصد از واردات گوشت گاو اروپای غربی را در سال ۱۹۸۷ به خود اختصاص داده اند.^۱ بیش از ۸۵ درصد از واردات گوشت گاو و گوساله (شامل دام زنده) جامعه اقتصادی اروپا از کشورهای عضو تأمین می شود.^۲ حدود ۱۰ درصد از مابقی، طبق قراردادهای گات (GATT)، لومه (Lome)،^۳ یوگسلاوی (Yugoslav) و تراز (Balance sheet) سهمیه بندی شده است. این سهمیه ها مشمول ۲۰ درصد تعرفه گمرکی هستند و هیچگونه عوارض وارداتی به آنها تعلق نمی گیرد.^۴ حمایت شدید کشورهای عضو

(۱) مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی پیشین.

(۲) همان.

(۳) ۵ کشور آفریقایی بوتسوانا، کنسیا، ماداگاسکار، سوازیلند زیمبابوه، تحت این قرارداد عمل می کنند.

(4) *World Economic Service*, No.244, February 16, 1988, P. 4.

در حال حاضر قسمت اعظم خریدهای گوشت گاو کشورهای سوسیالیستی، شامل گوشتهای سوسید شده (ذخایر مداخله‌ای) جامعه اقتصادی اروپا می‌باشد که این گروه از کشورها در پی اجرای برنامه‌های اصلاحی خود ناچار به افزایش حجم واردات گوشت و قبول کمکهای غذایی می‌باشند.

جدول (۳): مقدار و ارزش واردات گوشت گاو و گوساله به تفکیک کشورهای عمده واردکننده طی سالهای ۸۹-۱۹۷۸
 واحد: مقدار: هزار تن
 ارزش: میلیون دلار

شرح	کشورها	سال		۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳
		۱۹۷۸	سهم جهانی (درصد)					
واردات	جهان	۳۰۲۲/۹	۱۰۰	۳۲۲۱/۵	۳۲۲۲/۹	۳۲۰۳/۷	۳۳۴۱/۷	۳۴۴۴/-
	ایالات متحده آمریکا	۶۷۳/۳	۲۲/۲	۷۱۴/۸	۶۴۲/۳	۵۴۲/۵	۶۲۴/۳	۵۵۷/۱
	ایتالیا	۳۲۱/۶	۱۰/۶	۳۲۰/۷	۳۵۰/۳	۳۶۶/۲	۴۳۶/۵	۴۳۵/۹
	فرانسه	۲۶۱/۴	۸/۶	۲۳۵/۷	۲۵۳/۵	۲۳۶/۸	۲۵۱/۸	۲۷۳/۵
	آلمان غربی	۱۹۹/۵	۶/۶	۲۱۰/۸	۲۰۰/۱	۱۷۲/۹	۱۶۶/۶	۱۸۷/۵
	ژاپن	۹۹/۹	۳/۳	۱۲۹/۷	۱۲۱/۹	۱۲۲/۹	۱۲۲/۱	۱۳۷/۲
	اتحاد جماهیر شوروی	۴۰	۱/۳	۲۱۰	۲۳۳	۲۸۵	۳۵۰	۴۲۰
	مصر	۴۶/۶	۱/۵	۲۲/۳	۶۵/۲	۱۰۸/۹	۹۷/۱	۱۳۳/۶
	برزیل	۱۱۲/۶	۳/۷	۱۱۰/۵	۶۲/۵	۶۰/۳	۲۰/۶	۲۳/۳
	جهان	۶۲۷۱	۱۰۰	۸۲۲۳/۱	۸۷۵۹/۱	۸۰۹۹/۶	۸۱۶۶/۵	۸۰۰۸/۱
ارزده	ایتالیا	۹۷۰/۸	۱۵/۵	۱۱۵۰/۳	۱۳۳۰/۲	۱۲۷۵/۸	۱۴۲۸/۲	۱۳۸۳/۲
	ایالات متحده آمریکا	۱۱۴۹/۷	۱۸/۳	۱۷۶۲/۲	۱۵۶۴/۳	۱۱۹۲/۷	۱۲۴۰/۸	۱۱۲۵/۷
	فرانسه	۸۲۲	۱۳/۲	۸۲۰/۷	۸۹۹/۱	۷۸۱/۱	۷۸۱/۲	۷۶۵/۶
	آلمان غربی	۵۵۳/۱	۸/۹	۶۷۹	۶۷۰/۵	۵۳۷/۹	۴۸۷/۲	۵۰۷/۴
	ژاپن	۲۲۱/۵	۳/۵	۴۰۶/۶	۴۳۸/۷	۳۹۹/۱	۳۹۱/۳	۴۴۵/۵
	اتحاد جماهیر شوروی	۶۰	۱	۳۱۵	۵۹۰	۶۷۷	۵۷۰	۶۱۳
	مصر	۷۲/۳	۱/۲	۲۷/۴	۸۴/۳	۱۶۷	۱۶۷/۶	۱۶۵/۴
برزیل	۹۳/۲	۱/۵	۱۵۵/۳	۸۹/۸	۷۲/۶	۱۹/۶	۲۰/۷	

شرح کشورها	سال	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷		متوسط نرخ رشد سالانه (اثر صاف) ۱۹۷۸-۸۷	۱۹۸۸	۶ ماهه اول ۱۹۸۹
					جهان	اقتصاد			
جهان		۳۲۸۲/۵	۳۵۲۴/۸	۴۰۸۴/۵	۳۸۲۱/۷	۱۰۰	۲/۶	۳۸۷۰/۲	-
ایالات متحده آمریکا		۵۰۶/۳	۵۹۴/۸	۶۳۰/۱	۶۷۶/۳	۱۷/۷	-	۷۰۴/۶	۲۷۸
ایتالیا		۴۰۸/۱	۵۰۷/۳	۴۶۳/۲	۴۴۹/۲	۱۱/۸	۳/۷	۴۱۲/۲	۲۴۳/۲
فرانسه		۲۶۸/۴	۳۱۰/۲	۳۱۱/۴	۲۹۲/۱	۷/۶	۱/۲	۳۰۰/۵	۱۷۱/۱
آلمان غربی		۲۱۶/۴	۲۲۸/۷	۲۲۱/۷	۲۳۳/۴	۶/۱	۱/۷	۲۲۵/-	۱۱۰/۲
ژاپن		۱۴۵/۶	۱۵۰/۶	۱۷۹/۱	۲۲۰	۵/۸	۹/۱	۲۶۳/۵	۲۲۰/۷
اتحاد جماهیر شوروی		" ۳۷۵	" ۳۲۰	" ۳۲۰	" ۲۷۰	" ۷/۱	۲۳/۶	" ۲۱۰	* ۶۰
مصر		۱۵۶/۸	۱۳۸/۳	۱۷۵/۵	۱۴۲/۹	۳/۷	۱۳/۳	۱۳۸/۹	" ۷۵
برزیل		۳۴/۲	۴۸/۴	۴۴۱/۴	۱۴۲/۹	۳/۷	۲/۷	* ۲۰	* ۲۰
جهان		۶۸۴۵/۹	۷۰۶۱/۳	۸۶۹۹/۱	۱۰۲۲۴/۸	۱۰۰	۵/۶	۱۱۶۷۱/۵	-
ایتالیا		۱۰۹۸/۱	۱۲۹۴/۶	۱۵۳۵/۲	۱۷۸۱/۵	۱۷/۴	۶/۹	۱۷۱۳/۵	-
ایالات متحده آمریکا		۱۰۰۶/۳	۱۰۷۷/۴	۱۱۰۳/۸	۱۲۲۳/۴	۱۳/۱	۱/۷	۱۴۹۲/۳	-
فرانسه		۶۱۳/۷	۷۱۷/۳	۹۴۶/۸	۱۰۴۲/۷	۱۰/۲	۲/۴	۱۱۴۱/۳	-
آلمان غربی		۵۰۳/۳	۵۲۲/۲	۶۷۸/۹	۹۴۰/۶	۹/۲	۶	۹۹۰/۷	-
ژاپن		۴۵۵/۲	۴۶۸	۵۵۷/۵	۷۹۹/۷	۷/۸	۱۵/۳	۱۱۹۲/۸	-
اتحاد جماهیر شوروی		" ۴۶۷	" ۳۵۲	" ۴۱۰	" ۳۹۴	" ۳/۸	۲۳/۲	" ۳۴۴	-
مصر		۲۰۷/۸	۱۷۰/۸	۲۳۳/۱	۲۵۶/۵	۲/۵	۱۵/۱	۳۶۶	-
برزیل		۳۰/۵	۳۹	۳۹۶/۱	۱۴۲/۳	۱/۴	۴/۷	* ۲۰	-

توضیح: * : رقم غیرقطعی یا تخمینی است.
 ** : رقم تخمین فائو (FAO) است.

۱. F.A.O., *FAO Trade yearbook 1978-88* (Rome: FAO Pub., 1979-89). مأخذ:
 ۲. F.A.O., *FAO Quarterly bulletin of statistics 1, vol. 3. 1990*

در بلند مدت انتظار می‌رود که سیاست مشترک کشاورزی (CAP) جامعه اقتصادی اروپا در زمینه افزایش تولید گوشت گوسفند، از طریق اعطاء جواز متغیر (پرداخت‌های جبرانی به دامداران)، موجب کاهش حجم واردات این گروه از کشورها گردد.

ژاپن (منطقه خاور دور)، آلمانی غربی بعنوان عمده‌ترین واردکنندگان گوشت گوسفند و بره در این گروه از کشورها مطرح می‌باشند. کشور انگلستان به تنهایی ۱۵/۲ درصد از سهم جهانی را به خود اختصاص داده است (جدول ۴) واردات گوشت گوسفند و بره در این کشور، تحت تأثیر سیاست افزایش نرخ خود کفایی و تا حدودی کاهش مصرف سرانه که در کل جامعه اقتصادی اروپا اجرا گردید قرار گرفته و کاهش حدود ۴۰ درصد راطی دوره ۸۷ - ۱۹۷۸ نشان می‌دهد. (نرخ خود کفایی گوشت گوسفند در کل جامعه اقتصادی اروپا از ۷۴/۷ درصد در سال ۱۹۸۳ به ۸۰ درصد در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است.) ولی در عین حال جامعه اقتصادی اروپا یک واردکننده خالص گوشت گوسفند، اسب، خرگوش و آلیشهای غیر خوراکی گوشت بشمار می‌رود. این امر عمدتاً ناشی از سطح قیمتهای پایین‌ترین نوع گوشتها نسبت به گوشت گاو بوده است. در بلندمدت انتظار می‌رود که سیاست مشترک کشاورزی (CAP) جامعه اقتصادی اروپا در زمینه افزایش تولید گوشت گوسفند موجب

گوشتهای سوبسید شده (ذخایر مداخله‌ای) جامعه اقتصادی اروپا می‌باشد. کمکهای غذایی ویژه را هم می‌بایست به این مقدار افزود که عمدتاً از کشورهای آلمان غربی و همچنین ایالات متحده آمریکا تحت برنامه «گسترش صادرات محصولات کشاورزی» انجام می‌پذیرد. بطور کلی گروه کشورهای سوسیالیستی در پی اجرای برنامه‌های اصلاحی ناچار به افزایش حجم واردات گوشت و قبول کمکهای غذایی بمنظور تأمین نیاز داخلی می‌باشند!

کشورهای مصر و برزیل، که خریداران عمده گوشتهای سوبسید شده جامعه اقتصادی اروپا می‌باشند از وضعیت مشابهی در ارتباط با ارزش واردات برخوردار هستند.

مقدار ارزش واردت گوشت گوسفند و بره در گروههای سه گانه کشورها

در سال ۱۹۸۷ گروه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری حدود ۴۳۷ هزار تن گوشت گوسفند و بره وارد نموده که در این میان سهم منطقه اروپای غربی از مقدار فوق حدود ۷۵ درصد بوده است. کشورهای انگلستان، فرانسه،

کاهش حجم واردات شود. این جامعه از طریق اعطاء جواز متغیر (پرداختهای جبرانی) به دامداران، آنها را مورد تشویق قرار می‌دهد. این جواز با توجه به تفاوت سطح قیمت‌های بازار با قیمت‌های راهنمای تعیین شده (Specified guide Price)، محاسبه و پرداخت می‌شود. کشورهای زلاندنو و استرالیا تأمین کننده بیش از ۵۰ درصد از نیاز وارداتی این جامعه هستند ولی در مورد بعضی از کشورهای عضو (بویژه فرانسه) بیش از ۹۰ درصد از واردات از سوی کشورهای دیگر عضو تأمین می‌شود^۱ و به همین دلیل است که سهم این کشور از لحاظ ارزش وارداتی در مقایسه با مقدار واردات در سطح جهان بسیار بالاتر است.

در سال ۱۹۸۷ دو گروه کشورهای سوسیالیستی و در حال توسعه به ترتیب ۸/۶ و ۴۱ درصد از واردات جهانی گوشت گوسفند را به خود اختصاص داده‌اند. اتحاد جماهیر شوروی به تنهایی حدود ۷۰ درصد از واردات گروه خود را در اختیار داشته است. کشورهای ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز عمده‌ترین کشورهای وارد کننده گوشت گوسفند در گروه خود بوده‌اند. (لازم به ذکر است که عربستان سعودی هر ساله مقدار

زیادی دام زنده بمنظور تأمین گوشت مصرفی داخلی و همچنین مراسم حج وارد می‌نماید.) ایران بعنوان دومین کشور عمده وارد کننده گوشت گوسفند در سطح جهان، در سال ۱۹۸۷، حدود ۱۱۵ هزار تن گوشت گوسفند وارد نموده است. درآمدهای نفتی و رشد سریع صنعت مرغداری از مهمترین عوامل در تغییرات حجم واردات در منطقه خاورمیانه - بویژه از سال ۱۹۸۲ به بعد - محسوب می‌شود.

سهم واردات از مصرف گوشت قرمز^۲

طی سالهای ۸۷ - ۱۹۷۸، سهم واردات از مصرف گوشت قرمز در کل جهان افزایش داشته بطوری که این سهم در مورد گوشت گاو و گوساله و گوشت گوسفند و بره به ترتیب ۷/۷ و ۱۳/۷ درصد در سال ۱۹۸۷ بوده است. نتیجتاً، گوشت گوسفند و بره در مقایسه با گوشت گاو و گوساله وابستگی بیشتری را به واردات نشان می‌دهد. بطور کلی گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشترین وابستگی و گروه کشورهای سوسیالیستی کمترین وابستگی را نشان می‌دهند. طی نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، سهم واردات کشورهای عراق، ایران، مصر، ژاپن و ایتالیا (به ترتیب

(1) *Agra Europe*, May 30, 1986, P. M/3.

Agra Europe, Januray 20, 1989, P. M/3.

(۲) مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، پیشین

جدول (۴): مقدار و ارزش واردات گوشت گوسفند و بره به تفکیک کشورهای عمده طی سالهای ۸۹-۱۹۸۸

مقدار: هزار تن
 ارزش: میلیون دلار

کشورها	سال		۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳			
	۱۹۷۸	۱۹۷۷								
جهان	۷۳۸/۱	۱۰۰	۸۰۸/۲	۸۳۲/-	۸۶۸/۲	۹۲۰	۸۲۰/۶			
انگلستان	۲۲۵/۹	۳۰/۶	۲۰۸	۱۹۱/۵	۱۵۸/۳	۲۲۳/۳	۱۶۱/۶			
فرانسه	۴۶/۷۰	۳/۶	۲۲/۳	۳۸/۷	۲۵/۹	۲۷/۳	۵۷/۸			
ژاپن	۱۳۹/۷	۱۹	۱۱۸/۵	۷۸/۶	۷۸/۸	۸۵/۱	۸۲/۵			
اتحاد جماهیر شوروی	" ۱۰	۱/۳	" ۷۰	" ۱۳۰	" ۱۳۵	" ۱۲۰	" ۱۰۰			
ایران	۴۹/۸	۷	۵۴/۷	" ۱۱۰	" ۱۲۵	" ۱۶۱/۷	۱۱۲/۱			
امارات متحده عربی	" ۶/۱	۰/۸	۲۱/۱	۲۲/۸	۲۰	" ۱۶	" ۲۰			
جهان	۱۳۸۲/۶	۱۰۰	۱۵۷۵/۷	۱۷۳۱/۹	۱۹۶۸/۶	۱۹۹۹/۵	۱۵۳۷/۸			
فرانسه	۱۶۸/۵	۱۳/۱	۱۶۹/۸	۱۶۷/۱	۱۷۲/۸	۱۵۸/۶	۱۷۶/۸			
انگلستان	۳۵۰/۳	۲۷/۲	۳۶۷/۳	۳۹۵/۸	۳۲۲/۷	۲۳۵/۸	۲۶۲/۹			
ژاپن	۲۰۲/۷	۱۶	۲۱۹/۷	۱۲۶/۵	۱۷۹/۱	۱۵۲/۲	۱۲۱/۸			
اتحاد جماهیر شوروی	" ۱۰	۰/۸	" ۸۰	" ۱۷۰	" ۲۰۰	" ۱۳۰	" ۹۷			
ایران	۷۲/۳	۵/۷	" ۶۹	" ۱۸۷	" ۲۸۰	" ۲۲۲/۶	۲۰۹/۶			
امارات متحده عربی	" ۱۲/۵	۱/۱	۵۱/۲	۵۲	" ۲۸	" ۳۲	" ۳۵			
کشورها	سال	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	میانگین نرخ رشد سالانه ارزش واردات (۱۹۷۸-۸۷)	میانگین نرخ رشد سالانه ارزش صادرات (۱۹۸۸-۸۹)	میانگین نرخ رشد سالانه ارزش واردات و صادرات (۱۹۸۸-۸۹)
جهان	۷۷۶/۳	۷۹۱/۴	۸۶۲/۶	۹۳۵/۱	۱۰۲۱/۸	۱۱۰۸/۳	۱۲۰۸/۳	۱/۹	۸۲۸/۷	-
انگلستان	۱۶۰/۹	۱۶۵/۱	۱۷۵/۱	۱۸۵/۱	۱۹۵/۱	۲۰۵/۱	۲۱۵/۱	۵/۷	۱۳۰/۱	۶۱/۱
فرانسه	۶۳/۶	۶۷/۳	۷۲/۳	۷۷/۳	۸۲/۳	۸۷/۳	۹۲/۳	۷/۶	۸۰/۳	۵۲/۵
ژاپن	۷۲/۷	۷۹/۵	۸۶/۳	۹۳/۳	۱۰۰/۳	۱۰۷/۳	۱۱۴/۳	۸/۸	۷۷/۷	۴۰/۲
اتحاد جماهیر شوروی	" ۳۵	" ۴۰	" ۴۷	" ۵۲	" ۵۷	" ۶۲	" ۶۷	۳۰	" ۲۰	-
ایران	۱۱۳/۸	۱۱۸/۹	۱۲۳/۹	۱۲۸/۹	۱۳۳/۹	۱۳۸/۹	۱۴۳/۹	۹/۷	" ۹۰	-
امارات متحده عربی	" ۱۸	" ۱۹	" ۲۰	" ۲۱	" ۲۲	" ۲۳	" ۲۴	۲۲	" ۲۲	-

ماه اول ۱۹۸۹ شامل	۱۹۸۸	متوسط نرخ رشد سالانه (درصد)	۱۹۸۷		۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	سال کشورها	کشور
			جهانی (درصد)	جهانی (درصد)					
-	۱۷۷۲/۸	۲/۸	۱۰۰	۱۶۵۶/۲	۱۴۶۶/۲	۱۲۲۵/۲	۱۲۹۱/۲	جهان	
-	۳۷۸/۹	۷/۲	۱۹/۵	۳۲۲/۶	۲۶۰/۳	۱۷۱/۶	۱۷۱	فرانسه	
-	۲۲۲/۲	-۲/۶	۱۵/۱	۲۴۹/۸	۲۲۷/۹	۲۲۱	۲۵۶/۱	انگلستان	
-	۱۵۲	-۴/۸	۷/۹	۱۲۰/۲	۱۱۱/۹	۱۱۲/۹	۱۲۱/۵	ژاپن	
-	* ۳۹	۲۰	۳/۳	" ۵۲	" ۷۳	" ۳۲	" ۳۸	اتحاد جماهیر شوروی	
-	* ۱۰۰	۵/۹	۷/۶	" ۱۲۵	۹۷/۵	۱۵۸/۱	۱۸۹/۶	ایران	
-	* ۵۰	۱۳/۶	۲/۸	* ۲۶	* ۵۲	" ۳۰	" ۳۱	امارات متحده عربی	

توضیح: * : رقم غیرقطعی یا تخمینی است.

" : رقم تخمین فائو (FAO) است.

F.A.O., *FAO Trade Yearbook 1978-88* (Rome: FAO Pub., 1979-89).

مأخذ:

F.A.O., *FAO Quarterly bulletin of Statistics 1*, Vol. 3, 1990



درآمدهای نفتی و رشد سریع صنعت مرغداری از مهمترین عوامل در
تغییرات حجم واردات در منطقه خاور میانه، بویژه از سال ۱۹۸۲
به بعد محسوب می شود.

برای خود کفایی، سهمیه بندی واردات، محدودیتهای داوطلبانه برای واردات، تعرفه های گمرکی، عوارض وارداتی متغیر، حساسیتهای بهداشتی و سلامتی دام و بسیاری از عوامل ریز و درشت دیگر زمینه ساز مشکلات مختلف و قانون بندیهای جدیدی در زمینه واردات گوشت گردیده اند. تاریخچه این نوع اقدامات (به شکل تعرفه های ساده) به حدود سال ۱۹۳۰ برمی گردد. بعدها (بویژه از سال ۱۹۷۴) این عوامل شکل پیچیده تری به خود گرفت. اوج این تحولات در بحران سالهای ۷۶ - ۱۹۷۴، زمانیکه کاهش تقاضا برای گوشت گاو همراه با افزایش عرضه منجر به کاهش شدید قیمتهای بین المللی گردید مشاهده می شود.^۱

هم اکنون، کشور ژاپن با توجه به شرایط عرضه و تقاضای بازار داخلی، دوبار در سال دو نوع سهمیه کلی و ویژه برقرار می نماید. در اواخر ژوئن ۱۹۸۸، سهمیه این کشور برابر ۲۱۴ هزار تن در سال همراه با یک افزایش ۶۰ هزار تنی در هر سال تا پایان سال ۱۹۹۱ تعیین شد.^۲ ایالات متحده آمریکا بعنوان عمده ترین کشور وارد کننده گوشت گاو، کنترلهایی بر

اهمیت)، از مصرف گوشت گاو و گوساله بیش از ۲۴ درصد را نشان می دهند، حال آنکه در سال ۱۹۸۷، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا به ترتیب ۳/۱ و ۵/۷ درصد از گوشت گاو مورد نیاز خود را از خارج وارد کرده اند.

در سال ۱۹۸۷ کشور انگلستان عمده ترین وارد کننده گوشت گوسفند در جهان) حدود ۳۸ درصد از مصرف داخلی خود را از طریق واردات تأمین نموده است. این سهم در سال مذکور، در کشورهای ژاپن، امارات متحده عربی، فرانسه و ایران به ترتیب ۱۰۰، ۷۹، ۳۷/۴ و ۳۳ درصد بوده است.

عوامل مؤثر بر واردات گوشت قرمز:
عوامل مؤثر در بخش واردات گوشت جدای از عوامل مؤثر بر تولید، مصرف، صادرات و قیمت آن نبوده و به شدت از آنها تأثیر می پذیرد. ولی در شرایط طبیعی، عواملی چند - که از اهمیت بسزایی هم برخوردارند و از دیرباز بر سر راه واردات و بویژه کاهش آن قرار داشته و دارند - همچون تلاش

(1) UNCTAD, *Studies in The Processing, marketing and distribution of The Commodities, The marketing of bovine meat and Products: Areas for International Co-Operation.* (New -

Y ork: UN Pub., 1989) P. 28

وارد کننده شرایط متفاوتی را ارائه می‌دهند. از مهمترین عوامل مؤثر در این جهت گیریها می‌توان از، آوده بودن یا نبودن مناطق عرضه کننده گوشت و حساسیت کشورهای مسلمان نسبت به کشتارهای غیر شرعی نام برد.

حمایتهای دولتی در جهت بالا بردن نرخ خود کفایی، تغییرات قیمت نفت و درآمدهای صادراتی در منطقه خاورمیانه، محدودیتهای ارزی در گروه کشورهای در حال توسعه و سوسیالیستی از جمله عوامل مؤثر در عدم رشد واردات محسوب می‌شوند.

ذخایر گوشت قرمز در کشورهای عمده جهان:

به لحاظ در دسترس نبودن آمار جامعی در زمینه ذخایر گوشت قرمز، بحث را در مورد بعضی از کشورها و آنهم طی سالهای ۸۴-۱۹۸۱ محدود نموده ایم. جدول (۵) میزان ذخایر گوشت گاو و گوساله را در اکثر کشورهای عمده نشان می‌دهد. جامعه اقتصادی اروپا (شامل ۱۰ کشور) دارای بیشترین ذخایر گوشت گاو و گوساله در جهان می‌باشند. با توجه به سطح بالای تولید و صادرات گوشت گاو در کشورهایی نظیر: استرالیا، زلاندنو، اروگوئه و... و مقایسه آن با میزان ذخایر گوشت گاو در این کشورها، این طور بنظر می‌رسد که ذخیره سازی بعنوان یک

روی سطح واردات بمنظور حمایت از تولید داخلی و قیمت گوشت گاو و اعمال می‌نماید. در زمینه سهمیه بندیهای واردات جامعه اقتصادی اروپا نیز به تفصیل سخن رفته است. این سهمیه ها نیز بمنظور حمایت از قیمتهای داخلی صورت می‌پذیرد. گرچه محدودیت مقداری برقرار نشده ولی به لحاظ اینکه مازاد بر این سهمیه ها مشمول سیستم عوارض متغیر می‌شوند خود بخود میزان واردات در سطح پایینی قرار گرفته و تجاوز از این سهمیه ها برای کشورهای صادرکننده غیر اقتصادی می‌باشد. عوارض متغیر، علاوه بر تعرفه های گمرکی، بعنوان بخشی از سیاست مشترک کشاورزی (CAP)، به واردات تمام طبقات دام و گوشت گاو و گوساله که تحت نظام (regime) گوشت گاو و گوساله جامعه اقتصادی اروپا به مورد اجرا گذارده می‌شود، تعلق می‌گیرد. نرخ عوارض به رابطه بین قیمت مرجع هفتگی «The Weekly Reference Price» (میانگین موزون قیمت روز بازار جامعه اقتصادی اروپا برای گاوهای پروار شده) و قیمت راهنما «Guide Price» (قیمت مطلوب تعیین شده برای تولید کنندگان تحت شرایط طبیعی و نرمال بازار) بستگی دارد!

علاوه بر موارد فوق، به لحاظ اهمیت مسائل بهداشتی دام و عدم وجود یک استاندارد واحد و دقیق در این زمینه کشورهای

(2) IMF, *World Economic and Financial Surveys, Primary Commodities, Market Development and Outlook, July 1989*. (Washington D. C; IMF Pub., 1989) P. 43.

(1) UNCTAD, *Op Cit.* P. 76.

جدول (۵): میزان ذخایر گوشت گاو و گوساله در بعضی کشورهای جهان طی سالهای

۱۹۸۱ - ۸۴

واحد: هزار تن (وزن لاشه)

کشور	سال	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	درصد تغییرات ۱۹۸۳-۱۹۸۴
جامعه اقتصادی اروپا (۱)		۲۳۵	۲۵۵	۲۳۲	۸۱۰	۸۷/۵
ایالات متحده آمریکا		۱۰۹/۳	۱۱۵/۶	۱۳۶/۵	۱۶۰	۲۳/۱
برزیل		۲۶۳	۳۰۲	۱۶۰	۲۰	۸۷/۵-
آرژانتین		۶۸	۶۶	۵۵	۱۰ ^(۲)	-
ژلاندنو		۲۵/۵	۵۰/۱	۳۹/۵	۴۷	۱۹
استرالیا (۳)		۸۲/۳	۳۳/۷	۲۸	۲۲/۴	۱۲/۹-
کانادا (۴)		۳۱/۸	۲۰/۲	۱۷/۳	۲۲/۳	۲۸/۹
آفریقای جنوبی		۱/۳	۲/۵	۱۵	۳۵/۱	۱۳۲/۳
اروگوئه		۱۹	۳۰	۲۱	۱۰	۵۲/۲-

(۱): شامل ذخایر مداخله ای و ذخایر خصوصی می باشد.

(۲): شامل ذخایر در ماههای ژانویه تا ژوئیه سال ۱۹۸۴ می باشد.

(۳): ذخایر عمدتاً به شکل گوشت بدون استخوان هستند که در سردخانه ها بمنظور صدور به خارج نگهداری می شوند.

(۴): ذخایر در اول ژانویه هر سال ثبت می شود.

مأخذ:

GATT, *The International Markets For Meat*, 1985 (Geneva: GATT Pub., January 1976)

مفرط، غیر قابل پیش بینی و دوره ای قیمت‌ها و نتیجتاً تولید طراحی شده است. طی سالهای ۸۶ - ۱۹۸۱ مقرراتی مقطعی (نظیر خریدهای ذخیره ای فصلی، محدود کردن خریدهای ذخیره ای به گاوهای نر، تمدید دوره مجاز برای خرید ذخایر و...) وضع گردید. لذا سطح ذخایر از ۲۰۰ هزار تن به مرز ۷۵۰ هزار

ابزار مؤثر در این کشورها بکار گرفته نشده است و احتمالاً فقط در فاصله بین کشتار دام تا مرحله عرضه به بازار داخلی یا خارجی، ذخیره سازی صورت می گیرد. حال آنکه در جامعه اقتصادی اروپا، ذخیره سازی بعنوان یک ابزار اصلی در سازماندهی بازار و محدود ساختن تغییرات



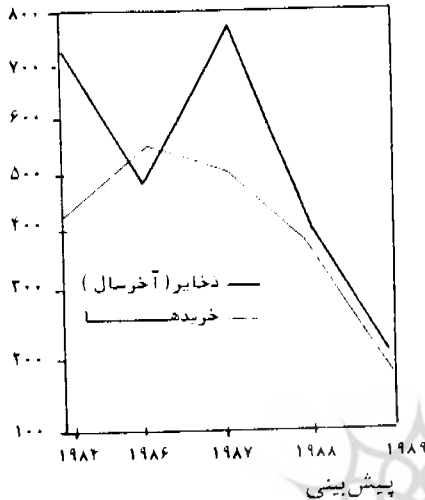
رساله جامع علوم انسانی

از مهمترین عوامل مؤثر در جهت گیریهای مربوط به مسائل بهداشتی دام، می توان از آلوده بودن یا نبودن مناطق عرضه کننده گوشت گاو و همچنین حساسیت کشورهای مسلمان نسبت به کشتارهای غیر شرعی نام برد.

▷ (۱) مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، مجموعه تراز، نشریه بازرگانی خارجی، جلد اول، نیمه دوم سال ۱۳۶۴ (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، بهمن ۱۳۶۶) ص ۶۰.

نمودار (۱): میزان خرید جهت ذخیره سازی و ذخایر گوشت گاو و گوساله در جامعه اقتصادی اروپا

واحد: هزار تن (وزن لاشه)



مأخذ: Food outlook, August 1989 P. 16

جهان، حدود ۵۰ درصد رشد داشته بطوری که از ۱/۹۰ دلار به ۲/۸۵ دلار (برای هر کیلو) رسیده است. این رشد تا حد زیادی تحت تأثیر کاهش قیمت‌ها طی سالهای ۸۵ - ۱۹۸۱ قرار گرفته است. روند مشابهی نیز در مورد گوشت گوسفند و بره وجود داشته است. میزان رشد قیمت‌ها طی سالهای فوق در مورد گوشت گوسفند و بره حدود ۳۰ درصد بوده بطوری که از ۱/۳۹ دلار به ۱/۸۱ دلار (برای هر کیلو) رسیده است.

قیمت‌های گوشت گاو و گوساله طی سالهای ۸۸ - ۱۹۷۸، در کشور استرالیا،

تن افزایش یافت. در سال ۱۹۸۵ و همچنین سال ۱۹۸۷، فشار ناشی از بودجه سنگین نگهداری ذخایر و همچنین کاهش کیفیت محصول و نهایتاً قیمت آن، جامعه اقتصادی اروپا را ناگزیر به فروش این ذخایر در قیمت‌های بسیار پایین نمود. طرح ذخیره سازی خصوصی نیز، که در آن هزینه مالی مربوط به نگهداری گوشت به عهده بخش خصوصی می باشد بعنوان یک طرح کم هزینه تر برای دولت در سال ۱۹۸۶ پیشنهاد شد، این اقدام صرفاً بمنظور تعادل عرضه و تقاضا صورت پذیرفت. کاملاً مشخص است که سیستم خرید با هدف ذخیره سازی، بعنوان یک ابزار خودکار قادر به ایجاد تعادل در بازار نبوده است. لذا این نوع خریدها، طی سالهای ۸۹ - ۱۹۸۶، بشدت کاهش یافت (نمودار ۱) دریک نتیجه گیری کلی بنظر می رسد که اصلاً ذخیره سازی گوشت تازه که کالایی فسادپذیر و (در شکل تازه آن) از ارزش غذایی مطلوبی برخوردار است، چندان منطقی بنظر نمی رسد گرچه این مسائل به تمامی در مورد گوشت‌های پردازش شده صدق نمی کند.

قیمت گوشت قرمز:

متوسط قیمت‌های صادراتی گوشت قرمز در سطح جهان و گروه کشورها:
با نگاهی به جدول (۶)، مشاهده می شود که طی سالهای ۸۸ - ۱۹۷۸ متوسط قیمت‌های صادراتی گوشت گاو و گوساله در سطح

جدول (۶): متوسط قیمت صادراتی گوشت گاو، گوساله، گوسفند و بروه در جهان و کشورهای عمده صادرکننده طی سالهای ۸۸ - ۱۹۷۸
واحد: دلار برای هر کیلو

کشورها	سال					کشورها
	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	
جهان	۱/۹۰	۲/۳۴	۲/۶۰	۲/۴۷	۲/۲۰	تاریخچه
استرالیا	۱/۲۳	۱/۸۶	۲/۵۲	۲/۵۰	۲/۱۰	
آلمان غربی	۲/۷۵	۲/۵۷	۲/۶۹	۲/۶۵	۲/۹۰	
فرانسه	۲/۵۷	۲/۹۰	۲/۵۹	۲/۲۶	۲/۵۰	
ایرلند	۲/۵۸	۲/۷۱	۱/۹۲	۲/۵۹	۲/۵۳	
هلند	۳/۲۱	۳/۵۵	۳/۱۱	۳/۰۶	۳/۲۵	
ایالات متحده آمریکا	۳/۶۰	۴/۲۲	۳/۶۷	۴/۰۷	۲/۲۵	
آرژانتین	۱/۲۸	۲/۰۶	۲/۵۹	۲/۲۷	۱/۸۶	
برزیل	۱/۷۷	۳/۰۲	۳/۲۳	۲/۶۶	۱/۹۸	تاریخچه
جهان	۱/۳۹	۱/۵۹	۱/۷۶	۱/۸۶	۱/۸۱	
راندوم	۱/۰۲	۱/۳۱	۱/۳۲	۱/۶۳	۱/۵۱	
استرالیا	۱/۰۸	۱/۲۳	۱/۲۱	۱/۵۱	۱/۵۶	
انگلیند	۲/۶۱	۲/۵۳	۳/۲۹	۳/۶۳	۳/۳۸	
سوئد	۲/۹۰	۳	۳/۱۰	۳/۰۸	۲/۶۶	
کشورها	سال					کشورها
	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	
جهان	۲/۲۰	۲/۰۵	۱/۹۳	۲/۲۴	۲/۵۷	تاریخچه
استرالیا	۱/۹۹	۲/۲۲	۲/۰۲	۱/۹۳	۲/۳۲	
آلمان غربی	۲/۶۵	۲	۱/۹۵	۲/۲۲	۲/۹۸	
فرانسه	۲/۲۶	۱/۹۳	۱/۶۸	۱/۷۰	۲/۹۶	
ایرلند	۲/۹۵	۱/۹۵	۱/۸۴	۱/۹۹	۲/۰۲	
هلند	۲/۹۲	۲/۳۹	۲/۴۱	۲/۹۳	۴/۰۷	
ایالات متحده آمریکا	۴/۱۹	۲/۱۵	۴/۲۸	۳/۴۸	۴/۸۴	
آرژانتین	۱/۸۴	۱/۹۹	۱/۹۰	۲/۲۳	۳/۳۲	
برزیل	۱/۷۵	۱/۸۶	۱/۸۸	۲/۰۷	۲/۶۶	

سال	کشورها					
	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳
جهان	۱/۸۱	۱/۵۷	۱/۴۲	۱/۳۲	۱/۵۱	۱/۵۹
رلاندنو	۱/۹۵	۱/۲۸	۱/۱۲	۱/۱۱	۱/۲۴	۱/۳۶
استرالیا	۱/۳۶	۱/۱۷	۱/۰۶	۱/۲۶	۱/۴۰	۱/۲۸
انگلیس	۴/۰۴	۳/۲۷	۳/۱۴	۳/۵۴	۳/۵۵	۲/۹۵
نرکبه	۲/۰۲	۲/۰۹	۱/۸۰	۲/۰۱	۲/۰۹	۲/۳۵

مأخذ: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، بازار جهانی گوشت قرمز، در دست انتشار

در جامعه اقتصادی اروپا، ذخیره سازی بعنوان یک ابزار اصلی در سازماندهی بازار و محدود ساختن تغییرات مفراط و غیر قابل پیش بینی دوره ای قیمتها و نتیجتاً تولید طراحی شده است.

خنثی می نماید. همچنین باید از سطح قیمتهای صادراتی در ایالات متحده آمریکا بعنوان بالاترین سطح قیمتها نام برد. (۴/۸۴ دلار برای هر کیلو در سال ۱۹۸۸). آلوده نبودن گوشتها به بیماری و همچنین صدور گوشتهای با کیفیت بالا از جمله عوامل مؤثر در قیمت های بالای این کشور بشمار می روند. حال آنکه قیمتهای صادراتی گوشت گاو در دو کشور آرژانتین و برزیل به لحاظ آلوده بودن منطقه به بیماری دام از سطح پایین تری برخوردار هستند.

با توجه به جدول مذکور، طی سالهای ۸۸ - ۱۹۷۸، متوسط قیمتهای صادراتی گوشت گوسفند و بره در عمده ترین کشور صادرکننده جهان (زلاندنو) حدود ۹۰ درصد رشد داشته است. این قیمت در سال ۱۹۸۸،

(بزرگترین صادرکننده گوشت گاو) حدود ۹۰ درصد رشد نشان می دهد. باید متذکر شویم که این قیمت، قیمت متوسط صادراتی انواع گوشت گاو، اعم از کیفیت خوب یا بد، استخوان و بی استخوان و... را شامل می شود و نباید آنرا با قیمتهای شاخص بین المللی یکی دانست. کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا (آلمان غربی، فرانسه، ایرلند و هلند) نسبت به کشور استرالیا از متوسط قیمتهای صادراتی بالاتری برخوردارند. گرچه این گروه ذخایر مداخله ای خود را با قیمتهایی زیر سطح قیمت بین المللی به فروش می رسانند ولی باید توجه داشت که در محاسبه ارزش صادراتی، قیمتهای سطح بالایی که در تجارت درون گروهی این جامعه وجود دارد، اثر منفی قیمتهای پایین ذخایر مداخله ای را

قیمتهای گوشت گاو و گوساله با توجه به تغییرات عرضه و تقاضا از حساسیت زیادی برخوردارند... در ارتباط با عرضه، قیمت‌های گوشت گاو بوسیله رفتار ادواری بازار که از طبیعت سیکلی تولید گوشت تأثیر می‌پذیرد تعیین می‌شود.

ج: قیمت صادراتی گوشت گوسفند: گوشت بره زلاندنواز درجه PLS (گوشت بره سبک وزن با چربی متوسط، در بازار اسمیت فیلد «Smith Field») به مقصد انگلستان (لندن)

حدود ۱/۹۵ دلار برای هر کیلو بوده است. حال آنکه طی سال مذکور متوسط قیمت صادراتی گوشت گوسفند بره در انگلستان معادل ۴/۰۴ دلار برای هر کیلورا نشان می‌دهد.

عوامل مؤثر بر قیمت گوشت قرمز: آنچه که از آمار و ارقام بدست می‌آید، حاکی از نوسانات شدیدتر قیمت گوشت گاو و گوساله نسبت به گوشت گوسفند می‌باشد. قیمت‌های گوشت گاو و گوساله و دام گاوی با توجه به تغییرات عرضه و تقاضا از حساسیت زیادی برخوردارند. از یک سو، تقاضا نسبت به درآمد، قیمت‌های گوشت گاو و قیمت‌های گوشت‌های رقیب، - بویژه خوک و مرغ - بسیار حساس است. از سوی دیگر در ارتباط با عرضه، قیمت‌های گوشت گاو بوسیله رفتار ادواری بازار که از طبیعت سیکلی تولید گوشت تأثیر می‌پذیرد، مشخص می‌شوند.

قیمتهای شاخص بین‌المللی گوشت: بواسطه عدم وجود یک بازار واقعی که در آن تولیدات دامی (اعم از گوشت و فرآورده‌های گوشتی) در یک بورس کالایی به فروش برسند، معمولاً شاخص واقعی برای قیمت‌ها وجود ندارد، ولی قیمت‌های زیر بعنوان قیمت‌های راهنما و تعیین کننده مورد توجه قرار می‌گیرند.

الف: برای مناطق عاری از بیماری دام: قیمت‌های گوشت گاو ماده بدون استخوان، یخ زده، ۹۰ درصد بدون چربی از مبدأ کشور استرالیا به مقصد کشور ایالات متحده آمریکا. (C.I.F.)

ب: برای مناطق آلوده به بیماری دام؛ دو شاخص وجود دارد: نتایج مناقصات اعلام شده در کشور مصر و قیمت‌های گوشت و فرآورده‌های گوشت گاو کشور آرژانتین (F.O.B.) (شاخص دوم تا حدودی اهمیت خود را از دست داده است.)

در یک نتیجه گیری کلی بنظر می‌رسد که سیستم خرید با هدف ذخیره‌سازی، بعنوان یک ابزار خود کار قادر به ایجاد تعادل در بازار بوده است

گوشت گوسفند بسیار محدودتر از گوشت گاو می‌باشد. این امر هم به لحاظ میزان پایین تولید و مصرف این نوع گوشت در سطح بین‌المللی و هم به لحاظ حساس نبودن آن نسبت به خوراک دام که مستقیماً بر روی هزینه تولید در کشورهای عمده تولید کننده و صادرکننده (زلاندنو و استرالیا بواسطه مراتع فراوان) تأثیر نمی‌گذارد، می‌باشد. مضافاً اینکه بسیاری از اقدامات سیاسی که در زمینه صادرات و یا حمایت‌های داخلی گوشت گاو و گوساله اعمال می‌شود عمدتاً در گروه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که مصرف کنندگان عمده این نوع گوشت هستند صورت می‌پذیرد و این اقدامات دامنه نوسانات قیمت گوشت را افزایش می‌دهد.

جامعه اقتصادی اروپا، از طریق اقدامات حمایتی نسبتاً شدید و با توجه به بالا تر بودن سطح قیمت‌های داخلی گوشت گوسفند در مقایسه با قیمت‌های وارداتی آن در این جامعه، تأثیر زیادی بر نوسانات نسبی قیمت این نوع گوشت در سطح بین‌المللی دارد.

آلوده و غیر آلوده بسه بیماری دام، بسیار حائز اهمیت است. ایالات متحده آمریکا، بزرگترین وارد کننده گوشت گاو در جهان، تعیین کننده قیمت‌های گوشت گاو در سطح مناطق غیر آلوده محسوب می‌شود. در سطح مناطق آلوده، همانطور که اشاره رفت قیمت‌های بین‌المللی در منطقه آمریکای لاتین از سطح پایینی برخوردار است ولی این منطقه بر روی بازار گوشت گاو با کیفیت عالی از نفوذ و تأثیر خوبی برخوردار می‌باشد. (قیمت یک تن گوشت گاو با کیفیت عالی معمولاً با ارزش تر از ۲ تا ۳ تن گوشت با کیفیت پایین تر است^۱).

قیمت فرآورده‌های گوشتی (اعم از عصاره‌ها، گوشت‌های پخته شده، و کنسرو شده) بوسیله چند شرکت محدود که بازار جهانی را کنترل می‌کنند تعیین می‌شود. قیمت‌های گوشت گاو نمک سود شده نیز با توجه به تقاضای وارداتی کشورهای عمده وارد کننده (یعنی انگلستان و ایالات متحده آمریکا) تعیین می‌شود^۲.

چنانچه دیدیم دامنه نوسانات قیمت

(1) UNCTAD, Op.Cit.P.25

(2) Ibid

- ۱ — مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، بازار جهانی گوشت قرمز، در دست انتشار
- ۲ — مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، مجموعه تراز، نشریه بازرگانی خارجی، جلد اول، نیمه دوم سال ۱۳۶۴ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، بهمن ۱۳۶۶.

منابع لاتین

گزارشات

1. F.A.O., *FAO, Trade Yearbook 1948-88*- Rome: FAO Pub., 1979-89
2. F.A.O., *FAO, Quarterly Bulletin of Statistics 1*. Vol. 3, 1990
3. GATT, *The International Markets For Meat, 1985*. Geneva: GATT Pub., January 1986.
4. IMF, *World Economic and Financial Surveys, Primary Commodities, Market Development and Outlook*, July 1989. Washington D.C.: IMF Pub.,
5. UNCTAD, *Studies in The Processing, Marketing and distribution of The Commodities, The marketing of bovine meat and Products: Areas for International Co-operation*. New York: UN Pub., 1989.

نشریات ادواری

Periodicals

1. *Agra Europe*, 1986-89
2. *Food outlook* 1986-90
3. *World Economic Service*, No.244- February 16-1988.

بررسی مسائل کشورها



صنعت:

در سالهای اخیر و بویژه در طی سالهای رکود در اوایل دههٔ ۱۹۸۰، کشور هلند همانند اکثر کشورهای اروپایی، اغلب کارخانجات صنعتی خود را دستخوش تغییرات ساختاری و عقلایی نمودن فعالیتهای آن نمود، بنحویکه از سال ۱۹۸۳ علائم بهبود در صنایع این کشور آشکار شده و تولیدات صنعتی هلند در سال ۱۹۸۵ از ۳/۵ درصد رشد برخوردار گردید. اگرچه این رقم در طی سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ کندتر شده و بترتیب ۱/۸ و یک درصد بوده است، اما در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ وضعیت تولید بمراتب بهتر شده و رقم رشد تولیدات صنعتی در طی سالهای فوق بترتیب به ۴/۷ و ۴ درصد رسیده است. بدین ترتیب اگرچه صنایع لاستیک، موادشیمیایی، کاغذ و موادغذایی و نوشیدنیها به نسبت سایر صنایع از رشد بالاتری برخوردار بوده اند، اما در مجموع کلیه صنایع این کشور از سال ۱۹۸۳ افزایش قابل توجهی یافته اند. ۲۹

صنعت، مالیه عمومی و بازرگانی در هلند



میلیون گیلدر را که اکثر آن از سوی دولت و بقیه از جانب بانک ملی سرمایه گذاری (National Investment Bank) و تعدادی از بانسکهای خصوصی تأمین مالی شده است را بکار گرفت. شرکت مذکور نسبت به مشارکت در سرمایه شرکتها مجاز به دارا بودن حداکثر ۴۹ درصد سهم می باشد.^{۳۰}

نرخ بهره برداری از ظرفیتهای صنایع موجود در کشور از حدود ۸۰ درصد در اوایل سال ۱۹۸۴ به ۸۵ درصد در سال ۱۹۸۸ و ۸۶ درصد در اواسط سال ۱۹۸۹ افزایش یافته است. رشد بالای تولیدات و کارایی در صنایع، سود شرکتها را بشدت افزایش داده و همین امر محرک مناسبی برای افزایش رشد سرمایه گذاری در هلند بوده است.

دولت بمنظور تقویت بخش صنعت اقدامات حمایتی متعددی را انجام داده که از جمله آنها سوبسیدها و وامهای با بهره ناچیز بوده است.

حمایت دولت در بخش صنعت :

دولت بمنظور تقویت بخش صنعت اقدامات حمایتی متعددی را انجام داده اند که از جمله آنها سوبسیدها و وامهای با بهره ناچیز بوده است. اما در اوایل سال ۱۹۸۸ تأکید دولت در جهت حمایت از صنایع بیشتر معطوف به سوبسیدهای مالیاتی بر سرمایه گذاریهای جدید بوده است. شرکت پروژه های صنعتی (The Company for Industrial Projects) که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به ابتکار دولت تأسیس گردید، در راستای ایجاد صنایع پویا و سالم که احتمالاً سرمایه گذاری کوتاه مدت آنها مواجه با ریسک است، صورت گرفته است. این شرکت سرمایه اولیه ای بمیزان ۵۷۵

صنایع عمده :

مهمترین صنایع فعال در کشور هلند عبارتند از: مواد غذایی، نوشیدنیها و دخانیات، نساجی، محصولات شیمیایی، ماشین آلات، محصولات الکتریکی و الکترونیکی و تجهیزات حمل و نقل. در اغلب صنایع بزرگ این کشور شرکتهای چند ملیتی نقش عمده ای را دارا هستند. بزرگترین مؤسسه صنعتی هلند مؤسسه فیلیپس است. این شرکت که از اوایل سال ۱۸۹۰ فعالیت خود را با ایجاد یک کارگاه کوچک برای تهیه لامپ آغاز نمود، امروزیکی از بزرگترین مؤسسات صنعتی جهان بشمار میرود و در حدود ۲۰۰ هزار کارگر و کارمند در نقاط مختلف دنیا دارد. این شرکت در شهر

ایندهوون (Eindhoven) واقع در شمال ایالت برابانت (Brabant) قرار دارد. متجاوز از ۲٪ از کارکنان این شرکت در خارج از هلند شاغل هستند. محصولات این کارخانه علاوه بر لامپ، رادیو و تلویزیون و کلیه ابزارهای الکتریکی از ساده‌ترین تا دقیق‌ترین و حساس‌ترین وسائل علمی و فنی است. بهره‌وری نیروی کار در هلند در بین سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۸۳ از افزایش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. این امر بدلیل افزایش تولید و کاهش شدید اشتغال صنعتی بوجود آمده است. شاخص متوسط تولیدات صنعتی روزانه (۱۰۰ = ۱۹۸۰) از ۱۰۰/۸ در سال ۱۹۸۳ به ۱۱۸/۳ در سال

جدول شماره (۵) آمار تولید صنایع اساسی را نشان می‌دهد. تولید شمش فولاد در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۵/۵ میلیون تن می‌باشد که در مقایسه با تولید سال ۱۹۸۷ حدود نیم میلیون تن افزایش یافته، لیکن هنوز به سطح تولید سال ۱۹۸۴ (۵/۷ میلیون تن) نرسیده است. تولید ورق آهن و فولاد نیز در سال ۱۹۸۸ در حدود ۳/۳ میلیون تن بوده است. همچنین در همین سال تولیدات آلومینیوم، سیمان، کاغذ و تخته (باستثنای مقوا) بترتیب ۲۷۸، ۳۴۱۸ و ۲۴۶۱ هزارتن بوده است که در مقایسه با سال ۱۹۸۴ افزایش یافته است.

مهمترین صنایع فعال در کشور هلند عبارتند از: مواد غذایی، نوشیدنیها و دخانیات، نساجی، محصولات شیمیایی، ماشین‌آلات، محصولات الکتریکی و الکترونیکی و تجهیزات حمل و نقل.

۱۹۸۸ افزایش یافته و بر اساس برآورد انجام شده این رقم در سال ۱۹۸۹ ۱۲۳ بوده است. این در حالی است که شاخص اشتغال در سال ۱۹۸۸ (۱۰۰ = ۱۹۸۰) به ۹۲/۸ رسیده و نتیجتاً بهره‌وری نیروی کار (output per employee) از ۱۱۵/۵ در سال ۱۹۸۳ به ۱۲۷/۸ در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است.^{۳۱}

الف - ساختمان:

فعالیت‌های ساختمانی و خانه‌سازی در حدود ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی هلند را در سال ۱۹۸۷ تشکیل داده است. فعالیت‌های ساختمانی در سال ۱۹۸۸ به بالاترین سطح خود رسیده و سهم آن نیز



جدول شماره (۵): تولیدات صنایع محصولات اساسی در هلند طی سالهای ۸۹-۱۹۸۴

واحد: هزارتن

۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	
(۱) ۵۰۵۴	۵۵۱۸	۵۰۸۲	۵۲۸۳	۵۵۱۷	۵۷۳۹	فولاد خام
(۱) ۳۰۶۲	۳۲۷۲	۳۰۴۸	۳۰۱۹	۳۱۶۷	۳۲۲۲	ورق آهن و فولاد
(۱) ۲۵۴	۲۷۸	۲۷۶	۲۶۶	۲۵۱	۲۲۹	آلومینیوم
(۲) ۲۵۲۲	۳۴۱۸	۲۹۲۹	۳۱۰۰	۲۹۱۱	۳۱۷۷	سیمان
(۲) ۱۱۴۹	۱۶۳۷	۱۶۱۶	۱۴۶۲	۱۴۶۶	۱۵۵۶	آجر ساختمانی (هزار عدد)
(۲) ۱۸۳۳	۲۴۶۱	۲۱۸۶	۳۰۳۸	۱۹۰۱	۱۸۷۸	کاغذ و چوب (سانشهای مقوا)

(۱) - ژانویه تا نوامبر (۲) - ژانویه تا سپتامبر

مأخذ: E.I.U., *Country Profile, Netherlands, - 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)

هلندی در سطح بین المللی نیز در زمینه فعالیتهای ساختمانی فعال می باشد خالص درآمدهای حاصل از فعالیتهای ساختمانی و خدمات مقاطعه کاری برای این کشور بالغ بر ۷۵۶ میلیون گیلدر در حساب جاری سال ۱۹۸۸ بوده است که در مقایسه با رقم ۱/۵ میلیارد گیلدری در سال ۱۹۸۲ کاهش قابل ملاحظه ای یافته است. ۳۳

ب - حمل و نقل و ارتباطات:

کشتیرانی: در پایان سال ۱۹۸۶، با ۵۵۸ فروند کشتی اقیانوس پیما (Seagoing vessels)، هلند توانسته است مجموعاً ۳/۴ میلیون تن (gross ton) بار را حمل

احتمالاً در تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. عملیات خانه سازی (Housing starts) در سال ۱۹۸۸، ۲۰ درصد رشد را نشان می دهد، اما در سال ۱۹۸۹ این عملیات با کاهش یکنواختی مواجه بوده که احتمالاً سیاست های پولی انقباضی را می توان دلیل اصلی کاهش تقاضا برای خانه سازی دانست. در سال ۱۹۸۸، ۱/۱۳۰، هزار پروانه ساختمانی صادر شده و در همین سال ۱۱۹/۲ هزار واحد خانه در دست احداث و ۱۱۸/۴ هزار واحد خانه با تمام رسیده است. براساس برآوردهای انجام شده، این ارقام برای سال ۱۹۸۹ بترتیب ۱۱۵، ۱۰۹ و ۱۱۳ هزار دستگاه خانه می باشد. ۳۲ شرکتهای

نماید که از این میان ۱۶۵ فروند کشتی در حدود ۲/۸ میلیون تن (grt) بار را به خارج از کشور حمل نموده‌اند و از این تعداد نیز ۶۰ کشتی ۱/۹ میلیون تن (grt) بار به جزایر هلند (Netherlands Antills) حمل کرده‌اند. تعداد کشتی‌ها در سال ۱۹۸۹ به ۴۲۸ فروند کاهش یافته است که عمدتاً بدلیل کاهش در تعداد کشتی‌های باربری بوده است. از اینرو میزان بار حمل شده در سال ۱۹۸۹ نیز کاهش یافته و به حدود ۲ میلیون تن رسیده است. رُتردام بزرگترین بندر جهان است که در سال ۱۹۸۹ توانسته است ۲۷۳/۵ میلیون تن را جابجا نماید. این کشور در نظر دارد موقعیت این بندر را همچنان حفظ نماید و بدین منظور برنامه‌های جدیدی جهت مدرنیزه نمودن این بندرگاه به اجرا درآمده است. ۳۴

۵۶۴۷ فروند آن باری و ۵۶۶ فروند کشتیهای تانکر دار بوده‌اند. طول آبراه داخلی قابل کشتیرانی هلند تا اول ژانویه سال ۱۹۸۹ بالغ بر ۵۰۱۶ کیلومتر بوده است که ۳۷۱۵ کیلومتر آن بصورت کانال می‌باشد. ۳۵

راه آهن:

در پایان سال ۱۹۸۸ طول خطوط آهن هلند بالغ بر ۲۸۲۸ کیلومتر بوده است که از این میزان ۱۹۵۷ کیلومتر آن خطوط آهن لوکوموتیو برقی می‌باشد. مجموعه لوکوموتیوهای برقی و دیزلی این کشور ۵۱۹ دستگاه می‌باشد. تعداد مسافرین حمل شده بوسیله خطوط آهن در سال ۱۹۸۸ به ۲۲۵ میلیون نفر و میزان بار حمل شده در همین سال به ۱۹/۶ میلیون تن رسیده است. ۳۶

هلند از آبراههای تجاری بسیار گسترده‌ای برخوردار است. طول آبراههای داخلی قابل کشتیرانی هلند تا اول ژانویه سال ۱۹۸۹ بالغ بر ۵۰۱۶ کیلومتر بوده است که ۳۷۱۵ کیلومتر آن بصورت کانال می‌باشد.

حمل و نقل در آبهای داخلی:

هلند از آبراههای تجاری بسیار گسترده‌ای برخوردار است. در آغاز سال ۱۹۸۸، ۶۲۱۳ کشتی (Vessels) بوزن ناخالص ۵/۶ میلیون تن (gross ton) در این آبراهها فعالیت داشته‌اند که از این تعداد

خطوط هوایی سلطنتی هلند:

سهم دولت در خطوط هوایی این کشور در حدود ۳۹ درصد می‌باشد. این خطوط دارای ۷۷ فروند هواپیما می‌باشند. در سال ۱۹۸۸، خطوط هوایی هلند ۶/۶ میلیون نفر مسافر را جابجا و ۵۶۶۵ میلیون تن- کیلومتر بار

34- *Ibid.*, p. 19.

35- *Ibid.*, p. 20

36- *Ibid.*, p. 20

سه‌م دولت در خطوط هوایی این کشور در حدود ۳۹ درصد است و این خطوط دارای ۷۷ فروند هواپیما می‌باشند.

در سال ۱۹۸۶ درآمد ایجاد نموده‌اند. این رقم در سال ۱۹۸۸ کاهش یافته و خالص درآمدهای حاصل از فعالیتهای مذکور در سال ۱۹۸۸ به ۱/۶ میلیارد گیلدر رسیده است.

فعالیت‌های بانکی:

بانک هلند (Netherlands Bank) که در سال ۱۸۱۴ تأسیس گردید، بانک مرکزی این کشور محسوب شده و تنها بانکی است که مسئولیت انتشار اسکناس را به‌عهده دارد. کنترل دولت بر این بانک در طی سالهای متمادی بتدریج افزایش یافته و نهایتاً در سال ۱۹۴۸ ملی گردیده و کاملاً به مالکیت دولت درآمده است. عملیات این بانک بعنوان یک بانک دولتی شامل نظارت و سرپرستی بر سایر بانکها و وام‌دهنده نهایی است (Lender of last resort)، ابزارهای سیاست پولی بانک شامل: کنترل نرخ بهره بانکها، عملیات بازار آزاد، مداخله در بازار ارز خارجی، تثبیت ذخایر و نظارت بر اجرای احکام مربوط به نقدینگی و پرداخت‌های بانکها و سایر مؤسسات پولی می‌باشد. بانک مرکزی هلند بعنوان

را حمل نموده است. فرودگاه شیپول (Schiphol) بعنوان فرودگاه اصلی این کشور در آمستردام، ۱۴/۸ میلیون نفر مسافر را در سال ۱۹۸۹ جابجا نموده است که در حدود ۷۰ درصد از مسافرین جابجا شده در کشور و ۶۰ درصد از کالاهای حمل شده در کل کشور را دربر گرفته است.^{۳۷}

جاده‌ها: تا اول ژانویه سال ۱۹۸۸، طول جاده‌های این کشور بالغ بر ۵۲۵۳۰ کیلومتر جاده یک بانده و ۲۵۷۰ کیلومتر جاده دوبانده بوده است.^{۳۸}

ج-توریسم و سایر خدمات:

درآمدها و هزینه‌های ایجاد شده در اثر فعالیت توریسم و سایر خدمات، اقلام عمده‌ای را در حساب جاری تراز پرداختها دربر می‌گیرد، مسافرت‌هایی که به خارج از کشور صورت می‌گیرد در حدود ۷/۶ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۸ هزینه دربرداشته است که تقریباً توانسته است درآمدهای ایجاد شده از فعالیتهای حمل و نقل کشور را جبران نماید. سایر خدمات شامل تحقیقات، درآمدهای آژانسهای تجاری و سایر خدمات مربوط به تجارت کالا، ۲/۶ میلیارد گیلدر

بانک هلند (Netherlands Bank) که در سال ۱۸۱۴ تأسیس گردید، بانک مرکزی این کشور محسوب شده و تنها بانکی است که مسئولیت انتشار اسکناس را بعهده دارد.

اساسی برای دولت این کشور مطرح است. بخش اعظمی از این کسری معمولاً از طریق بازارهای سرمایه داخلی تأمین می‌شود. در سال ۱۹۸۷ کل این کسری از طریق وام بلند مدت داخلی تدارک دیده شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، نرخ پایین پس اندازها و افزایش کسری بودجه دولت موجب نگرانیهای قابل ملاحظه‌ای گردید و همین امر ضرورت تغییر در سیاستهای پولی و مالی در این کشور را بوجود آورد. در دوره ۸۴-۱۹۸۲ مازاد مالی (financial surplus) پس انداز بخش خصوصی بطور متوسط ۱۱/۷ درصد درآمد ملی بود و در عین حال متوسط کسری بودجه دولت به ۹ درصد درآمد ملی بالغ گردید. با این وجود از آن تاریخ به بعد، اقدامات موفقیت آمیز دولت کاهش قابل توجهی را در کسری بودجه بوجود آورد و

مستقل ترین بانک در اروپا از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

همچنین این کشور دارای نه بانک بازرگانی بزرگ است که مهمترین آنها عبارتند از: ویزابی ان (Viz ABN)، آمرو (Amro)، ان ام بی (NMB) و بانک اعتباری هلند (Neder landsche crediet bank). در تعدادی از بانکهای بزرگ برخی از مؤسسات بانکی خارجی سهامدار می‌باشند. همچنین تعدادی مؤسسات بانکی نظیر بانکهای پس انداز، بانکهای رهنی، بانک شهرداریهای هلند، شرکت تأمین مالی صادرات هلند، بانک سرمایه گذاری مالی، شرکت بیمه اعتباری هلند، بانک سرمایه گذاری هلند برای کشورهای در حال توسعه، تعدادی شرکتهای مشترک خصوصی و غیره فعالیت دارند.

کسری بودجه دولت همواره بعنوان یک معضل اساسی برای دولت مطرح است. بخش اعظمی از این کسری معمولاً از طریق بازارهای سرمایه داخلی تأمین می‌شود.

آنها به ۵/۶ درصد درآمد خالص ملی در سال ۱۹۸۸ کاهش داد. ۳۹

مالیه عمومی: کسری بودجه همواره بعنوان یک معضل

سطح بسیار بالایی بدهیهای بخش عمومی فی الواقع دولت را در موقعیت بسیار بدی قرار داده است. کل بدهی دولت مرکزی از اوایل دهه ۱۹۸۰ بطور یکنواخت افزایش یافته و از ۳۲/۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ به ۶۶/۲ درصد درآمد خالص ملی در سال ۱۹۸۸ رسانده است. با این وجود توانایی دولت در اجرای موفق

سیستم مالیاتی توانسته است تا حدودی آثار نامطلوب این بدهیها را از بین ببرد. در سال ۱۹۸۸، سهم درآمدهای مالیاتی به ۳۰/۹ درصد درآمد خالص ملی بالغ گردیده است. ۴۰

همانگونه که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، مهمترین منبع درآمدی دولت مالیاتها هستند. کل درآمدهای مالیاتی دولت

جدول شماره (۶): منابع عمده درآمد مالیاتی دولت مرکزی طی سالهای ۸۸-۱۹۸۳
واحد: میلیون گیلدر

۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	
						مالیاتهای مستقیم :
۶۵۷۵	۴۳۳۶	۵۱۹۳	۴۹۹۰	۵۲۵۰	۵۶۳۹	مالیات بر درآمد
۳۵۸۶۲	۳۴۸۵۶	۳۲۸۱۹	۲۹۹۰۹	۳۰۷۳۴	۳۱۱۸۲	مالیات بر دستمزد
۲۱۰۵	۱۷۸۱	۱۶۵۶	۱۳۴۵	۱۲۳۲	۱۱۰۶	مالیات بر سود سهام
۱۵۹۳۵	۱۶۰۳۱	۱۴۳۷۳	۱۳۰۶۰	۱۰۳۰۵	۱۰۸۵۰	مالیات بر شرکتها
۵۰۱۵	۵۱۱۷	۴۷۳۳	۴۶۵۰	۴۲۷۹	۳۹۱۶	سایر
۶۵۴۹۲	۶۲۱۲۱	۵۸۷۷۴	۵۲۰۵۲	۵۱۹۸۹	۵۲۶۹۳	کل مالیاتهای مستقیم
						مالیاتهای غیرمستقیم :
۱۱۰۳۰	۱۰۹۰۹	۱۰۱۰۹	۹۸۹۲	۱۰۰۱۱۵	۹۲۱۱	مالیات بر کالاهای وارداتی
۳۵۹۳۸	۳۴۱۸۸	۳۲۳۶۲	۳۰۳۸۸	۲۸۲۷۳	۲۶۳۴۰	مالیات بر ارزش افزوده
۸۵۸۵	۸۵۸۲	۷۹۸۶	۶۸۹۰	۶۵۴۶	۶۳۱۶	سایر
۵۵۵۴۳	۵۳۴۷۹	۵۰۳۵۷	۴۷۱۷۰	۴۲۹۳۴	۴۲۰۶۷	کل مالیاتهای غیرمستقیم
۱۲۱۰۳۶	۱۱۵۸۰۰	۱۰۹۱۲۱	۱۰۱۲۲۴	۹۶۹۲۳	۹۲۷۶۰	کل مالیات (مستقیم و غیرمستقیم)

ماخذ:

Europa Publications, *The Europa World Yearbook 1990* (London: Europa Pub. 1991)

از حدود ۹۵ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۳ به ۱۲۱ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است. در میان اقلام مربوط به مالیاتهای مستقیم، مالیات بر دستمزد بیشترین سهم را داشته است. رقم مالیات بر دستمزدها در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۳۵/۹ میلیارد گیلدر بوده است که این رقم در حدود ۵۵ درصد از کل مالیاتهای مستقیم را در برمیگیرد. همچنین در میان اقلام مربوط به مالیاتهای غیرمستقیم، مالیات بر ارزش افزوده بیشترین سهم را دارا بود و در سال ۱۹۸۸ به حدود ۳۶ میلیارد گیلدر رسیده است که سهمی در حدود ۶۵ درصد از کل مالیاتهای غیرمستقیم را بخود اختصاص داده است.

۱۵۶ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۶ و ۱۸۴ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۸ بالغ شده است. براساس برآوردهای انجام شده، این رقم در سال ۱۹۸۹ نیز افزایش یافته و به حدود ۱۸۶ میلیارد گیلدر رسیده است (جدول شماره ۷).

در میان هزینه‌های بخش عمومی، هزینه‌های «بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی» و فرهنگ و آموزش، بالاترین سهم را بخود اختصاص داده‌اند که بترتیب با ۳۴/۵ و ۳۳/۷ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۹، ۱۸/۵ و ۱۸ درصد کل هزینه‌ها را در بر گرفته‌اند. همچنین هزینه بهره متعلق به بدهیهای بخش عمومی نیز قابل توجه بوده و این رقم در سال ۱۹۸۹ حدود ۲۱/۹ میلیارد

مهمترین منبع درآمد دولت مالیاتها هستند. کل درآمدهای مالیاتی دولت از حدود ۹۵ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۳، ۱۲۱ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است.

سایر منابع درآمدهای دولت عبارت از: سود سهام بانک هلند، بهره اخذ شده از وامها، انتقالات سرمایه‌ای و درآمد حاصل از فروش گاز طبیعی می‌باشد. در مجموع درآمد دولت حدود ۱۶۲/۶ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۶ برآورد شده است.

گیلدر برآورد شده است. بدین ترتیب کسری بودجه دولت در سال ۱۹۸۹ حدود ۲۳/۶ میلیارد گیلدر برآورد می‌شود که در مقایسه با رقم ۲۹/۵ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۰، کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد. همانگونه که قبلاً ذکر شد، این کاهش عمدتاً بدلیل اتخاذ سیاستهای مناسب مالی و پولی دولت بوده است. همچنین براساس پیش‌بینی‌های بعمل آمده، کل درآمدها و هزینه‌های بخش عمومی در سال ۱۹۹۰ بترتیب ۱۵۶ و

هزینه‌ها:

کل هزینه‌های بخش عمومی از حدود ۱۱۶ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۰ به حدود

۱۷۴/۵ میلیارد گیلدر بوده است. که بر این اساس کسری بودجه پیش بینی شده دولت در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۸/۵ میلیارد گردیده

است. ۱۱ که بدین ترتیب نسبت به سال ۱۹۸۹ در حدود ۴/۵ میلیارد گیلدر کاهش در کسر بودجه را نشان می دهد.

جدول شماره (۷): هزینه های بخش عمومی

واحد: میلیون گیلدر

۱۹۸۸	۱۹۸۹ ^(۱)	
۲۹۲۰۶	۳۲۲۵۰	بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی
۳۲۰۶۲	۳۲۷۱۵	فرهنگ و آموزش
۱۲۰۰۷	۱۲۱۸۲	دفاع
۱۲۸۰۳	۱۰۵۹۲	حمل و نقل و فعالیتهای دولتی
۱۳۶۸۵	۱۳۷۸۵	برنامه ریزی کشوری و شهری و خانه سازی
۲۲۰۱۲	۲۱۸۸۸	بهره بدهیها
۱۲۲۰۹	۱۲۲۱۵	کشاورزی و ماهیگیری
۱۳۲۳۹	۱۳۲۳۹	(Local authorities shares intax) مالیات های پرداختی به دولتهای محلی
۵۵۷۰	۵۹۰۷	مالیات پرداختی به جامعه اروپا
۵۵۹۷	۵۸۰۰	سفارشات دولتی و امنیت
۶۰۷۵	۶۶۷۹	روابط خارجی
۴۵۹۲	۵۰۷۳	کمکهای خارجی
۸۷۹۲	۶۹۳۵	تجارت و صنایع دستی
۲۲۰	۳۲۰	سایر
۱۸۳۷۸۸	۱۸۵۸۰۳	کل

(۱) مقدماتی

مأخذ:

E.I.U., Country Profile, Netherlands... 1990-91 (London: EIU, Pub., 1990-91)

41- Europa Publications, The Europa World Yearbook 1990 (London: Europa Publication, 1990) p. 1856.

بازرگانی خارجی:

قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت. با این وجود رشد حجمی صادرات و واردات ادامه یافت، اما با نرخ کمی کمتر از سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۴.

تأثیر پایین بودن قیمت انرژی و ارزش دلار بر روی ارزش صادرات و واردات هلند در سال ۱۹۸۷ نیز ادامه یافت. در این سال ارزش کل صادرات و واردات در حدود ۱۵ درصد پایین تر از سطح سال ۱۹۸۵ بود، اما رابطه مبادله بمراتب کمتر از سال ۱۹۸۶

یکی از نکات جالب توجه در تجارت خارجی هلند اینست که بسیاری از کالاهای صادراتی این کشور در عین حال جزو کالاهای وارداتی نیز می‌باشند. در نتیجه چنانچه صادرات در سالی افزایش یابد، طبعاً واردات نیز افزایش خواهد یافت. بعبارت دیگر رشد بالای صادرات در عین حال رشد قوی واردات را نیز در پی دارد.

یکی از نکات جالب توجه در تجارت هلند اینست که بسیاری از کالاهای صادراتی این کشور در عین حال جزو کالاهای وارداتی نیز می‌باشند. در نتیجه رشد بالای صادرات همزمان رشد قوی واردات را نیز در پی دارد.

در بین سالهای ۸۵ - ۱۹۸۲، ارزش صادرات هلند از رشد بالایی برخوردار بود. این امر بعلت بهبود در تجارت جهانی و رقابت بالایی که در این کشور بمنظور کاهش هزینه تولید بوجود آمده بود، بوقوع پیوست، نهایتاً رابطه مبادله نیز بهبود یافته و کسریهای تجاری اواخر دهه ۱۹۷۰ تبدیل به مازادهای کلان تجاری بین سالهای ۸۹ - ۱۹۸۱ گردید. در سال ۱۹۸۶ بعلت کاهش ارزش دلار در مقابل گیلدر و کاهش قیمتتهای بین المللی انرژی، ارزش واردات و صادرات این کشور کاهش قابل ملاحظه‌ای یافت و رابطه مبادله (هرچند بطور مقطعی) در سطح

تعیین گردید و مازاد تجاری سال ۱۹۸۷ بعلت برتری رشد منفی صادرات نسبت به واردات بشدت کاهش یافت. اما در سال ۱۹۸۸، صادرات $\frac{۸}{۴}$ درصد افزایش یافت که این رقم در حدود ۲ درصد بالاتر از افزایش واردات ($\frac{۵}{۹}$ درصد) بوده است. در نتیجه مازاد تراز تجاری مجدداً افزایش یافت و به حدود ۸ میلیارد گیلدر رسید (جدول ۸). در سال ۱۹۸۹ حجم صادرات نسبت به حجم واردات با نرخ بالاتری افزایش یافت، اما تغییر در رابطه مبادله قابل ملاحظه نبود زیرا قیمت کالاهای وارداتی سریعتر از قیمتتهای صادراتی افزایش یافت و نهایتاً

جدول شماره (۸): روند تجارت خارجی هلند در سالهای ۸۹-۱۹۸۳

واحد: میلیون گیلدر

۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	
۲۲۸۵۲۴	۲۰۳۷۷۸	۱۸۸۰۱۷	۱۹۷۲۸۶	۲۲۶۰۱۷	۲۱۰۶۶۳	صادرات (قوب)
-۲۲۰۹۸۶	-۱۹۵۸۰۱	-۱۸۴۸۴۴	-۱۸۵۰۵۳	-۲۱۶۰۰۸	-۱۹۸۸۱۳	واردات (سیف)
۷۵۵۸	۷۹۷۷	۳۱۷۳	۱۲۲۳۳	۱۰۰۰۹	۱۱۸۵۰	تراز تجاری
۱۲۳	۱۱۷	۱۰۹	۱۰۴	۱۰۰	۹۶	حجم صادرات ۱۹۸۵=۱۰۰
۱۲۳	۱۱۸	۱۱۱	۱۰۵	۱۰۰	۹۴	

ماخذ: E.I.U., *Country Profile, Netherlands... 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)

مهمترین کالای صادراتی هلند در سال ۱۹۸۹ ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل (به ارزش حدود ۵۱/۶ میلیارد گیلدر) بوده است. همچنین روند مشابهی را می توان برای کالاهای وارداتی این کشور در طی سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۹ مشاهده نمود. عمده ترین شرکای تجاری این کشور، کشورهای اروپایی هستند، بنحویکه در سال ۱۹۸۹، ۶۳ درصد از واردات و بیش از ۷۵ درصد از صادرات هلند به کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا صورت گرفته است. مهمترین شریک تجاری هلند، آلمان غربی است، هرچند سهم این کشور در کل صادرات هلند کاهش یافته است. در سال ۱۹۸۴، ۳۰/۶ درصد از کل صادرات هلند به آلمان غربی و در مقابل ۲۲ درصد واردات هلند از آلمان غربی شده بود، اما در سال

ارزش صادرات کمتر از ارزش واردات افزایش یافت. بعبارت دیگر ارزش صادرات با ۱۲/۲ درصد و ارزش واردات با ۱۲/۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل مواجه بوده است و مازاد تجاری این کشور تقریباً به سطح ۷/۶ میلیارد گیلدر رسید.

مهمترین اقلام صادراتی و وارداتی هلند عبارتند از: ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل، محصولات صنعتی، مواد غذایی، سوخت، محصولات شیمیایی و پلاستیکی و محصولات فلزی، همانگونه که جدول زیر نشان می دهد، مهمترین قلم صادراتی هلند در سال ۱۹۸۳، صدور سوخت (به ارزش حدود ۴۴ میلیارد گیلدر) بوده است، لیکن در سال ۱۹۸۹ صادرات سوخت در ترکیب کالاهای صادراتی هلند از نظر ارزش در رده پنجم قرار گرفته است و

مهمترین اقلام صادراتی و وارداتی هلند عبارتند از: ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل، محصولات صنعتی، مواد غذایی، سوخت، محصولات شیمیایی و پلاستیکی و محصولات فلزی.

جدول شماره (۹): مهمترین کالاهای صادر شده در تجارت خارجی هلند در سالهای ۸۹-۱۹۸۳

واحد: میلیون گیلدر

صادرات	۱۹۸۳	۱۹۸۹	واردات	۱۹۸۳	۱۹۸۹
مواد غذایی، نوشیدنیها و دخانیات	۳۵۲۷۷	۲۴۸۰۵		۲۲۱۰۵	۲۵۲۹۲
مواد خام - روغنها و چربیها	۱۰۶۸۲	۱۵۶۷۶		۱۱۸۴۲	۱۴۱۸۸
سوخت	۴۴۱۰۲	۲۰۷۶۶		۴۴۰۳۰	۲۲۹۹۰
محصولات شیمیایی، پلاستیکی و غیره	۲۹۶۸۹	۴۱۲۹۹		۱۵۴۸۶	۲۴۴۵۷
محصولات فلزی	۱۰۹۹۰	۱۶۱۵۹		۱۰۴۷۰	۱۷۲۶۶
ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل	۲۸۵۸۹	۵۱۶۳۶		۲۵۲۳۲	۶۶۵۵۷
سایر محصولات صنعتی	۲۴۸۲۲	۴۸۲۰۳		۳۴۲۷۸	۵۰۲۳۵
کل	۱۸۲۳۵۲	۲۲۸۵۴۲		۱۷۳۵۲۲	۲۲۰۹۸۶

ماخذ: E.I.U., *Country Profile, Netherlands.. 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)

می‌دهد، در تراز تجاری مرئی هلند صادرات و واردات هر دو بر اساس فوب آورده شده‌اند که در مقایسه با صادرات برحسب فوب و واردات برحسب سیف، ارزش واردات را کمتر نشان داده و از اینرو مازاد تجاری و مازاد حساب جاری بیشتری را بنمایش می‌گذارند. مازاد حساب جاری از رقم ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته

۱۹۸۹ این سهم برای صادرات به ۲۵/۷ درصد و برای واردات به ۲۵ درصد رسیده است. پس از آلمان غربی، کشورهای بلژیک، لوکزامبورگ، انگلستان و فرانسه بالاترین سطح روابط تجاری را با هلند دارا هستند.

تراز پرداختها:

همانگونه که جدول (۱۰) نشان

یکی از ارقام مهم در حساب ترازپرداختها، ارقام مربوط به صادرات و واردات خدمات است که معمولاً به ۴۰ درصد ارزش صادرات و واردات کالایی بالغ می‌گردد.

حمل و نقل در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۷/۹ میلیارد گیلدر بوده است و با وجودیکه در مقایسه با رقم ۱۱/۵ میلیارد گیلدر در سال ۱۹۸۵ کاهش چشمگیری یافته، لیکن همچنان بعنوان یک درآمد بسیار بالا در بخش خدمات بچشم می‌خورد. برخلاف حمل و نقل، خدمات مربوط به مسافرت و توریسم همواره با کسریهای عظیم مواجه بوده‌اند. کسری خدمات مسافرتی از سال ۱۹۸۴ به بعد همچنان افزایش یافته و در سال ۱۹۸۸ به ۷/۶ میلیارد گیلدر رسیده

است، در حالیکه آمارهای ارائه شده از سوی بانک هلند که ارزش واردات را براساس سیف (CIF) تعیین نموده است، رقم مازاد حساب جاری را از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ نشان داده است. سهم قابل ملاحظه‌ای از این مازادها از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (overseas direct investment) توسط هلندیها در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری شده است.^{۴۲}

مازاد حساب جاری این کشور از رقم ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است.

است. خالص انتقالات خصوصی و دولتی نیز در طی دهه ۱۹۸۰ همواره منفی بوده است. کسری انتقالات خصوصی عمدتاً بدلیل حضور کارگران خارجی در هلند (که در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ افزایش قابل توجهی نیز یافته‌اند) می‌باشد، این رقم در سال ۱۹۸۷ بیش از یک میلیارد دلار بوده است و در همین سال تقریباً رقمی مشابه رقم

حساب جاری: یکی از ارقام مهم در حساب تراز پرداختها، ارقام مربوط به صادرات و واردات خدمات است که معمولاً به ۴۰ درصد ارزش صادرات و واردات کالایی بالغ می‌گردد. در میان ارقام مربوط به خدمات، حمل و نقل مهمترین بخش از خدمات را بخود اختصاص داده است. درآمد خالص بدست آمده از

اگرچه مازاد حساب تراز پرداختها در اواخر دهه ۱۹۸۰ با کاهش مواجه بوده است، اما در مجموع ارقام بدست آمده همچنان جالب توجه بود، بنحویکه دولت هلند به هیچ عنوان نیازمند اخذ وام قابل ملاحظه از خارج نبوده است.

جدول شماره (۱۰): تحولات تراز پرداختها طی سالهای ۸۸ - ۱۹۸۳ واحد: میلیون دلار

۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	
۹۸۶۱۲	۸۶۹۷۰	۷۳۷۲۲	۶۲۵۴۶	۶۰۱۰۸	۵۹۳۰۸	صادرات کالا (فوب)
-۹۰۴۳۷	-۸۱۸۰۹	-۶۶۵۵۲	-۵۷۰۸۳	-۵۴۲۵۳	-۵۵۰۵۳	واردات کالا (فوب)
۸۱۷۴	۵۱۶۰	۷۱۶۸	۵۴۶۲	۵۶۵۶	۲۳۵۴	تراز تجاری
۳۸۱۱۴	۳۶۹۴۳	۲۹۷۷۸	۲۴۲۶۲	۲۶۲۸۳	۲۵۵۶۲	صادرات خدمات، بهره، سود و سود سهام
-۳۹۵۹۴	-۳۶۴۱۵	-۳۱۵۸۴	-۲۲۹۱۴	-۲۲۵۷۲	-۲۳۸۶۵	واردات خدمات، بهره، سود و سود سهام
-۸۸۳	-۱۰۴۴	-۷۵۳	-۴۵۳	-۴۶۹	-۵۶۶	خالص انتقالات خصوصی
-۵۶۶	-۱۱۵۵	-۹۸۹	-۵۳۰	-۵۳۶	-۴۱۷	خالص انتقالات دولتی
۵۲۴۶	۳۴۸۹	۳۶۲۰	۴۰۲۷	۶۵۷۱	۴۹۶۹	تراز حساب جاری
-۱۰۵	-۵۳۸۹	-۳۱۴	-۱۷۸۹	-۳۳۷۸	-۲۳۷۵	سرمایه گذاری مستقیم
۳۹۶۴	۲۴۵۰	-۴۷۳۴	۳۰۲	-۳۳	۱۹۳	سرمایه گذاری در اوراق بهادار
-۱۲۸۹	۶۳۰	-۱۵۶۱	-۱۱۱۱	-۸۶۸	-۱۰۳۸	سایر سرمایه های بلندمدت
-۳۲۲۴	۲۰۶۶	۵۰۲۶	۲۱۹	-۱۶۱۸	-۷۵۰	سرمایه کوتاه مدت
-۶۵۳	-۲۴۳	-۱۵۸۳	-۲۳۷۹	-۵۸۹۷	-۳۹۷۰	تراز حساب سرمایه
-۲۹۶۶	-۳۸۵	-۲۴۲۴	-۸۹۸	-۶۳۵	-۱۲۲۷	اشتباهات و خطاها
-۱۴۹۶	۲۱۱۷	۷۴۰	۷۷۳	-۹۲۲	۱۹۶	اقدام فرین (Counterpart item)
-۵۹	-۱۶۷	۵۵	۲۱	-۵۰	۷۰	ذخایر رسمی (Authorities, Reserve)
-۷۳	-۴۸۱۲	-۴۰۹	-۱۵۴۵	۹۳۴	-۳۸	تفسیر در ذخایر (منفی بمعنی افزایش)

ماخذ: E.I.U., *Country Profile, Netherlands, - 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)

فوق برای کسری انتقالات دولتی ایجاد شده است. اما در سال ۱۹۸۸ این ارقام بهبود یافته‌اند و بویژه کسری انتقالات بخش عمومی نسبت به سال قبل تقریباً به نصف کاهش یافته است.

حساب سرمایه:

در بین سالهای ۸۶ - ۱۹۸۳، خروج سرمایه از کشور آنچنان افزایش یافته بود که کلیه مازاد حساب جاری را خنثی می‌نمود. خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارج از کشور سهم قابل توجهی از ارقام مربوط به حساب سرمایه را بخود اختصاص داده و در بین سالهای فوق سالانه بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار بوده است. این رقم در سال ۱۹۸۷ بشدت افزایش یافت و به ۵/۳ میلیارد دلار رسید. علیرغم افزایش بسیار بالا در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کسری تراز حساب سرمایه روبه کاهش گذارده شد و به رقم ناچیز ۲۴۳ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ رسید. این امر

عمدتاً بدلیل چرخش چشمگیر خالص سرمایه‌گذاری در اوراق بهاء دار (Net Portfolio investment) از کسری ۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ به مازاد ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ بوده است.

هرچند مازاد حساب تراز پرداختها در اواخر دهه ۱۹۸۰ با کاهش مواجه بوده است، اما در مجموع ارقام بدست آمده همچنان جالب توجه بوده، بنحویکه دولت هلند بهیچ عنوان نیازمند اخذ وام قابل ملاحظه از خارج نبوده است. ذخایر خارجی هلند در سه سال منتهی به سال ۱۹۸۷ افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. این کشور باوجودیکه بخش عمومی کسری بودجه و کسریهای تراز پرداختهای گذشته خود را از طریق فروش اوراق قرضه به خارجیان تأمین نموده است، با این حال خالص بدهی عمومی خارجی نداشته است.

فهرست منابع:

فارسی:

بارنو، آدریان. سرزمین و مردم هلند، ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.

لاتین:

- 1- E.I.U., *Country Profile, Netherlands.. 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)
- 2- E.I.U., *Country Report, Netherlands.. 1990-91* (London: EIU Pub., 1990-91)
- 3- Europa Publications, *The Europa World Yearbook, 1990*, London: Europa Publication, 1990.



بررسی اوضاع و احوال کلی

اقتصاد جهانی

در تغییر و

تحول

به شدت، کاهش یافتند. برآیند کلی این دو گرایش متنافر، این شد که متوسط درآمد برای کلیه کشورهای درحال توسعه، — بجز چین — در عمل سالانه یک درصد کاهش یافت. در کشورهای صنعتی (اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی) درآمدها، اگر چه با آهنگ کندتری نسبت به دو دهه گذشته، همچنان افزایش یافتند. لذا فاصله اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه طی سالهای اخیر بیشتر شده است (برای اطلاع از نرخ رشد گروههای مختلف کشورها نگاه کنید به جدول ۱).

در دوره مزبور، پسرقت های مشخص اقتصادی و اجتماعی، بویژه در سه منطقه جهان وجود داشت. بعلت کاهش

الف — تحولات اقتصاد جهانی در سالهای دهه ۱۹۸۰

۱ — عملکرد رشد

رشد اقتصاد جهانی طی دوره ۱۹۸۱ — ۸۷ بطرز دلسرد کننده ای کند بود. درآمد سرانه حدود ۱/۱ درصد در سال افزایش داشت (کمی بیش از نصف نرخ رشد آن طی سالهای دهه ۱۹۷۰ و حدود یک سوم نرخ رشد دهه ۱۹۶۰). بین کشورهای جهان سوم، موفقیت روزافزونی در چین، بسیاری از کشورهای جنوب آسیا و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا بدست آمد. مع ذلک در بقیه کشورهای جهان سوم درآمدها، گاه

جدول (۱): نرخ رشد تولید و درآمد سرانه جهانی — برحسب مناطق و کشورهای عمده طی سالهای ۱۹۸۱ — ۸۸ (به درصد)

درآمد سرانه ^(۱)	تولید سرانه ناخالص داخلی		
	۱۹۸۸	۱۹۸۱-۸۷	
۱/۱	۲/۷	۱/۱	جهان
۲/۴	۳/۵	۲/۰	- کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار:
۱/۷	۳/۰	۱/۷	آمریکا
۴/۲	۵/۱	۳/۲	ژاپن
۲/۰	۳/۴	۱/۷	اروپای غربی
۰/۰	۳/۲	۲/۵	- شوروی و اروپای شرقی ^(۲)
۰/۰-۰۶	۱/۰	۱/۰	- کشورهای در حال توسعه ^(۳)
-۳/۹	-۰/۷	-۳/۱	افریقا:
۰/۲	۰/۸	۱/۰	شمال آفریقا
-۱/۴	۱/۶	۰/۶	مصر
-۴/۱	-۰/۷	-۳/۶	جنوب صحرای آفریقا
-۶/۰	۰/۳	-۶/۳	نیجریه
۲/۰	۵/۱	۲/۱	جنوب آسیا:
۱/۵	-۰/۷	-۱/۶	بنگلادش
۲/۷	۷/۳	۲/۷	هند
۲/۷	۲/۵	۳/۵	پاکستان
۶/۳	۶/۵	۶/۴	- آسیای جنوب شرقی ^(۴) :
۷/۸	۱۰/۲	۸/۸	چین
۲/۴	۲/۲	۲/۱	اندونزی
۷/۴	۸/۴	۶/۵	سه کشور سومنی ^(۵)
-۷/۳	-۱/۸	-۵/۵	آسیای غربی
-۱۱	-۱/۷	-۷/۵	عربستان سعودی
۱/۵	۲/۰	۱/۶	کشورهای مدیترانه‌ای
-۱/۶	-۱/۵	-۱/۰	نیجیره غربی
-۲/۷	-۰/۶	-۱/۹	آرژانتین
۱/۴	-۱/۸	۱/۱	برزیل
-۲/۱	-۱/۵	-۱/۱	مکزیک
-۴/۶	۰/۷	-۲/۵	ونزوئلا

ماخذ:

Department of International Economic and Social Affairs of the United Nations Secretariat, Based on National and International data, and World Bank, World Table, 1988

- ۱ — تولید ناخالص سرانه با تغییرات حاصله در رابطه مبادله و خالص پرداخت عوامل تعدیل شده است
- ۲ — تولید خالص مادی ۴ و ۳ — شامل چین ۵ — هنگ کنگ، جمهوری کره و سنگاپور

شدید قیمت نفت و نزاع مداوم در منطقه (غرب آسیا)، درآمد سرانه سالانه $7/3$ درصد کاهش یافت. در جنوب صحرای افریقا این کاهش سالانه $4/1$ درصد و در نیمکره غربی سالانه $1/6$ درصد بود. البته در هر یک از این مناطق تجارب مختلفی وجود داشت ولی همگی این حقیقت را بوضوح ثابت کردند که تنزل سطح زندگی عمده‌تاً در کشورهای تولیدکننده مواد اولیه (که متحمل کاهش شدیدی در رابطه مبادله خود گردیدند) و در تعدادی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا

کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا، مخصوصاً عملکرد خوبی داشتند. این کشورها توانستند سرعت خود را با تنشها و فشارهای خارجی و با تغییر قیمت‌های نسبی بین‌المللی و همچنین نسبت به اثرات منفی افزایش شدید در نرخ بهره واقعی تطبیق دهند و بنابراین قادر شدند توسعه اقتصادی را همچنان پیمایند (مثل جمهوری کره).

عملکرد اقتصادی دو غول آسیا (هندوستان و چین) نیز چشمگیر بود. استراتژی توسعه اعمال شده توسط هند،

افزایش نابرابری اقتصادی بین کشورهای فقیر و غنی، تضعیف رابطه مبادله برای تولیدکنندگان نفت و مواد اولیه و نرخ رشد منفی درآمد سرانه در افریقا و امریکای لاتین، از جمله ویژگیهای دهه ۱۹۸۰ بوده‌اند.

همچنان یک استراتژی توسعه درون‌گرا (inward-oriented) باقی ماند. در واقع سهم بخش تجارت خارجی نسبت به کل تولید در هند، کمتر از نصف سهم مشابه آن در چین است. لذا هند از اثرات سقوط قیمت مواد اولیه برکنار ماند و بعلاوه سیاستهای احتیاط‌آمیز نسبت به اخذ وام از بازارهای بین‌المللی سرمایه، خود را از بحران بین‌المللی بدهی‌ها دورنگاهداشت. چین از اواخر دهه ۱۹۷۰، شروع باجرای تعدادی اصلاحات عمده اقتصادی بویژه در مناطق روستایی نمود و همزمان خود را در معرض برخورد و ارتباط بیشتری با نیروهای بازار جهانی قرار داد. در نتیجه این تغییر سیاست،

که تنگنای بدهی‌ها بر وخامت سیاست‌های نادرست داخلی افزودند) و در سطح کلی‌تری در کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی (جائیکه فقر شدید رشد پایدار را حتی در بهترین مواقع با مشکل مواجه می‌سازد) متمرکز بود.

در بقیه کشورهای جهان سوم، بویژه در کشورهای جنوب و شرق آسیا، میانگین درآمدها همچنان افزایش یافت اگرچه افزایش نرخ تولید ناخالص داخلی (GDP) کاملاً کمتر از هدف ۷ درصدی بوده که در استراتژی بین‌المللی توسعه (سومین دهه سازمان ملل متحد برای توسعه بین‌المللی — دهه ۱۹۸۰) تعیین گردیده بود.

نرخ رشد درآمد چین نسبت به سطح بالای گذشته عملاً افزایش یافت و در خلال سالهای ۱۹۸۱ - ۸۷ به حد میانگین $7/8$ درصد در سال رسید، اگرچه طی همین مدت رشد اقتصاد جهانی بطور کلی سیر نزولی داشت.

اختلافات موجود در عملکرد رشد و توسعه نسبی، حقیقت مهمی را آشکار می‌سازد: اختلاف و تفاوت روبه‌تزایدی در این دهه میان خود کشورهای در حال توسعه رخ نموده است. از یک طرف چین و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا ثروتمندتر و در طرف دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته جنوب صحرائی آفریقا فقیرتر شدند. البته هر کشور با شرایط و فرصتها و موانع مختلف، مشخص و احیاناً منحصر بفردی برای رشد اقتصادی مواجه است و بنابراین نتیجه گرفتن از تجربه یک دهه کار ساده‌ای نیست. مع‌ذکر بنظر می‌رسد موفق‌ترین کشورها آنهایی بوده‌اند که:

- ۱ - اولویت زیادی برای توسعه و رشد نیروی انسانی منجمله ایجاد یک نیروی کار آموزش یافته و ماهر قائل شدند.
- ۲ - نرخ بالائی از سرمایه‌گذاری داشتند.
- ۳ - این نرخ بالا را عمدتاً از محل پس‌اندازهای داخلی تأمین کردند بدون آنکه به سرمایه خارجی بعنوان سوخت توسعه اقتصادی خود متکی بمانند.
- ۴ - سیاستهای تجاری آنها علیه صادرات، تبعیض قائل نمی‌شدند.

نرخ بالای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و فیزیکی دوزیت دارد: اول، قدرت انطباق و انعطاف اقتصاد را افزایش داده و انطباق با تکنانهای نامطلوب و غیرقابل پیش‌بینی و همچنین بهره‌گیری از فرصتهای غیرمنتظره را آسان‌تر می‌سازد. دوم، توان بالقوه رشد اقتصاد را بالا برده و بارآوری متوسط آنرا افزایش می‌دهد. ترکیب این دو عامل اخیر، باعث حصول اطمینان از گرایش صعودی نرخ رشد تولید محصولات - و اینکه انحرافات احتمالی از این گرایش صعودی، ناچیز و موقتی خواهد بود - می‌گردند.

باید خاطر نشان نمود که مسئله رشد کند منحصر به کشورهای در حال توسعه نمی‌باشد بلکه میانگین نرخ رشد در کشورهای صنعتی هم پائین آمده است. در کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی و شوروی، تولید خالص مادی سرانه طی سالهای ۱۹۸۱ - ۸۸، بمیزان $2/5$ درصد یا کمتر - در مقایسه با ۴ درصد برای دهه ۱۹۷۰ - افزایش داشته است. در کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار نیز رشد اقتصادی کند بوده است. تولید ناخالص سرانه طی دوره مذکور تنها $2/1$ درصد بالا رفت در حالیکه این نسبت برای دهه ۱۹۷۰ بمیزان $2/3$ درصد بود. نرخ رشد در اروپای غربی که قبلاً به میزان زیادی از نرخ رشد آمریکا بیشتر بود، در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ خیلی تنزل کرد اگرچه آهنگ کند آن در نیمه دوم دهه مزبور جبران گردید. در بین کشورهای

پیش بینی گردیده که رشد اقتصادی جهان در دهه ۱۹۹۰ بین ۳/۱ تا ۳/۳ درصد و رشد تولید سرانه ۱/۵ الی ۱/۷ درصد خواهد بود.

- ۲ - انتقال آمریکا از یک کشور بزرگ وام دهنده به یک کشور بزرگ وام گیرنده
 - ۳ - بدهی های عظیم خارجی، در بسیاری از کشورهای جهان سوم بویژه در امریکای لاتین و افریقا
 - ۴ - برقراری نرخ های بهره فوق العاده بالا بر قروض خارجی
 - ۵ - اذعان به اینکه باز پرداخت کامل این بدهی ها غیرممکن است
 - ۶ - جریان ناهماهنگ و نامطلوب مالی در بورسها و مراکز مالی بین المللی و انتقال خالص منابع از کشورهای فقیر بدهکار به کشورهای ثروتمند وام دهنده.
- بحران وخیم بدهی ها بواسطه موارد (۳) و (۴) در سال ۱۹۸۲ بوجود آمد که تا امروز ادامه یافته است. مورد (۶) نتیجه تلاش کشورهای مقروض جهان سوم جهت مقابله با بحران مزبور و باز پرداخت اصل و فرع بدهی های آنها بوده است. اگرچه عدم تعادل های کلان مذکور در بالا، از موانع عمده احیاء رشد سریع تر و هماهنگ تر در اقتصاد جهانی بشمار می روند، مع هذا، تغییرات مثبتی نیز بوقوع پیوسته که باعث امیدواری نسبت به آینده گردیده است. بعلاوه می توان و باید این تغییرات مثبت را در سطح ابتکارات ملی و بین المللی تقویت نمود تا موانع رشد و توسعه برطرف شود و قابلیت

پیشرفته سرمایه داری، ژاپن از لحاظ تطبیق سریع خود با مشکلات و آشفتگی های خارجی و حفظ میانگین بالائی از نرخ رشد وضعیت غیر معمولی داشت.

لذا دهه ۱۹۸۰ با ویژگی های ذیل مشخص می گردد:

الف - کند شدن آهنگ نرخ رشد اقتصاد جهانی، همراه با نرخ رشد منفی درآمد سرانه در افریقا و امریکای لاتین.

ب - افزایش نابرابری های اقتصادی بین کشورهای ثروتمند و فقیر.

ج - افزایش اختلاف در میانگین سطح زندگی بین خود کشورهای جهان سوم.

د - توسعه ناهمگن، یا وجود همزمان روندهای توسعه و عقب ماندگی در کشورهای جهان سوم.

ه - تضعیف رابطه مبادله برای تولید کنندگان نفت و کالاهای اولیه.

و - درجه بالائی از نوسانات در نرخ تبدیل ارز و عدم اطمینان قابل توجه درباره بازارها.

ز - این نمونه های کلی تغییر و تحول توأم و بعضاً توسط عدم تعادل های در سطح کلان اقتصاد جهانی ایجاد شده اند که آشکارترین آنها در پایان دهه عبارتند از:

۱ - مازاد تجاری عظیم ژاپن و آلمان فدرال و در مقابل کسری تجاری زیاد آمریکا

انعطاف و انطباق اقتصاد و سرعت واکنش آن نسبت به علائم متغیر افزایش یابد و از فرصت‌ها به منظور تغییرات سازنده بهره‌برداری بعمل آید.

۲ - چشم انداز در کوتاه‌مدت^۱

اقتصاد جهانی در سال ۱۹۸۹، عمدتاً به دلیل عوامل ادواری، با کندی متوسطی مواجه بود. کاهش قابل پیش‌بینی در تجارت جهانی و در تقاضا برای کالاهای اولیه، نرخ رشد درآمدهای صادراتی اکثر کشورهای در حال توسعه را کاهش داد. همچنین انتظار می‌رفت که کوششهای ضد تورمی، نرخ واقعی بهره را بالا برد و موجب وخیم‌تر شدن اوضاع کشورهای در حال توسعه بسیار مقروض بشود. درباره شدت کندی رشد عدم اطمینان قابل ملاحظه‌ای وجود داشت و احتمال این خطر داده می‌شد که سیاستهای انقباضی شدید پولی ممکن است به یک رکود در سال ۱۹۹۰ بیانجامد.

پیش‌بینی می‌شد که آهنگ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سطح جهان کند شده و به میانگین کمتر از ۳ درصد در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ کاهش یابد در حالیکه در سال ۱۹۸۸ نرخ رشد میانگین آن ۳/۸ درصد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شد که در بین مناطق مختلف

جهان اختلاف زیادی در تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف هر منطقه بوجود آید. احتمال می‌رفت کشورهای در حال توسعه (باستثنا چین) به نرخ رشد بالاتری در (GDP) (۴/۹ درصد) نسبت به کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار (۲/۹ درصد) دست یابند. البته نرخ رشد سرانه (GDP) کشورهای در حال توسعه بغیر از آسیا در تمام مناطق کمتر از نرخ رشد سرانه کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار بود. برای اروپای شرقی و شوروی آهنگ رشد نسبتاً کندتری (۲/۳ درصد بطور میانگین) پیش‌بینی می‌شد.

با رشد کمتر تولیدات در سال ۱۹۸۹ نسبت به سال ۱۹۸۸، هیچ کاهش قابل توجه دیگری در نرخ بیکاری قابل تصور نبود میانگین نرخ بیکاری در کشورهای توسعه یافته که در سال ۱۹۸۸ کاهش اندکی داشت، تا سال ۱۹۹۲ همچنان کمی بیش از ۷ درصد باقی خواهد ماند، البته اختلافات قابل توجهی بین تک تک کشورها وجود خواهد داشت.

بعلت اثرات منفی نرخ بالای بهره و چشم انداز تاریک صادراتی ناشی از کاهش تقاضا در کشورهای توسعه یافته، برآورد می‌شد که رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در کشورهای در حال توسعه از ۴/۸ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۴/۲ درصد در سال

۱ - نگاه کنید به «گزارش نشست گروه متخصصین درباره پیش‌بینی‌های کوتاه و میان‌مدت برای اقتصاد

جهانی». سند شماره ۱ - E/AC۵۴/۱۹۸۹/L - مورخ ۴ مه ۱۹۸۹

۱۹۸۹ تنزل نماید. البته انتظار می‌رفت بهبودی چندی در سال ۱۹۹۰ بوجود آید که عمدتاً بیانگر پیشرفت‌هایی در نیمکره غربی و کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت بود. مع‌هذا بین هریک از کشورها و مناطق در حال توسعه اختلافات زیادی در رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، چه از لحاظ قدر مطلق و چه از نظر سرانه همچنان وجود خواهد داشت. علی‌رغم کاهش نرخ رشد از ۹/۷ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۸/۲ درصد در سال ۱۹۸۹، پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی در منطقه آسیا بطور کلی دو برابر رشد اقتصادی دیگر مناطق در حال توسعه گردد. چشم‌انداز کوتاه‌مدت برای نیمکره غربی که رشد تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۸۹ تنها صفر پیش‌بینی می‌شد، تاریک است. از لحاظ سرانه، اختلافات منطقه‌ای هنوز هم بیشتر نمایان خواهد بود. آسیا تنها منطقه‌ای است که تا آینده نزدیک رشد مثبت قابل ملاحظه‌ای (از ۶ تا ۷ درصد) خواهد داشت. سایر مناطق در سال ۱۹۸۹ یا دارای رشد منفی بودند و یا واقعاً درجا زدند.

۳ - تحول احتمالی عملکرد رشد در سالهای دهه ۱۹۹۰ تحت سیاستهای جاری (ثابت)

تغییرات ساختاری مرتبط که تاکنون شناسائی شده‌اند، باعث خواهند شد تا میانگین نرخ رشد بالاتری در سالهای دهه

۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۸۰ حاصل گردد. البته چون نرخ رشد سالهای آینده بعید است کمتر از نرخ رشد سالهای قبل باشد، این اطمینان بخودی خود موفقیت بزرگی محسوب نخواهد شد. با فرض تغییر نکردن سیاستهای دولتی، پیش‌بینی‌های مختلف ارگانهای سازمان ملل متحد حاکی از آنند که طی سالهای ۱۹۹۱ - ۲۰۰۰ تولید ناخالص داخلی در سطح جهان سالانه بین ۳/۱ تا ۳/۳ درصد و همچنین تولید سرانه ناخالص داخلی سالانه بین ۱/۵ تا ۱/۷ درصد افزایش خواهند یافت.

در مورد کشورهای توسعه‌یافته با اقتصاد بازار پیش‌بینی شده است که رشد سرانه آنها ثابت بماند و یا اندکی افزایش داشته باشد. دامنه این رشد سالانه بین ۲/۰ درصد (پیش‌بینی انکتاد) و ۲/۴ درصد (پیش‌بینی بانک جهانی) خواهد بود. افزایش سریعتری برای شوروی و اروپای شرقی پیش‌بینی می‌شود که دامنه آن سالانه بین ۳/۲ درصد (انکتاد و اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی) و ۳/۳ درصد (کمیسیون اقتصادی اروپا - ECE) خواهد بود.

پیش‌بینی می‌شود که چین همچنان به رشد سریع ادامه دهد. در این مورد، اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی سالانه رشد ۵/۵ درصد را تخمین زده است. نامطلوب‌تر از همه نرخ رشد پیش‌بینی شده برای بقیه کشورهای در حال توسعه است. انکتاد رشد درآمد سرانه جهان

جدول (۲): نرخ‌های پیش‌بینی شده رشد سرانه تولید ناخالص داخلی GDP در سالهای ۱۹۹۱ -

۲۰۰۰

(درصد رشد سالانه)

بانک جهانی	UNCTAD	ECE	DIESA	
۱/۷	۱/۵	۱/۶	۱/۸	جهان
۲/۴	۲/۰	۲/۲	۲/۰	کشورهای توسعه یافته
-	۲/۲	۲/۲	۲/۲	شوروی و اروپای شرقی
۲/۸ ^(۲)	۱/۲ ^(۱)	۱/۵ ^(۲)	۲/۰ ^(۱)	کشورهای در حال توسعه
-	-	-	۲/۴	شمال آفریقا
۰/۳	-	-	-	جنوب صحرای آفریقا
۲/۲	۱/۶	-	۱/۰	آمریکای لاتین
-	۱/۵	-	۱/۳	آسیای غربی
-	-	-	۲/۴	آسیای جنوبی و شرقی
-	-	-	۱/۴	کشورهای مدیترانه‌ای
-	۵/۱	-	۵/۵	چین

منبع: ACC نیروی ویژه برای اهداف توسعه بلندمدت: نظارت بر پیشرفت توسعه طی دهه ۱۹۹۰. نمودارهای اقتصادی و اجتماعی در یک استراتژی جدید توسعه، نوشتار مقدماتی فوریه ۱۹۸۹، جدول ۲ صفحه ۱۰. «توسعه و همکاری اقتصادی بین‌المللی: گرایش‌های بلندمدت در توسعه اقتصادی و اجتماعی».

۸/۴۳/۵۵۴ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۸، جدول ۱۰ صفحه ۳۸

۱ - غیر از چین

۲ - شامل چین.

یادداشتها:

DIESA - اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

ECE - کمیسیون اقتصادی اروپا

UNCTAD - کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد

در حال توسعه را تنها ۱/۳ درصد در سال پیش بینی کرده، که این امر نیز عمدتاً به این دلیل است که انکتاد درباره امکانات آفریقا بسیار بدبین است.

اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی تا اندازه ای خوش بین تر است و بطور کلی برای کشورهای در حال توسعه رشد تولید سرانه ای معادل ۲ درصد در سال را تخمین زده است. البته برای کشورهای

هشدارهای جهت الزام به عملکرد بهتر است. نرخهای رشد پیش بینی شده، برای افکار آگاه جهانی قابل قبول نیست.

بعلاوه نرخهای مزبور، شوکهای را که ممکن است در آینده به اقتصاد جهانی وارد آید، (مثل آنچه در دهه ۱۹۷۰ با دو بحران نفتی و در دهه ۱۹۸۰ با بحران بدهی ها رخ داد)، در نظر نگرفته اند. این پیش بینی ها نشانگر این حقیقت هستند که

در دهه ۱۹۸۰، درک بهتر واقعیت مشکلات اقتصادی، منجر به اتخاذ روش عمل گرایانه تر گردید.

در استراتژی بین المللی توسعه در دهه ۱۹۹۰، باید رشدی بالاتر از میزان پیش بینی شده فعلی، بعنوان هدف انتخاب شود.

۴ — تغییرات ساختاری در دهه ۱۹۸۰ و تبعات آنها برای آینده اقتصاد جهانی

الف — تطبیق با رکود سالهای نخستین دهه ۱۹۸۰ و تغییر در رابطه با عرضه کنندگان سرمایه، کار و مواد اولیه.

رکود سالهای نخستین دهه ۱۹۸۰ به ورشکستگی و بیکاری گسترده ای منجر شده مؤسسات حاشیه ای و فرعی از دور خارج شدند. اما شرکتهائی که باقی ماندند اکنون از هزینه های کمتر و کارآمدی بیشتری برخوردارند، آنها اکنون باصطلاح «لاغرتر و کم خرج ترند» بعلاوه رکود، اثرات عمیقی بر بازار کار بجای گذارد. سطح بالای

جنوب صحرای آفریقا رشد صفر و برای کشورهای آمریکای لاتین، آسیای غربی و منطقه مدیترانه رشد ملایمی را قابل تحقق دانسته است. ولی در مورد کشورهای جنوب و شرق آسیا و شمال آفریقا رشد نسبتاً بالاتری را (مشخصاً ۲/۴ درصد سرانه در سال) پیش بینی کرده است. (این پیش بینی ها در جدول ۲ خلاصه شده اند).

طبق پیش بینی ها، در هیچ منطقه ای از جهان — بجز چین — کل تولیدات بیش از ۵ درصد در سال، و همچنین در هیچ منطقه ای — غیر از چین، شوروی و اروپای شرقی — تولید سرانه بیش از ۲/۵ درصد در سال، افزایش نخواهد یافت. موفقیت های حاصله در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حاکی از امکان عملکرد بهتر نسبت به وضع موجود، و پس رفت های دهه ۱۹۸۰ در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای غربی

این وضع شدیداً بضرر کشورهای صادرکننده کالاهاى اولیه است که شاهد وخامت شدید و سریع در رابطه مبادله خود بوده اند.

هزینه‌های کمتر هر واحد کار یا افزایش آرامتر این هزینه‌ها، هزینه‌های کمتر انرژی و قیمت‌های پایتتر مواد اولیه، حاشیه سود در شرکتهای تولیدی را بویژه در کشورهائی (ژاپن و کشورهای در حال توسعه شرق آسیا) که اجازه ندادند نرخ تسعیر ارزشان بیش از اندازه زیاد شود (آنطور که در آمریکا، امریکای لاتین و افریقا اتفاق افتاد) افزایش داده است، حاشیه سود بالا، از نقطه نظر عرضه، امکان بالقوه‌ای برای سرمایه‌گذاربهای بیشتر و رشد سریعتر صنعت در دهه ۱۹۹۰ فراهم می‌کند. این امکان بالقوه، گاه از نقطه نظر تقاضا، با تعویق نیازهای سرمایه‌گذاری در بخش دولتی (بویژه افزایش تقاضا برای سرمایه‌گذاری بخش دولتی در زیر ساخت‌های فیزیکی، نوسازی شهرها، خدمات عمومی مثل مدارس و بیمارستانها) همراه می‌گردد.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه درک بهتری از واقعیت مشکلات اقتصادی، منجر به اتخاذ روش عمل‌گرایانه‌تری در طراحی خط‌مشی (اقتصادی) در دهه ۱۹۸۰ گردید. در مورد برخی از کشورها، این امر باعث بازشدن و آزادی بیشتر اقتصادی، گذاردن تأکید خلاقانه بر نیروهای بازار و روند سریعتر برای ایجاد تغییرات تکنولوژیک شد. لذا رکود و رشد کند اقتصادی، نیروهای اقتصادی چندی را

بیکاری، جنبش اتحادیه کارگری را تضعیف نمود و توازن قدرت را بنفع سرمایه تغییر داد، تقاضای (افزایش) دستمزد تحت چانه‌زنی دسته‌جمعی تعدیل شد و حتی در برخی از مواقع دستمزدهای واقعی کاهش یافتند. افزایش بیکاری، رقابت در بازار کار را برای صنایعی که فاقد اتحادیه‌های کارگری بودند، تشدید کرد و فشار برای افزایش دستمزد را کاهش داد. بدین ترتیب مزدهای واقعی (و همچنین هزینه کار در هر واحد) با سرعتی کمتر از گذشته بالا رفت. نظم و انضباط مورد نظر مدیریت در بازار کار، طی سالهای دهه ۱۹۸۰ از جمله بدلیل دیگری نیز بهتر شد: تحرک زیاد بین‌المللی سرمایه توسط شرکتهای فراملیتی بدین معنا بود که اگر تقاضا برای افزایش دستمزدها در کشور اصلی بیش از حد مطلوب می‌شد، مدیران شرکتهای می‌توانستند محل فعالیت تولیدی خود را به کشورهائی انتقال دهند که دارای دستمزدهای کمتری بودند. یا حداقل می‌توانستند به انجام چنین کاری تهدید نمایند.

کاهش فشار در بازار کار با کاهش ارزش واقعی نفت و بطور کلی با هزینه‌های کمتر انرژی قرین گردید. البته این وضعیت ناشی از کاهش تقاضا در بازار جهانی — که خود معلول رکود جهانی بوده است — می‌باشد. بعلاوه تنها قیمت نفت نبود که سقوط کرد. امروز قیمت بسیاری (اما نه همه) از مواد خام در تجارت بین‌المللی کمتر از قیمت آنها در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته است.

ذخیره جهانی مواد غذایی به سطح نازل مخاطره آمیزی رسیده است و لازم است در زمینه امنیت غذایی تدابیری اتخاذ شود.

طریق بازار آزاد) بی اندازه متزلزل بوده و اکنون تا حدی کاهش یافته که جریان خروجی باز پرداخت سود توسط این کشورها از میزان ورود سرمایه ها بیشتر شده و منجر به انتقال خالص منابع قابل توجهی در تعداد زیادی از آنها گردیده است.

نحوه شرکت کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، دامنه تأثیر تغییرات رابطه مبادله، گستردگی و نوع سیاستهای حمایت گرائی و بالاخره تغییرات حاصله در حجم و شرایط جریانهای مالی را بر ظرفیت وارداتی آنها معین می کند. با این وجود، در بسیاری از موارد، گرایشات موجود در حجم و تنوع صادرات این کشورها، عمدتاً به دلیل نوع سیاستهای باجرا درآمده خود آنها بوده است. به همین ترتیب چشم انداز رشد این کشورها در دهه ۱۹۹۰ نه تنها توسط وسعت دامنه جو حمایتی اقتصاد جهانی از آنها، بلکه توسط کارآمدی و کفایت سیاستهای داخلی خود آنها نیز تعیین می شود. این سیاستها باید طوری باشند که نرخ بالائی از پس اندازها و سرمایه گذاری های داخلی را مورد تشویق قرار دهند و امکان تخصیص کارآمدتر منابع را ایجاد نمایند.

جو اقتصاد بین المللی بویژه عملکرد نظامهای تجاری و مالی بین المللی باید در جهت حمایت بیشتر از فرآیند توسعه

بحرکت انداخته که بالقوه می توانند به سطوح بالاتری از فعالیت های اقتصادی و رشد سریعتری در آینده بیانجامد.

ب - تغییر ساختاری: بسوی یک اقتصاد جهانی واحد

طی دهه گذشته تغییرات ساختاری مهمی در الگوی تجارت جهانی بوجود آمده است. از لحاظ جهانی، اهمیت صدور خدمات بیشتر شده. تجارت بین صنایع سریعتر از حجم کل تجارت افزایش یافته و سهم شرکتهای فراملیتی در تجارت جهانی بیشتر گردیده است. مزیت نسبی در تولید بسیاری از کالاهای ساخته شده صنعتی بنفع کشورهای در حال توسعه تغییر کرده است. این تغییرات نتیجه تحول در سیاستهای صنعتی خود کشورهای در حال توسعه، تغییرات حاصله در تکنولوژی و همچنین به دلیل موهبت عوامل و عملکرد بازارهایی بوده که به افزایش چشم گیر تنوع صادراتی خیلی از کشورهای در حال توسعه و در بعضی موارد به افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) منجر گردیده است.

در خلال همین دوره، رابطه مبادله تهاتری خالص در مورد کالاهای اولیه نوسانات شدیدی حول یک روند نزولی نشان داده است. خالص جریان ورود سرمایه به درون کشورهای در حال توسعه (بویژه از

اقتصادی، تغییر نماید. برای نیل به این مقصود، مشکلات عمده و سیستماتیک و خطرات احتمالی چندی وجود دارند که توجه به آنها از فوریت برخوردار است. مع هذا دلایلی هم برای این امیدواری وجود دارد که مجموع امکانات بالقوه رشد و توسعه، در دهه ۱۹۹۰ بیشتر و مؤثر از دهه ۱۹۸۰، به تحقق عملی نزدیک شوند.

براحتی نمی‌توان نسبت به حفظ یک اقتصاد جهانی شکوفا و حامی روند توسعه اطمینان حاصل نمود. بین مشکلات و مسائل تهدیدکننده رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دهه ۹۰، روشن‌تر و آشکارتر از همه مسئله بدهی‌ها و مسئله جنبی و وابسته بان، یعنی کاهش خالص جریان ورود کلی منابع به درون این کشورهاست. این امر بویژه در مورد کشورهای آمریکای لاتین و افریقا (جائیکه درآمد سرانه ثابت مانده و یا کاهش یافته است) مصداق دارد.

روند نزولی رابطه مبادله تجاری کالاها و در حجم صادرات نیز بویژه در افریقا به موانع رشد تبدیل شده‌اند. از نظر رنج و مشقت انسانی هزینه این وضعیت بالاست و این در حالی است که سرمایه‌گذاری‌ها چه در توسعه منابع انسانی و چه برای ماشین‌آلات و تجهیزات، به نسبت (GDP) کاهش یافته، و چشم‌انداز رشد در چنین کشورهایی را تضعیف کرده است.

تلاش جهت رفع عدم توازن‌های عظیم موجود در حسابهای خارجی کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و مشغله فکری در

خصوص فشارهای فزاینده تورمی، تهدید دیگری برای اقتصاد جهانی بشمار می‌روند. این مشکلات هنوز هم امکان دارد باعث آغاز یک رکود در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ یا در سال اول دهه آینده بشوند. تداوم این عدم توازن‌های بزرگ همچنین علت دیگری برای نوسان نرخ‌های تبدیل ارز و تغییرات شدید در الگوی جابجائی سرمایه‌های کوتاه‌مدت در بازارهای مالی بین‌المللی بوده است.

علی‌رغم حل و فصل اختلافات میان مدت در ماه آوریل (۱۹۸۹)، نتیجه مثبت مذاکرات دور اروگوئه به هیچ‌وجه تضمین شده نیست. شکست این دور از مذاکرات می‌تواند بمعنای عقب‌گرد مداوم از چند جانبه‌گرایی در نظام تجاری و کاهش روزافزون آن بخش از تجارت جهانی باشد که کاملاً بر طبق اصول و ضوابط موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) صورت می‌گیرد.

بعلاوه، تغییرات ساختاری در جهت یک بازار واحد جهانی، می‌توانند دچار وقفه و انحراف گردند. در این زمینه باید از دو خطر حذر نمود: اول، خطر تقسیم جهان به تعدادی از بلوکهای تجاری متخاصم که هر یک دیوارهای بلند حمایتی علیه واردات از کشورهای غیرعضو ساخته باشند. می‌توان تصور نمود که چنین بلوکهای تجاری ممکن است یکی حول محور اروپای غربی و دیگری آمریکای شمالی و شاید در آسیا و حول ژاپن بوجود آید. تغییر ساختاری در این

مذاکرات تجاری دور اروگوئه، تصمیم جامعه اقتصادی اروپا برای برقراری یک بازار داخلی در سال ۱۹۹۲ و به اجرا درآمدن موافقتنامه تجارت آزاد بین امریکا و کانادا، تا حدود زیادی روند تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

به جبران آن پردازیم. به فهرست مذکور مسائل و مشکلات مالی، تجاری و در سطح تعادل کلان اقتصادی، بروز شواهد مهمی از تخریب محیط زیست نیز باید اضافه گردد. پیامد برخورد با این مشکلات از لحاظ تخصیص منابع هنوز بخوبی درک نشده است ولی در تنظیم و تخصیص حجم سرمایه‌گذاری‌های لازم جهت حفاظت از محیط زیست و به منظور افزایش شتاب روند توسعه در کشورهای در حال توسعه، باآسانی مشکلات چندی بروز خواهد کرد.

از طرف دیگر زمینه‌های عمده‌ای جهت خوشبینی و امیدواری وجود دارد. شاید مهمتر از همه بهبودی اخیر در روابط کشورهای عضو ناتو و پیمان ورشو باشد که موجب راهگشایی‌های بزرگی در کنترل تسلیحات، کاهش کلی تنش‌ها و همچنین حل و فصل شمار زیادی از منازعات منطقه‌ای گشته است. چنین موفقیت‌هایی در صحنه سیاسی، ممکن است باعث افزایش توجه به مسائل توسعه که در دستور کار مذاکرات بین‌المللی قرار دارند، گشته و در همکاری‌های بین‌المللی سهولت بیشتری ایجاد نماید. مایه دیگر امیدواری همین حقیقت است که سیستم بین‌المللی همکاری

صورت، بمعنای عدول از لیبرالیسم و بازار واحد جهانی و گرایش به سمت جنگ‌های تجاری و سیاست‌های حمایتی خواهد بود. دومین خطر این است که تغییرات ساختاری محتمل در آینده، عاقبت برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته را به حاشیه‌کشانده و منزوی کند و از فرصت شرکت کامل در مزیت‌های تجارت بین‌المللی محروم نماید. اگر تلاش‌های سیاسی معطوف به همبستگی بیشتر اقتصادی اروپا، منجر به غفلت از مسائل و مشکلات تجاری مبتلا به کشورهای در حال توسعه شود، یا بطریق اولی اگر اشتغالات مربوط به امر ادغام کشورهای سوسیالیست در سیستم تجارت جهانی موجب نادیده گرفتن منافع تمام یا برخی از کشورهای جهان سوم گردد، وضع مخاطره‌آمیز مذکور ممکن است واقعاً ایجاد شود. چنین وضعیتی مسلماً نتیجه غیرقابل اجتناب و یا حتی پیامد محتمل ادغام کشورهای سوسیالیست در اقتصاد جهانی نیست اما موردی است که به توجه و دقت نیازمند است.

ذخیره جهانی مواد غذایی به سطح نازل مخاطره‌آمیزی رسیده است. و اگر از این لحاظ در پی امنیت بین‌المللی باشیم، باید

موجود در جهت عملکرد بهتر اقتصادی را معین خواهد کرد.

ب - تحول نظام تجارت بین المللی

۱ - گرایش‌های اخیر در تجارت بین المللی و اهمیت آنها برای تحول آینده سیستم تجاری

تحول آینده سیستم تجارت بین المللی توسط کنش متقابل سیاست‌های اتخاذ شده دولتها، تغییرات تکنولوژیک و نیروهای بازار رقم خواهد خورد. دور اورگوتیه مذاکرات «GATT» که قرار بود در سال ۱۹۹۰ به پایان برسد، تا اندازه زیادی چهارچوب نظام تجارت بین المللی را در دهه آینده معین خواهد نمود. تصمیم جامعه اقتصادی اروپا برای برقراری یک بازار واحد داخلی در سال ۱۹۹۲ و باجرا درآمدن موافقتنامه تجارت آزاد بین آمریکا و کانادا نیز تا حدود زیادی روند تجارت جهانی را تغییر خواهد داد. در حقیقت نگرانی‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه اثرات عملی این موافقتنامه‌های عمده ممکن است نتایج مذاکرات دور اورگوتیه را مورد مخاطره قرار دهد. باز شدن و آزاد شدن بیشتر اقتصاد چین و اقتصادهای با برنامه ریزی متمرکز اروپای شرقی ممکن است بازارهای جدیدی برای صادرات کشورهای در حال توسعه فراهم کند. اما این امکان هم وجود دارد که رقابت در بازارهای عمده صادراتی

اقتصادی شوک‌های بزرگ دهه ۱۹۷۰ را پشت سر گذارده است. در حقیقت این سیستم از یک جهت اساسی یعنی شناخت روزافزون وابستگی متقابل کشورهای جهان به یکدیگر و ضرورت همکاری کشورهای صنعتی در سطح سیاست‌های کلان اقتصادی، به پیشرفت نائل شده است. بعلاوه، بسیاری از ناظران معتقدند گرایش گذشته در جهت سیاست‌های حمایتی، پس از آغاز مذاکرات دور اروگوئه تحت سرپرستی «GATT» کندتر گردیده است. بالاخره کاهش بدهی‌ها بعنوان بخشی از راه حل مسائل آن دسته از کشورهای در حال توسعه که دارای بدهی‌های سنگینی هستند، دیگر مشکل لاینحلی برای سیاستگذاران نمی‌باشد.

در بسیاری از کشورها - چه در حال توسعه و چه توسعه یافته - درک بهتری از واقعیت مشکلات اقتصادی منجر به عمل‌گرایی نسبت به طراحی خط‌مشی (اقتصادی) در دهه ۱۹۸۰ گردید ضمن اینکه در مورد برخی، باعث باز شدن و آزادی بیشتر اقتصادی، افزایش توجه و تأکید بر نیروهای بازار و تلاش بیشتر و سریعتر جهت تغییرات تکنولوژیکی شد.

فرصت‌های فراهم شده توسط تحولات سیستم تجاری و مالی بین المللی از یکطرف، و موانع تحمیلی همین سیستم از طرف دیگر، چالش‌هایی در برابر سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه قرار داده است. پاسخ آنها به این چالشها تا حدود زیادی دامنه بهره‌برداری از فرصت‌های

این کشورها، به دلیل تشابه بسیاری از کالاهای صادراتی آنها، شدید گردد.

این کشورها با توافق خود برای برقراری یک سیستم عمومی تجارت ترجیحی، گام بلندی در جهت افزایش تجارت بین خودشان برداشته اند. اما بعید است که این توافق و دیگر موافقتنامه های تحت مذاکره، اثر عمده ای بر چشم انداز صادرات آنها برجای گذارد.

علاوه بر سیاستهای متخذه توسط دولتها، نقش در حال تحول شرکتهای فراملیتی نیز روند و الگوی تجارت جهانی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. داده های بررسی مربوط به نیمه دوم سالهای ۱۹۷۰ و سالهای نخست دهه ۱۹۸۰ نشان می دهد که در کشورهای آمریکا، انگلیس و ایرلند شمالی به ترتیب ۸۰ و ۵۰ درصد صادرات به شرکتهای فراملیتی تعلق داشت که مرکزشان در

و واردات آمریکا را بخود اختصاص می دهند، بطوریکه تقریباً تمام صادرات آمریکا و بیشتر صادرات انگلیس و واردات هر دو کشور از طریق فعالیت اینگونه شرکت ها صورت می گیرد، بخش عظیمی از تجارت آنها بین شعبات غیروابسته شرکت های فراملیتی انجام می شود. اما تجارت داخلی خود شرکت های فراملیتی (تجارت بین شعبات وابسته) شامل ۳۰ درصد از صادرات انگلستان، آمریکا، و ژاپن و بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از واردات ژاپن و آمریکا است^۲. معنای این ارقام این است که دسترسی صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه به بازار کشورهای یادشده، بطور معمول منوط به مداخله و وساطت خود شرکتهای فراملیتی است، این واقعیت ممکن است مطلوب هم باشد چون یک شرکت فراملیتی ازپیش، کانال های تجاری خوب و

تخمین زده می شود که تجارت جهانی کالاهای ساخته شده طی دوره ۲۰۰۰ - ۱۹۸۸ رشد سالانه ای بین ۴ تا ۵/۴ درصد داشته باشد.

منظمی در بازار دارد. از طرف دیگر، اگر شرکت فراملیتی قبلاً یک شعبه خارجی برای عرضه کالای مورد نظر دائر کرده باشد، دسترسی به بازار این شرکت برای تولیدکنندگان مستقل مشکل خواهد بود. تسلط روزافزون شرکتهای فراملیتی و

داخل آن کشورها بود. در انگلیس شرکت های فراملیتی غیرانگلیسی مسئول ۳۰ درصد دیگر از صادرات بودند. در آمریکا این شرکتها ۵۰ درصد از واردات را دارا بودند. شرکت های فراملیتی متعلق به دیگر کشورها، بخش قابل ملاحظه ای از بقیه سهم صادرات

۲ - «شرکتهای فراملیتی در اقتصاد جهانی: گرایشات و چشم اندازها» نشریات سازمان ملل. Sales no.

E M II A.V. صفحات ۹۲ - ۹۰.

خط مشی های بازرگانی محدودکننده آنها، عوامل مهمی در جلوگیری از تخصیص بهینه منابع بشمار می‌روند. در عین حال باید توجه داشت که در سالهای اخیر بسیاری از شرکتهای فراملیتی در کشورهای در حال توسعه مستقر شده و دیگر اینطور نیست که تنها کشورهای توسعه یافته مقرر آنها باشند. بازار صادرات جهانی کالاهای ساخته شده در دو دهه گذشته با داشتن نرخ رشد هائی بین ۴ و ۵ درصد دارای رونق نسبتاً خوبی بوده است. در طول دوره ۱۹۷۰ - ۸۵ مصرف ظاهری کالاهای ساخته شده در کشورهای توسعه یافته بطور متوسط سالانه ۱/۷ درصد رشد داشته است. در همین فاصله رشد واردات در این کشورها بیش از دو برابر نرخ فوق بوده ضمن اینکه مصرف ظاهری کشورهای در حال توسعه و سهم آنها در بازار در حال گسترش این کالاها افزایش داشته است. نرخ رشدهای فوق که بطور میانگین بیان شده تنوع و اختلاف زیادی را می‌پوشانند؛ مثلاً مصرف ظاهری کالاهای ساخته شده در ژاپن سالانه ۳/۱ درصد بالا رفت در حالیکه در هفت کشور بزرگ عضو EEC، نرخ رشد مشابه تنها ۰/۹ درصد بود. بین گروههای مختلف کالاهای ساخته شده، نرخ رشد مصرف ظاهری مربوط به کاغذ و محصولات کاغذی، مواد شیمیائی، ماشین آلات و وسائل حمل و نقل

بالا تر از میانگین نرخ رشد یا حداقل نزدیک به آن بوده است. مصرف ظاهری مواد غذایی پردازش شده، محصولات چوبی، مواد معدنی غیرفلزی و فلزهای اساسی سالانه یک درصد یا کمتر افزایش یافت در حالی که مصرف پوشاک و منسوجات کاهش داشت.

نرخ رشد حجم صادرات کالاهای ساخته شده کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار، دو برابر بیشتر از صادرات اینگونه کالاها از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته بوده است. بین کشورهای در حال توسعه بالاترین نرخ رشد (۱۰/۶ درصد در سال) توسط کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا و پس از آن کشورهای دیگر آسه آن (۸/۸ درصد) کشورهای جنوب اروپا (۴/۹ درصد) و کشورهای امریکای لاتین (۳/۳ درصد) ثبت شده است.^۳

تخمین زده می‌شود که تجارت جهانی کالاهای ساخته شده طی دوره ۱۹۸۸ - ۲۰۰۰ رشدی معادل ۴ تا ۴/۵ درصد نشان دهد. چون کشورهای در حال توسعه ظاهراً مسئول ۱۳/۶ درصد از این تجارت در سال ۱۹۸۵ بودند، زمینه مساعدی برای رشد سریع در صادرات اینگونه کالاهای آنها وجود دارد. ولی این زمینه مساعد تا اندازه زیادی به شدت سیاست های حمایتی

۳ - HELEN HUGHES، محاسبات براساس داده های اقتصاد جهانی. دانشگاه ملی استرالیا ۱۹

توانائی کشورهای درحال توسعه به افزایش سریع صادرات خود، به ایجاد تنوع مداوم در کالاهای ساخته شده و دسترسی آنها به بازارهای کشورهای توسعه یافته بستگی دارد.

سیاستهای حمایتی گرایش بفضونی داشت^۴. بدتر از آن، موانع غیرتعرفه ای در دو سال اول مذاکرات دوراروگوئه علی رغم وعده و التزام بین المللی در جهت خلاف، افزایش یافتند. در حالی که برخی از کشورهای در حال توسعه می توانند صادرات کالاهای ساخته شده خود را با گزینش خط تولید کالاهائی که شامل موانع غیرتعرفه ای نگردند، افزایش دهند، مع هذا گرایشات در جهت سیاست های حمایتی همچنان بعنوان تهدید دائمی برای آینده بازار صادراتی آنها بشمار خواهد رفت.

شدت فشارهای حمایتی ناشی از چند عامل است. شاید مهمتر از همه این باشد که بسیاری از مناطق در داخل کشورها به تعداد اندکی از صنایع وابسته هستند. وقتی تأثیر نفوذ موفقیت آمیز واردات بر اقتصاد این مناطق آنقدر زیاد باشد که موجب افزایش بیکاری و کاهش سود صنعتی بشود (و در نتیجه پایه مالیاتی آنها را مضمحل بکند) فشار بر نمایندگان پارلمان یا کنگره شدید و زیاد خواهد شد. ائتلاف

کشورهای توسعه یافته بستگی دارد. از این نظر گرایشات سال ۱۹۸۶ امیدوارکننده نبودند و بنظر می رسد که قانون جدید تجاری آمریکا با اصول عدم افزایش یا کاهش تعرفه ها (Standstill and roll back) که در آغاز مذاکرات دوراروگوئه مورد تأکید قرار داشت، در تناقض باشد.

موفقیت برخی از کشورهای در حال توسعه در افزایش سهم خود در صادرات کالاهای ساخته شده به کشورهای توسعه یافته متأسفانه با کاربرد روزافزون موانع غیرتعرفه ای همراه بوده است. تا سال ۱۹۸۶ درصد پوشش واردات از کشورهای در حال توسعه توسط موانع غیرتعرفه ای حدود ۵۵ درصد برای آهن و فولاد، ۱۳ درصد برای مواد شیمیائی، و ۳۱ درصد برای کالاهای ساخته شده بود. در مورد کالاهای ساخته شده، این موانع ۶۱ درصد واردات منسوجات و ۷۸ درصد واردات البسه و پوشاک را تحت پوشش قرار داد. بعلاوه پوشش این موانع بر واردات طی سالهای ۱۹۸۱ - ۸۶، علی رغم درخواست های عمومی مبنی بر کنارگذاشتن

۴ - GARYP SAMPSON «موانع غیرتعرفه ای برای صادرات کشورهای درحال توسعه» در کتاب مقررات، قدرت و اعتبار جلد اول، تألیف JOHN WHALLEY (لندن - اونتاریو) دانشگاه اونتاریو غربی، مرکز مطالعات روابط اقتصادی بین المللی ۱۹۸۸.

سیاستمدارانی که هر یک منافعی در حمایت از صنعت خاصی دارند، برای جلب اعانه و کمک، - حتی اگر منافع منطقه ای از هزینه های عمومی کمتر باشند - کارانی خود را اثبات نموده است.

گرایشات موجود در بازار کالاهای اولیه برای کشورهای که به صادرات آنها خیلی متکی هستند، دلسردکننده بوده است. افزایش حجم تجارت جهانی در کالاهای اولیه غیرسوختی بین سالهای ۱۹۷۰ - ۸۶ سالانه بطور میانگین $3/4$ درصد و برای دوره ۱۹۸۰ - ۸۶ سالانه تنها $2/9$ درصد بوده است.^۵ مطالعات اخیر حاکی از آنست که این نرخ در خلال سالهای ۱۹۸۸ - ۲۰۰۰ همچنان کمتر از 4 درصد باقی خواهد ماند حتی اگر طی این مدت رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای صنعتی سالانه به 3 درصد بالغ گردد. رشد صادرات مواد سوختی نیز به اندازه رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی پیش بینی شده است.

چشم انداز اکثر کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه، در واقع بدتر از آن است که میانگین های کلی نشان می دهند. چون عمده این نسبت ها و ارقام میانگین را تجارت غلات تشکیل می دهد. طبق پیش بینی ها، رشد صادرات گندم، برنج و غلات دامی سالانه حدود 4 تا 5 درصد

خواهد بود. همچنین افزایش تقاضای جهانی برای کائوچوی طبیعی، روغن نخل، تولیدات سویا و مرکبات سالانه $2/5$ الی 3 درصد پیش بینی شده است. با این وجود افزایش تقاضای جهانی برای دیگر مواد غذایی و خام کشاورزی، مواد معدنی آهنی و غیرآهنی، سالانه تنها بین 1 تا 2 درصد خواهد بود.

بنظر می رسد که سیر صعودی در قیمت واقعی کالاهای طی سالهای ۱۹۸۷ - ۸۸ تا سال ۱۹۹۰ معکوس گردد. در دهه ۱۹۹۰ پیش بینی می شود قیمت بسیاری از کالاهای اولیه که در حال حاضر برای تطبیق با تورم تعیین شده اند، تقریباً در همین سطح نازل فعلی باقی بمانند. تنها در مورد غلات، روغن نخل، سویا، گوشت گاو و گوساله انتظار می رود که قیمت های واقعی در دهه ۱۹۹۰ تقویت شوند. این دورنمای ناامیدکننده در مورد کالاهای اولیه ناشی از این گرایش می باشد که الگوی تقاضای نهائی، کمتر ماده بر (material-intensive) گشته و همچنین از جایگزینی مواد جدید برای تقاضای مشتق بسیاری از مواد خام صنعتی تأثیر پذیرفته است. مطمئناً برخی از کشورهای در حال توسعه ممکن است قادر شوند سریعاً حجم فزاینده ای از آن دسته کالاهای اولیه معدودی که احیاناً دارای تقاضای شدید هستند، صادر نمایند و دیگر کشورها هم ممکن است سهم خود را از

۵ - سازمان ملل، اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی، محاسبات براساس منابع ملی و بین المللی است.

در صورت آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی، کشورهای درحال توسعه صادرکننده سود خواهند برد ولی کشورهای واردکننده از جهت حذف سوبسید صادراتی متضرر خواهند گردید.

بنظر می‌رسد که تحقق این امر منوط به کاهش قابل توجه در درجه حمایت جاری از کاهای ساخته شده‌ای است که کشورهای در حال توسعه بتدریج مزیتی نسبی در تولید آنها کسب نموده‌اند.

۲- پیشرفت مذاکرات دورا روگوئه (GATT)

در بررسی میان دوره‌ای بعمل آمده در مونترال (دسامبر ۱۹۸۸) پیشرفت زیادی در زمینه خدمات، محصولات مناطق حاره و عملکرد سیستم «GATT» بدست آمد. ولی اختلافات بزرگی در زمینه تولیدات کشاورزی، منسوجات، حقوق مالکیت معنوی و ضمانت‌های اجرادر واقع خاتمه موفقیت آمیز کل مذاکرات رامورد مخاطره قرار داده است. خوشبختانه، دوره‌های مذاکرات منجر شده به نشست وزرای کشورهای عضو (GATT) در آوریل ۱۹۸۹، به پیشرفت مطلوبی انجامید بدین

بازارهای صادراتی افزایش دهند. مع هذا احتمال دارد که افزایش حجم کالاهای اولیه غیرنفتی کشورهای درحال توسعه بعنوان يك گروه حدود ۲/۵ تا ۳ درصد باشد و نه رقم خوشبینانه مذکور در پاراگراف های قبلی و بالا^۶.

کشورهای صادرکننده عمده نفت که دارای ظرفیت اضافی هستند، ممکن است صادرات نفتی خود را سالانه ۳ درصد افزایش دهند. این تخمین براساس ترکیبی از افزایش تقاضای جهانی برای تولیدات نفتی بمیزان ۲ درصد به نرخ واقعی و همچنین چشم انداز کاهش تولید در کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و در دیگر کشورهای غیراوپک، صورت گرفته است.^۷

لذا توانائی کشورهای در حال توسعه برای افزایش سریع حجم صادرات خود، بستگی به ایجاد تنوع مداوم در تولیدات کالاهای ساخته شده و همچنین بستگی به دسترسی آنها به بازارهای شرکای عمده تجاریشان (کشورهای توسعه یافته) دارد.

۶- بانک جهانی - چشم انداز قیمت ها برای کالاهای اولیه عمده، (واشنگتن دی. سی. - بانک جهانی (۱۹۸۸).

۷- چشم انداز کلی اقتصادی - اجتماعی اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۰۰ - گزارش دبیرکل (۸/۴۳/۵۵۴)

مذاکرات، به اتخاذ برخورد دوگانه با مسئله انجامیده است. مع هذا وجود ارتباط هنوز محسوس است چون توافق روی کل طرح صورت خواهد گرفت. توانائی کشورهای در حال توسعه برای مذاکره براساس امتیازات متقابل، می‌تواند نسبت به گذشته که این کشورها عمدتاً خواهان امتیازات یکجانبه از طرف کشورهای توسعه یافته بودند، به شرایط مناسبتری از لحاظ دسترسی به بازار منجر شود. البته این طرز برخورد باید با این احتمال سنجیده شود که اصل برخورد ویژه و ترجیحی با کشورهای در حال توسعه که در فصل (۴) مقررات «GATT» و متیلور گشته ممکن است بطور جدی خدشه دار گردد^۸.

مسائلی که باید در بعضی از زمینه‌های مهم مورد حل و فصل قرار گیرند عبارتند از:

کشاورزی: آیا کشورهای EEC در جهت حداقل آزادسازی نسبی با تعهد مدت داری موافقت خواهند نمود؟

منسوجات: آیا کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار با تعهد مدت داری برای بازگشت به قوانین و مقررات «GATT» مورد عدم افزایش و کاهش تعرفه‌ها، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و رفتار بر اساس اصل دولت کامله الوداد موافقت خواهند نمود؟ ضمانت اجرا: در این مورد پوشش قوانین باید

معنا که توافق شد تا مذاکرات روی مسئله مزمن تجارت تولیدات کشاورزی همچنان ادامه یابد. در این زمینه آمریکا و EEC خود را متعهد به کاهش بلندمدت حمایت‌های صادراتی و سوبسیدهای داخلی نمودند و توافق کردند تا سطح حمایت از کشاورزی را بمدت ۱۸ ماه افزایش ندهند.

این بازبینی میان دوره‌ای، بر اهمیت اتخاذ یک موضوع قوی توسط کشورهای در حال توسعه در مذاکرات، تأکید گذارده است؛ بعنوان مثال، در مورد مسائل کشاورزی گروه CARIN متشکل از سیزده کشور مستقل صادرکننده کالاهای کشاورزی شامل چندین کشور امریکای لاتین، آمریکا و EEC را تحت فشار قرار دادند تا با کاهش قابل ملاحظه‌ای در سوبسیدهای صادراتی موافقت نمایند. بلحاظ اهمیتی که کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار، برای وارد کردن حقوق مالکیت معنوی در سیستم «GATT» قائلند، در این خصوص کشورهای در حال توسعه نیز سهمی در نتیجه مذاکرات خواهند داشت. چون در این صورت، تبعیت از حقوق مالکیت معنوی با مسئله دسترسی به بازار کالاها ارتباط پیدا کرده و مستلزم دادن امتیاز از جانب کشورهای در حال توسعه خواهد گردید. اعتراض بسیاری از کشورهای در حال توسعه به مرتبط دانستن آشکار این دو رشته از

۸ — JOHN WHALLEY و COLLEN HAMILTON ، «مقدمه» در کتاب مقررات، قدرت و

اعتبار جلد اول تألیف JOHN WHALLEY

انتخابی باشد یا کلی؟ و نقش مراکز نظارت کننده چندجانبه چه خواهد بود؟ حقوق مالکیت معنوی: آیا مذاکرات در این مورد منحصر به جنبه‌های مرتبط با تجارت خواهد بود و یا کاربرد وسیع‌تری خواهند داشت؟

یکی از مسائل اصلی مذاکرات دور اروگوئه آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی بویژه در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است. اگر تلاشها در این زمینه، قرین به موفقیت گردند، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده شکر، غلات، دام، لبنیات و دیگر کالاهای مناطق معتدل منتفع خواهند شد. ولی کشورهای واردکننده مواد غذایی از جهت حذف سوبسیدهای صادراتی متضرر خواهند گردید. بسیاری از این گروه اخیر، کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی و سایر کشورهای فقیر واقع در جنوب صحرای آفریقا هستند که باید برای آنها ترتیبات جبرانی در طی این تغییرات در نظر گرفت. این کمک اضافی هر جا که از لحاظ اقتصادی باصرفه باشد باید برای توسعه کشاورزی و دیگر صنایع در جهت برقراری توازن تجاری پایدار مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

احیا آهنگ تحولی سیستم تجارت بین‌المللی در جهت کمال بیشتر، آزادسازی بیشتر و کاربرد کامل‌تر اصول دولت کامله‌الوداد، دامنه انتخاب سیاست‌ها را در کشورهای در حال توسعه وسعت خواهد

بخشید.

۳- جهت اصلی فشار سیاست جامعه بین‌المللی در زمینه تجارت

جهت اصلی فشار سیاست جامعه بین‌المللی برای بهبود چشم اندازهای تجارت جهانی باید شامل موارد ذیل باشد:

الف - تقویت کارآیی سیستم اقتصاد بین‌المللی در جهت تحقق اهداف پیش‌بینی شده، آزادی ارائه اطلاعات و عدم تبعیض سیاست‌های ملی هنگامیکه این سیاستها به بقیه جهان ارتباط پیدا می‌کند. بهبودی سیستم چندجانبه تنها علاج گرایش کنونی در جهت ایجاد ترتیبات دوجانبه و منطقه‌ای است که ممکن است تجارت‌زدا باشند.

ب - تقویت توانائی سیستم تجارت بین‌المللی برای بهره‌برداری مؤثرتر از منابع از طریق رقابت و دیگر وسائل.

ج - پذیرش هرچه سریع‌تر تعداد زیادتری از کشورها در سیستم تجارت بین‌المللی (منجمله بویژه کشورهای سوسیالیستی).

د - کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش قدرت رقابتی آنها، و تشویق این کشورها جهت ادامه شرکت فعال در مذاکرات جاری دور اروگوئه «GATT». مذاکرات چندجانبه ظرفیت کشورهای کوچکتر را بالا می‌برد. دستور کار مذاکرات بگونه‌ای است که زمینه جهت تبادل

امتیازات بین کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و کشورهای در حال توسعه فراهم آمده است.

ه - پذیرش وابستگی متقابل بخش های تجارت و مالی به یکدیگر. سیستم اعتبارات تأمین مالی برای صادرات می تواند رقابت بین المللی کشورها را در مورد تعدادی از کالاها تحت تأثیر قرار دهد، میزان توانائی کشورها برای تحمل هزینه باز پرداخت وام ها، همزمان با حفظ حداقل ظرفیت وارداتی، بگونه ای جدی به درآمدهای صادراتی آنها بستگی دارد.

و - بطور مشخص تر، کشورهای صنعتی مسئولیت دارند که موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای تجارت را کاهش دهند و بویژه دسترسی کشورهای جهان سوم به بازار خود را تضمین کنند. در حقیقت مقررات «GATT» در حال حاضر تنها شامل ۶۰ درصد از تجارت جهانی کالاها و خدمات می گردد؛ بعبارت دیگر تنها ۷ درصد از فعالیت های اقتصادی جهان را در بر می گیرد و لذا امکانات فراوانی برای آزادسازی بیشتر وجود دارد. در این مورد دور آتی مذاکرات اروگوئه قبلاً ذکر شده است. موانع حمایتی تبعیض آمیز نسبت به صادرات کشورهای در حال توسعه، نیازمند توجه خاصی در مذاکرات آینده می باشند. در این زمینه برخورد نامطلوب با صادرات منسوجات این کشورها، بیانگر گرایش کلی تری است. ترتیبات جاری، ریشه در سال ۱۹۶۲ دارند؛ یعنی زمانی که تنها موانع - که تازه آن موقع

هم موقتی فرض شده بودند - موانع بر سر راه صادرات منسوجات پنبه ای بود و قرار هم بود که کلیه موانع پس از پنج سال حذف شوند. در حقیقت ترتیبات آن موقع، تاکنون مرتب تجدید و گسترده تر شده بطوریکه اکنون شامل منسوجات دیگر و همچنین در برگیرنده موانع بیشتری می باشد. این امکان وجود دارد که نفع کشورهای کمتر توسعه یافته تبعیض قائل شد، اما مطمئناً دلیلی برای تبعیض علیه آنها وجود ندارد.

ز - بالاخره مسئله ایجاد تعادل در سطح اقتصاد کلان بین کشورهای توسعه یافته وجود دارد. کلید حل این مسئله، حذف کسری عظیم تجاری آمریکا و یافتن راه حلی برای جذب بخش عظیم پس اندازهای جهانی توسط این کشور است. یک امکان قابل تصور، کوشش جهت کاهش همزمان کسری تجاری آمریکا و کاهش مازاد تجاری ژاپن و جمهوری فدرال آلمان است که مازاد آنها جمعاً معادل کسری آمریکاست. شق دیگر، کاهش کسری تجاری آمریکا در عین ادامه مازاد تجاری دو کشور مزبور است. پس اندازهای این دو کشور که در حال حاضر صرف تأمین کسری تجاری آمریکا می شود، در آن صورت، جهت تأمین سرمایه گذاری و رشد در کشورهای جهان سوم آزاد خواهد شد. خطر در این است که هیچکدام از این دو شق، اختیار نشود و لذا ایجاد تعادل کلان در سطح جهانی همچنان برای مدت نامعلومی معوق بماند. بعلاوه حتی اگر برخی از کشورها سیاستهایی جهت

جهانی سالم، با نظم و روبه رشد لازم و قطعی است، اگرچه فی نفسه برای نیل به آن مقصود کافی نباشد. شرایط خارجی برای تسهیل رشد در کشورهای در حال توسعه، شامل سیاستهای تجاری و دیگر سیاستهای مناسب از جانب کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار (در سطح اقتصاد کلان) و بعلاوه وجود یک سیستم مؤثر و کارآمد از مؤسسات اقتصاد جهانی است که می تواند عملکرد صحیح سیستم های تجارت و مالیه بین المللی را تضمین نمایند.

ایجاد این تعادل طراحی نمایند، هیچ تضمینی وجود ندارد که دیگر کشورهای مهم نیز سیاستهایی متناسب و در جهت ایجاد تعادل مزبور اتخاذ ننمایند. اقتصاد بین المللی فاقد یک سیستم هماهنگ کننده است و مکانیسمی برای تنظیم و هماهنگی سیاستهای مالی - مثلاً در هفت کشور صنعتی - وجود ندارد. شاید این واقعیت شایسته توجه دقیق تری باشد. اگر قرار باشد کشورهای در حال توسعه به درجات رضایت بخشی از رشد اقتصادی نائل گردند، وجود یک اقتصاد

ادامه از صفحه ۲۳

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - روزنامه کیهان، ۱۷ مهرماه ۱۳۷۰.
- ۲ - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «علل افزایش نرخ ارز و نوسانات آن در بازار غیررسمی (بازار آزاد)» ماهنامه بررسیهای بازرگانی، سال سوم، شماره ۷، آذر ۱۳۶۸، صص ۱۹-۲.
- ۳ - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «صادرات و سیاستهای ارزی اخیر»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، سال پنجم، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۰، صص ۲۸-۶.

(4). Branson, William, H. *Macro Economic Theory and Policy* New York: Harper and Row Publishers, 1972.